

## عربی. زبان قرآن (۱)



رشته ادبیات و علوم انسانی

پایه دهم

دوره دوم متوسطه

کاری از:

منصوره خوشخو

سال تحصیلی ۱۴۰۰ - ۱۳۹۹

با کلیک روی نام کانال با ما باشید : [کانال اُحِبُّ الْعَرَبِيَّةَ](#)





## الفهرس

۴	پیشگفتار
۸	الدرس الأول ذاك هو الله
۹	المعجم
۱۰	إِغْلَمُوا - صَيَغُ الْأَفْعَالِ
۱۱	جَوَازٌ - اَلْتَعَارُفُ
۱۲	اَلتَّمَارِينُ
۱۵	اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ
۱۸	الدرس الثاني اَنْكُمْ مَسْؤُولُونَ
۲۰	المعجم
۲۰	عَوَلُ النَّصِّ
۲۱	إِغْلَمُوا - الْأَعْدَادُ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى مِئَةٍ
۲۳	جَوَازٌ - فِي مَطَارِ النَّجْفِ الْأَشْرَفِ
۲۴	اَلتَّمَارِينُ
۲۷	اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ
۲۸	الدرس الثالث مَطَرُ السَّمَاءِ
۳۰	المعجم
۳۰	عَوَلُ النَّصِّ
۳۱	إِغْلَمُوا - اَلْفِعْلُ الثَّلَاثِيُّ الْمَجْرَدُ وَ الْمَزِيدُ (۱) - اَلْفِعْلُ الْأَرْزَمُ وَ اَلْفِعْلُ الْمُتَعَدِّي
۳۴	جَوَازٌ - فِي قِسْمِ الْجَوَازَاتِ
۳۵	اَلتَّمَارِينُ
۳۷	اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ
۳۸	الدرس الرابع اَلتَّعَاشُ السَّلْمِيُّ
۴۰	المعجم
۴۰	عَوَلُ النَّصِّ
۴۱	إِغْلَمُوا - اَلْفِعْلُ الثَّلَاثِيُّ الْمَجْرَدُ وَ الْمَزِيدُ (۲)
۴۶	جَوَازٌ - فِي صَالَةِ التَّفْتِيشِ بِالْجَمَارِكِ
۴۷	اَلتَّمَارِينُ
۵۰	اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

## الفهرس

شماره درس	موضوع	شماره صفحه
الدّرس الخامس	هَذَا خَلَقَ اللَّهُ	۵۱
	الْمُعْجَم	۵۲
	حَوْلَ النَّصِّ	۵۳
	إِعْلَمُوا - الْجُمْلَةُ الْفَعْلِيَّةُ وَ الْجُمْلَةُ الْإِسْمِيَّةُ	۵۳
	جَوَازٌ - مَعَ سَائِقِ سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ	۵۵
	الْتِمَادِينَ	۵۶
الدّرس السادس	الْمَعَالِمُ الْخَلَابَةُ	۶۰
	الْمُعْجَم	۶۲
	حَوْلَ النَّصِّ	۶۲
	إِعْلَمُوا - إِعْرَابُ أَجْزَاءِ الْجُمْلَةِ الْإِسْمِيَّةِ وَ الْفَعْلِيَّةِ - إِعْرَابُ الصِّفَةِ وَ الْمُضَافِ إِلَيْهِ	۶۳
	جَوَازٌ - فِي الصِّدَلِيَّةِ	۶۶
	الْتِمَادِينَ	۶۷
الدّرس السابع	يَا مَنْ صَنَاعَةُ النُّفْطِ	۷۰
	الْمُعْجَم	۷۱
	حَوْلَ النَّصِّ	۷۲
	إِعْلَمُوا - أَلْفَعْلُ الْمَجْهُولُ	۷۳
	جَوَازٌ - مَعَ مَسْئُولِ اسْتِقْبَالِ الْفُنْدُقِ	۷۶
	الْتِمَادِينَ	۷۷
	الْبَهْثُ الْعِلْمِيُّ	۷۹
الدّرس الثامن	يَا مَنْ فِي الْبَحَارِ عَجَائِبُهُ	۸۰
	الْمُعْجَم	۸۲
	حَوْلَ النَّصِّ	۸۲
	إِعْلَمُوا - أَلْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ - نَوْنُ الْوَقَايَةِ	۸۳
	جَوَازٌ - مَعَ مُشْرِفِ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ	۸۷
	الْتِمَادِينَ	۸۸
	الْبَهْثُ الْعِلْمِيُّ	۹۱

## پیشگفتار برگرد

سخنی با دبیران، گروه های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش آموزان

دبیر عربی برای تدریس این کتاب شایسته است:

۱. کتاب های عربی پایه های هفتم تا نهم را تدریس یا به دقت مطالعه و بررسی کرده باشد.

۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.

۳. کتاب معلم (راهنمای تدریس و ارزشیابی) و نرم افزار «بر فراز آسمان» را با دقت کافی بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش کتاب درسی آموزش زبان عربی ویژه پایه دهم رشته «ادبیات و علوم انسانی» به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه دهیم.

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:

«پرورش مهارت های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب های عربی هفتم تا دهم متن محوری است. متن محوری به معنای نفی قواعد نیست؛ در این کتاب قواعد در خدمت فهم زبان است؛ لذا بخش مهمی از کتاب درسی و نیز بارم بندی را قواعد تشکیل می دهد.

شایستگی مورد نظر برای دانش آموز پایه دهم رشته ادبیات و علوم انسانی این است که بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و عبارات عربی را درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند.

در این کتاب علاوه بر حدود ۳۵۰ کلمه جدید کتاب عربی پایه دهم، ۸۱۹ واژه عربی هفتم، هشتم و نهم نیز تکرار شده اند؛ پس در حقیقت هدف این کتاب در بخش واژگان، آموزش حدود ۱۲۰۰ واژه پربسامد زبان عربی است.

این کتاب با توجه به مصوبات اسناد بالادستی «قانون اساسی»، «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم ترین سند تألیف کتب درسی است.

راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب های درسی عربی است.

کلمات به کار رفته در کتاب های عربی، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته اند.

تصاویر، عبارات و متون کتاب به ابعاد تربیتی و فرهنگی نیز توجه دارند.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی «سخن گفتن» است و به استناد برنامه درسی ملی و از آنجا که درس عربی در رشته ادبیات و علوم انسانی یک درس اختصاصی است؛ مکالمات کوتاهی در کتاب گنجانده شده است. مکالمه بستری مناسب

برای آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذاب، شاداب، پرتحرک و فعال می سازد.

مهترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب:

۱. طراحی هر گونه آزمونی (کنکور، داخلی مدرسه، هماهنگ استانی یا کشوری، مسابقات علمی) تابع اهداف کتاب درسی و در چارچوب آن است. این تذکر به ویژه برای طرح سؤال کنکور است و در صورت تخلف، آن آزمون رسماً از نظر وزارت آموزش و پرورش فاقد اعتبار رسمی است. این تأکیدات در حکم یک بخشنامه اداری و لازم الاجراست.

۲. این کتاب شامل هشت درس است. هر درس در سه جلسه آموزشی تدریس می شود.

۳. دانش آموز پایه دهم در دوره اول متوسطه با این ساختارها آشنا شده است:

فعل های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه ترکیب مخلوط مانند «أخوكن الصغیر» هدف از آموزش ترکیب وصفی و اضافی در عربی پایه نهم این بوده که دانش آموز بتواند ترکیب هایی مانند «أخي العزيز» را داخل جمله ( نه بیرون از جمله ) ترجمه کند.

وزن و ریشه کلمات، اسم اشاره، کلمات پرسشی، و ساعت خوانی؛

در ساعت خوانی فقط ساعت کامل، ربع و نیم آموزش داده شده؛ مثلاً «چهار و بیست و پنج دقیقه» آموزش داده نشده است.



۴. درس اول دوره آموخته‌های پیشین است؛ اما در سایر درس‌ها نیز این دوره انجام شده است.
۵. در درس دوم، عددها آموزش داده می‌شوند. اهمیت آموزش اعداد بر کسی پوشیده نیست. در دوره اول متوسطه عددهای اصلی و ترتیبی تا ۱۲ آموزش داده شده‌اند. در این کتاب عددهای اصلی از یک تا صد و عددهای ترتیبی از یکم تا بیستم آموزش داده خواهد شد. مباحث مطابقت عدد و معدود و ویژگی‌های معدود جزء اهداف آموزشی کتاب نیست و از طرح آن خودداری شود.
- بدیهی است که در کتاب درسی این مطابقت‌ها در متون و عبارات وجود دارد و دانش‌آموز با دقت در آن‌ها می‌تواند این ظرافت‌ها را کشف کند؛ اما آموزش و ارزشیابی آنها مد نظر نیست.
۶. دانش‌آموزان در دوره اول متوسطه با فعل‌های مجرد و مزید در کتاب درسی آشنا شده‌اند؛ هر چند در تمرینات فقط با صرف فعل‌های ثلاثی مجرد صحیح و سالم مواجه شده‌اند؛ اما فعل‌های مزید و حتی مهموز، مضاعف و معتل نیز در کتاب به کار رفته است؛ مانند آمَنَ، ابْتَسَمَ، أَتَى، أَجَابَ، أَحَبَّ، احْتَرَقَ، اشْتَرَى، أَصَابَ، أُعْطِيَ، تَخَرَّجَ، حَاوَلَ، حَذَرَ، زَادَ و ... دانش‌آموز قبلاً با شناسه‌های فعل‌های ثلاثی مجرد آشنا شده است. در حقیقت هدف آموزشی این دو درس این است که با استفاده از آموخته‌های سه سال اول با فعل‌هایی آشنا شود که فعل ماضی سوم شخص مفرد آنها «ثلاثی مزید» بیش از سه حرف است.
- تشخیص ثلاثی مزید از مجرد، ذکر معانی ابواب، ساخت یا صرف فعل و ترجمه از فارسی به عربی آن از اهداف آموزشی نیست.
- دانش‌آموز فقط باید بتواند فعل و مصدر ثلاثی مزید را درست ترجمه کند و ماضی، مضارع، امر و نهی و مصدر آنها را از هم درست تشخیص دهد. تشخیص تعداد حروف زائد از اهداف کتاب نیست.
- در بخش واژه‌نامه، مضارع و مصدر فعل‌های ماضی ثلاثی مزید مدام تکرار شده است تا دانش‌آموز کم‌کم این فعل‌ها را بشناسد؛ مصدر فعل‌هایی مانند دَلَّ چون قیاسی نیست نیامده است؛ اما از آنجا که مصدر فعل‌هایی مانند ذَهَبَ در کتاب به کار رفته، در واژه‌نامه آمده است.
۷. در درس پنجم جمله اسمیه و فعلیه تدریس می‌شود. هدف، شناخت اجزای جمله یعنی فعل، فاعل، مفعول به، مبتدا و خبر است؛ اما قرار دادن اعراب کلمات هدف نیست.
۸. در درس ششم، اعراب جمله اسمیه و فعلیه و سه حالت اعراب اسم (رفع، نصب و جر) آموزش داده شده است. هدف، شناخت اجزای جملات است و توانایی نهادن اعراب (اعراب‌گذاری) هدف آموزشی نیست.
۹. در درس هفتم، فعل مجهول تدریس می‌شود. هدف این است که دانش‌آموز جمله‌های دارای فعل مجهول را درست معنا کند. تبدیل جمله دارای فعل معلوم به مجهول و برعکس هدف نیست.
- تشخیص نوع نایب فاعل فقط در حالت اسم ظاهر آموزش داده شده است و تشخیص نایب فاعل از نوع ضمیر بارز و ضمیر مستتر هدف نیست. به همین منظور تمرینات کتاب نیز بر اساس نایب فاعل از نوع اسم ظاهر طراحی شده است.
۱۰. در درس هشتم، معانی حروف جر آموزش داده می‌شود. دانش‌آموز باید بتواند حروف جر و جار و مجرور را در جمله تشخیص دهد؛ نهادن اعراب جر در اسم مجرور هدف نیست. در این درس نون وقایه نیز تدریس شده است؛ اما ساخت مد نظر نیست.
۱۱. در طراحی سؤال درک مطلب به ویژه در کنکور باید از متون کتاب استفاده شود. در صورتی که متنی غیر از کتاب درسی طرح می‌شود، باید هیچ واژه‌ای خارج از واژگان انتهای کتاب نداشته باشد یا اینکه ترجمه فارسی آنها ذیل متن داده شود. همچنین نباید ساختاری متفاوت با قواعد کتاب درسی در آنها باشد.
۱۲. التحلیل الصرفی و الإعراب (تجزیه و ترکیب) از اهداف این کتاب نیست؛ اما دانش‌آموز به عنوان نمونه باید تشخیص دهد که «کاتب» و «مکتوب» اسم فاعل و مفعول‌اند؛ یا «استرجع» فعل امر است و معنای «کاتب» و «مکتوب» و «استرجع» را بدانند.
۱۳. صورت سؤال به زبان عربی است؛ اما شایسته نیست واژگانی در آن باشد که دانش‌آموز نخوانده باشد.
۱۴. مضارع و مصدر برخی فعل‌های ثلاثی مجرد که مصدرشان در کتاب درسی یا در زبان فارسی به کار رفته است، در واژه‌نامه کتاب آمده است؛ اما طرح سؤال امتحانی یا کنکور از آنها هدف نیست.

۱۵. نیازی به ارائه جزوه مکمل قواعد به دانش آموز نیست. هرچه لازم بوده در کتاب آمده است یا در سال‌های بعد خواهد آمد.
۱۶. مکالمه، نمایش، سرود، ترجمه تصویری، پژوهش و داستان‌نویسی کار عملی در درس عربی محسوب می‌شود. انجام بخش پژوهش خارج از کلاس است و ارائه گزارش مربوط به آن بستگی به وقت کلاس دارد.
۱۷. جمله‌سازی، تشکیل، تعریب، تبدیل از صیغه ای به صیغه دیگر و نهادن اعراب از اهداف کتاب درسی نیست.
۱۸. در سایه درست خواندن، درست فهمیدن و ترجمه درست، مهارت سخن گفتن نیز حاصل خواهد شد. توجه داشته باشیم که شمار اندکی از دانش آموزان قادرند هنگام سخن گفتن ظرافت‌های دستوری را به خاطر بیاورند و رعایت کنند و این کاملاً طبیعی است؛ زیرا به یاد آوردن قواعد، هنگام سخن گفتن برای هر زبان‌آموزی دشوار است. در سخن گفتن سرعت عمل لازم است و با آزمون کتبی قابل مقایسه نیست. اگر به این نکته بسیار مهم توجه نشود، بدترین ضربه در آموزش مهارت سخن گفتن به دانش‌آموز وارد می‌شود. نظر به دشواری مکالمه باید در امتحانات، مسابقات و کنکور صرفاً از همان عبارات موجود در کتاب سؤال طرح گردد.
۱۹. آموزش فعل و ضمیر در سه کتاب عربی متوسطه اول بومی سازی شده و بر اساس دستور زبان فارسی و به صورت (من، تو، او، ما، شما، ایشان) است. سبک پیشین به این صورت بود: «هو، هما، هم، هي، هما، هن، أنت، أنتما، أنتم، أنت، أنتما، أنتن، أنا، نحن». شیوه نوین در تدریس آزمایشی کاملاً موفق بود و دانش‌آموزان درس را بهتر آموختند. از آنجا که درس عربی در رشته علوم انسانی اختصاصی است، دانش‌آموزان باید با اصطلاحات خاص زبان عربی آشنا باشند. به همین منظور در درس اول نام صیغه‌ها به زبان عربی ذکر شده است.
۲۰. معنای کلمات در امتحان باید در جمله خواسته شود.
۲۱. روخوانی‌های دانش آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال نمره شفاهی دانش آموز را تشکیل می‌دهد.
۲۲. در کتاب جای کافی برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده تا نیازی به دفتر تمرین نباشد؛ اما متن دروس جای کافی ندارد، می‌توان برای متون کتاب یک ورق در کتاب نهاد، یا یک دفتر کوچک برای بخش ترجمه اختصاص داد.
۲۳. از همکاران ارجمند درخواست داریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ زیرا دانش‌آموزان با این شیوه از دوره اول متوسطه به دوره دوم آمده‌اند و کتاب‌های عربی زبان قرآن پایه‌های یازدهم و دوازدهم نیز ادامه و مکمل روش این کتاب خواهند بود.

نشانی وبگاه گروه عربی:

[www.arabic-dept.talif.sch.ir](http://www.arabic-dept.talif.sch.ir)

## سخنی با دانش آموز

عربی را می آموزیم؛ زیرا زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی است. زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان عربی است. زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته و برای فهم بهتر زبان فارسی آشنایی با زبان عربی لازم است. عربی یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد است و زبانی کامل، پرمعنا و قوی است و ادبیات آن غنی است و ...

این کتاب ادامه چهار کتاب پیشین است. هرآنچه در دوره اول متوسطه آموخته اید، در این کتاب لایه لای متون، عبارات و تمرین های این کتاب تکرار شده است؛ ترجمه متون و عبارات کتاب بر عهده شماست و دبیر نقش راهنما دارد. شما به راحتی می توانید متون را ترجمه کنید؛ به همین منظور در انتهای کتاب همه واژگان سه کتاب عربی دوره اول متوسطه در کنار واژگان عربی دهم قرار داده شده است.

استفاده از کتاب کار توصیه نمی شود. در کتاب هایی که به نام تیزهوشان، یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می شود، مواردی می آید که از اهداف آموزشی زبان آموزی نیست؛ هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را درست بخوانید، خوب بفهمید و ترجمه کنید، خود به خود می توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید؛ اما ترجمه به عربی هدف کتاب نیست. در بخش مکالمه مطالبی کاربردی آموزش داده شده است، شما می توانید آنها را حفظ کنید و با تغییراتی در آن در کلاس با دوستانتان دو به دو تمرین کنید. از آیات و احادیث کتاب های درسی عربی می توانید در انشا و مقاله نویسی استفاده کنید. کتاب گویا نیز تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید.

## الدَّرْسُ الْأَوَّلُ برگرد

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾<sup>۱</sup> / الأنعام  
ستایش از آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و روشنایی را بنهاد.

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ (درس اول)  
ذَٰكَ هُوَ اللَّهُ أَن هِمَانِ خَدَاسْت.

أَنْظُرْ لِيَتْلِكَ الشَّجَرَهُ ذَاتِ الْغُصُونِ النَّضْرَهُ  
به آن درخت دارای شاخه های تر و تازه بنگر.

كَيْفَ مَثَ مِنْ حَبَةٍ وَ كَيْفَ صَارَتْ شَجَرَهُ  
چگونه از دانه ای روئیده و درختی شده است؟

فَأَبْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَةَ  
پس جستجو کن و بگو چه کسی میوه را از آن بیرون می آورد؟

وَ انْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي جَاذَوْتَهَا مُسْتَعْرَةً  
و به خورشیدی که پاره آتش آن فروزان است بنگر.

فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا حَرَارَةٌ مُتَشِيرَةٌ  
در آن نور هست و به کمک آن گرمای پراکنده هست.

مَنْ ذَا الَّذِي أُوجَدَهَا فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرَةِ  
چه کسی آن را در فضا همچو پاره آتش پدید آورد؟

ذَٰكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَ لَهُ مِنْهُمْ رَهْ  
آن همان خدایی است که نعمت‌هایش ریزان است.

ذُو حِكْمَةٍ بِالْعِلْمِ وَ قُدْرَةٍ مُّقْتَدِرَةٍ  
دارای (حکمت) دانشی کامل و نیروی توانایی است.

انْظُرْ إِلَى اللَّيْلِ قَمَرٌ أُوجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ  
به شب بنگر؛ پس چه کسی ماهش را در آن پدید آورده است؟

وَ زَانَهُ بِأَنْجُمٍ كَالدَّرِّ الْمَنْتَشِرَةِ

و با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده آراست؟ ( زینت داد)

وَ انْظُرْ إِلَى الْغَيْمِ فَمَنْ أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ

و به ابر بنگر؛ پس چه کسی بارانش را از آن فرو فرستاد؟ (نازل کرد)

فَصَيَّرَ الْأَرْضَ بِهِ بَعْدَ اغْبَارٍ خَضِرَةٍ

وزمین را پس از تیره رنگی (غبارآلودگی) سرسبز ساخت؟

وَ انْظُرْ إِلَى الْمَرْءِ وَ قُلْ مَنْ شَقَّ فِيهِ بَصَرَهُ

و به انسان بنگر و بگو چه کسی بینایی را در او پدید آورده است؟ (شکافت)

مَنْ ذَا الَّذِي جَهَّزَهُ بِقُوَّةٍ مُفْتَكِرَةٍ

چه کسی او را به نیرویی اندیشمند مجهز کرد؟

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَ لَهُ مِنْهُمْ

آن همان خدایی است که نعمت‌هایش ریزان است.

□ آموختن معنای کلمات باید در خلال ترجمه متون و عبارات محقق شود.

### ☆ المَعْجَم ☆ برگرد

اغبار: تیره رنگی، غبار آلودگی أَنْجُم: ستارگان «مفرد: نَجْم، نَجْمَة» أَنْزَلَ: نازل کرد أَنْعَم: نعمت‌ها «مفرد: نِعْمَة» أَوْجَدَ: پدید آورد بَالِغ: کامل جَذْوَة: پاره آتش جَهَّزَ: مجهز کرد خَضِرَة: سرسبز	دَرَر: مرواریدها (مفرد: دَر) ذَا: این ← هَذَا ذَات: دارای ذَاكَ: آن ذُو: دارای زَانَ: زینت داد شَرَّة: اخگر (پاره آتش) شَقَّ: شکافت صَيَّرَ: گردانید ضياء: روشنائی	غُصُون: شاخه‌ها (مفرد: غُصْن) غَيْم: ابر قُل: بگو مُسْتَعْرَة: فروزان مُفْتَكِرَة: اندیشمند مُنْهَمَرَة: ریزان نَضِرَة: تر و تازه مَتَّ: رشد کرد «مؤنث مَمَّا» يَخْرِج: درمی آورد
--	---	---

## هـ اِعلَمُوا هـ برگرد

### صَيَغُ الْأَفْعَالِ

با نام گذاری صیغه‌ها ی فعل‌ها در دستور زبان عربی آشنا شوید.

نام صیغه به فارسی و عربی		ضمیر		ماضی	مضارع	امر	نهی
اول شخص مفرد	متکلم وحده	من	أنا	فَعَلْتُ	أَفْعَلُ		
دوم شخص مفرد	مفرد مذکر مخاطب <sup>۱</sup>	تو	أَنْتَ	فَعَلْتَ	تَفْعَلُ	افْعَلْ	لا تَفْعَلْ
	مفرد مؤنث مخاطب		أَنْتِ	فَعَلْتِ	تَفْعَلِينَ	افْعَلِي	لا تَفْعَلِي
سوم شخص مفرد	مفرد مذکر غایب	او	هُوَ	هِيَ	يَفْعَلُ		
	مفرد مؤنث غایب		هِيَ	فَعَلَتْ	تَفْعَلُ		
اول شخص جمع	متکلم مع الغیر	ما	نَحْنُ	فَعَلْنَا	نَفْعَلُ		
دوم شخص جمع	جمع مذکر مخاطب	شما	أَنْتُمْ	فَعَلْتُمْ	تَفْعَلُونَ	افْعَلُوا	لا تَفْعَلُوا
	جمع مؤنث مخاطب		أَنْتُنَّ	فَعَلْتُنَّ	تَفْعَلْنَ	افْعَلْنَ	لا تَفْعَلْنَ
	مثنای مذکر مخاطب		أَنْتُمَا	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	افْعَلَا	لا تَفْعَلَا
	مثنای مؤنث مخاطب		أَنْتُمَا	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	افْعَلَا	لا تَفْعَلَا
سوم شخص جمع	جمع مذکر غایب	ایشان	هُمَا	فَعَلَا	يَفْعَلَانِ		
	جمع مؤنث غایب		هُمَا	فَعَلَتَا	تَفْعَلَانِ		
	مثنای مذکر غایب		هُم	فَعَلُوا	يَفْعَلُونَ		
	مثنای مؤنث غایب		هُنَّ	فَعَلْنَ	يَفْعَلْنَ		

<sup>۱</sup> از ذکر نام صیغه‌ها به صورت للغائب، للمخاطب و ... در ارزشیابی و کنکور خودداری شود.

در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

### جواز برگرد

### التعارف<sup>۱</sup>

آشنایی با یکدیگر

<p>♦ زائر مَرَقْدُ امیر المؤمنین علی علیه السلام زائر مرقد امیر مومنان علی (ع)</p>	<p>♦ أَحَدُ الْمُوظَّفِينَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ<sup>۲</sup> یکی از کارمندان در سالن فرودگاه</p>
<p>♦ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ . سلام علیکم</p>	<p>♦ عَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. درود و مهر و برکت‌های خدا بر شما باد</p>
<p>♦ صَبَاحَ الْخَيْرِ يَا أَخِي. صبح به خیر برادرم.</p>	<p>♦ صَبَاحَ النُّورِ وَ السَّرُورِ. صبح به روشنایی و شادی.</p>
<p>♦ كَيْفَ حَالُكَ؟ حالت چطور؟</p>	<p>♦ أَنَا بِخَيْرٍ، وَ كَيْفَ أَنْتَ؟ من خوبم، و تو چطوری؟</p>
<p>♦ بِخَيْرٍ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ. خوبم، خدا را شکر.</p>	<p>♦ عَفْوًا، مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ بخشید، اهل کجایی؟</p>
<p>♦ أَنَا مِنَ الْجُمْهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيرَانِيَّةِ. من از جمهوری اسلامی ایرانم.</p>	<p>♦ مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟ اسم شریف تو چیست؟</p>
<p>♦ إِسْمِي حُسَيْنٌ وَ مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟ اسم من حسین و اسم شریف تو چیست؟</p>	<p>♦ اسْمِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ. اسم من عبد الرحمنه.</p>
<p>♦ هَلْ سَافَرْتَ إِلَى إِيْرَانٍ حَتَّى الْآنَ؟ آیا تا کنون به ایران مسافرت کردی؟</p>	<p>♦ لَا، مَعَ الْأَسَفِ<sup>۴</sup>. لَكِنِّي أَحْبَبْتُ أَنْ أُسَافِرَ<sup>۵</sup>. نه، متأسفانه. ولی من دوست دارم که سفر کنم.</p>
<p>♦ إِنَّ شَاءَ اللَّهُ تُسَافِرُ إِلَى إِيْرَانٍ! اگر خدا بخواد به ایران سفر می‌کنی؟</p>	<p>♦ إِنَّ شَاءَ اللَّهُ؛ إِلَى اللَّقَاءِ؛ مَعَ السَّلَامَةِ. اگر خدا بخواد؛ به امید دیدار؛ به سلامت.</p>
<p>♦ فِي أَمَانٍ اللَّهُ. در امان خدا.</p>	<p>♦ فِي أَمَانٍ اللَّهُ وَ حَفَظَهُ، يَا حَبِيبِي. در امان خدا و حفظ او، ای دوست من.</p>

۱. تَعَارُفٌ: آشنایی با یکدیگر      ۲. قَاعَةُ: سالن      ۳. مَطَارٌ: فرودگاه      ۴. مَعَ الْأَسَفِ: متأسفانه      ۵. أَنْ أُسَافِرَ: که سفر کنم

## کتاب التمارین برگرد

### ● التَّامِرِينَ الْأَوَّلُ: كَمَلْ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ وَالْأَحَادِيثِ النَّالِيَةِ.

۱- ﴿وَجَعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾ الشُّعْرَاءُ : ۸۴  
و برای من یاد نیکو در ..... . که آیندگان قرار بدهد.

۲- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ الصُّف : ۲  
ای کسانی که ایمان آورده‌اید ، ..... . که چرا می‌گویید آنچه انجام نمی‌دهید.

۳- ﴿وَأَعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ الْمُؤْمِنُونَ : ۵۱  
و کار نیکو ..... . که انجام دهید؛ زیرا من به آنچه انجام می‌دهید، آگاهم.

۴- ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ الْأَعْرَاف : ۴۷  
پروردگارا، ..... . که ما را با گروه ستمکاران قرار مده. (مترجم: انصاریان، مکارم شیرازی)

۵- «لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ... وَلَكِنْ انْظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
به بسیاری نمازشان و ..... و بسیاری حج گزاردن ..... بلکه به ..... و امانتداری آنها .....  
که روزه‌شان - منگرید - راستی گفتار - بنگرید

۶- «أَرْحَمَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمُكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
به کسی که در زمین است، ..... . که رحم کن تا کسی که در آسمان است ، به تو رحم کند.

۷- «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَكُو بِالصِّينِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ قَرِيضَةٌ». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
دانش را طلب کنید گرچه ..... ، زیرا طلب دانش ..... . که در چین باشد- واجب است.

### ● التَّامِرِينَ الثَّانِي: اقْرَأْ الْأَحَادِيثَ النَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَتَهَا الصَّحِيحَةَ.

۱- «إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ أَعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
برای (دنیایت □ - دنیا □) چنان کار کن گویی همیشه (زندگی می‌کنی □ - لذت می‌بری □)  
و برای آخرت چنان کار کن گویی (فردا می‌میری □ - نزدیک است بمیری □).  
که دنیایت - زندگی می‌کنی - فردا می‌میری

۲- «أَنْظُرْ إِلَى مَا قَالِ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالِ». أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
به آنچه گفته است (بنگر □ - می‌نگرم □) و به آن که گفته است (ننگر □ - نمی‌نگرم □).  
که بنگر - ننگر

۳- «إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ». أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
هرگاه فرومایگان ( به فرمانروایی برسند □ - گرامی شوند □)؛ شایستگان هلاک می‌شوند.  
که به فرمانروایی برسند



۴- « مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ. » أُمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
هرکس (دشمنی □ - دوستی □) کاشت؛ (زیان □ - سود □) درو کرد.

ک دشمنی\_ زیان

۵- « أَلَكَلَامُ كَالدَّوَاءِ؛ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَكَثِيرُهُ يَضُرُّ. » أُمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
سخن مانند داروست. اندکش (سود می‌رساند □ - شفا می‌دهد □) و بسیارش گشنده است.

ک سود می‌رساند

۶- إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ؛ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ. أُمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
هر گاه بر (دشمنت قادر شدی □ - دشمن را شکست دادی □)، پس بخشیدن او را شکرانه قدرت یافتن بر او (قرار می‌دهی □ - قرار بده □).

ک قادر شدی - قرار بده

۷- قَوْلُ «لَا أَعْلَمُ» نَصْفُ الْعِلْمِ. أُمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
گفتن (می‌دانم □ - نمی‌دانم □) نیمی از دانش است.

ک نمی‌دانم

### ● التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

- 
- ۱- الشَّرَرَةُ (اخر) ⑦ منَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ.  
( از سنگ های زیبا ی گران قیمت دارای رنگ سفید هستند. )
- ۲- الشَّمْسُ (خورشید) ② جُذُوتُهَا مُسْتَعْرَةٌ، فِيهَا ضِيَاءٌ وَبِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ.  
( آتشش فروزان است، در آن روشنایی است و به کمک آن گرمایی پراکنده است. )
- ۳- الْقَمَرُ (ماه) ③ كَوْكَبٌ يَدُورُ ۲ حَوْلَ الْأَرْضِ؛ ضِيَاؤُهُ مِنَ الشَّمْسِ.  
( سیاره ای است که به دور زمین می‌چرخد ، روشنایی‌اش از خورشید است. )
- ۴- الْأَنْعَمُ ( نعمت ها ) ⑤ بَخَارٌ مُتْرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ.  
(بخاری فشرده و انبوه (جمع شده) در آسمان است که باران از آن می‌بارد.)
- ۵- الْغَيْمُ ( ابر ) ⑥ مِنْ الْمَلَابِسِ النَّسَائِيَةِ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ.  
( ازلباس‌های زنانه دارای رنگ‌های مختلف است. )
- ۶- الْفُسْتَانُ (پیراهن) ④ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ.  
( پاره‌ای از آتش است. )
- ۷- الدَّرَرُ ( مرواریدها ) ① پَارَهُای از آتَش است. )

۱- صَعِّ: بگذارد ۲- يَدُورُ: می‌چرخد

## ● التمرین الرابع: ضَعْ هَذِهِ الْجُمْلَ وَ التَّرَاكِيبَ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

هؤلاء فائزات / هذان الدليلان / تلك بطارية / أولئك الصالحون / هؤلاء الأعداء / هاتان الزجاجتان

مفرد مؤنث	مثنى مذکر	مثنى مؤنث
تلك بطارية آن باطری است.	هذان الدليلان این دو راهنما	هاتان الزجاجتان این دو شیشه
جمع مذکر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مکسر
أولئك الصالحون آن درستکاران	هؤلاء فائزات اینان برنده‌اند.	هؤلاء الأعداء این دشمنان

## ● التمرین الخامس: ضَعِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. = ≠

ضياء / نام / ناجح / مسرور / قريب / جميل / نهاية / يمين / غالية / شراء / مسموح / مجد

رخيصه ≠ غاليه ارزان ≠ گرانبها ، ارزشمند	راسب ≠ ناجح مردود ≠ قبول	يسار ≠ يمين چپ ≠ راست
بيع ≠ شراء فروش ≠ خريد	بداية ≠ نهاية آغاز ≠ پايان	بعيد ≠ قريب دور ≠ نزديك
رقد = نام خوابيد، بستری شد	قبيح ≠ جميل زشت ≠ زيبا	نور = ضياء نور ، روشنايی
حزين ≠ مسرور اندوهگين ≠ شاد	مجتهد = مجد کوشا ، تلاشگر	ممنوع ≠ مسموح منع شده ≠ مجاز ، اجازه داده شده

## ● التمرین السادس: اَرَسِّمْ عَقَارِبَ السَّاعَاتِ.



السادسةُ إِلَّا رُبْعاً



الثامنةُ وَ النِّصْفُ



الخامسةُ وَ الرُّبْعُ

## الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ برگرد

إِبْحَثْ فِي الْإِنْتَرْنِتِ أَوْ الْمَكْتَبَةِ عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ أَوْ جَمَلٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ عَظَمَةِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ، ثُمَّ تَرَجِّمْهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ <sup>مُسْتَعِينًا</sup> <sup>مَعْجَمٍ</sup> عَرَبِي - فَارْسِي.

﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾ <sup>آل عمران: ۱۹۱</sup>  
و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند؛ پروردگارا، این را بیهوده نیافریده‌ای.

جِبَالٌ كَبِيرُكُوه فِي مَدِينَةِ بَدْرَةِ مُحَافَظَةِ إِيلَام



### #بیشتر بدانیم

□ تلك الغصون النضرة

● من ذا الذي أوجدها في الجو مثل الشره

● ذاك هو الله الذي أنعمه منهمره

❧ در زبان فارسی برای اشاره کردن به اشخاص و اشیاء از کلمات:  
این (برای نزدیک) و آن (برای دور) استفاده می‌کنیم:

این دانش آموز است . آن معلم است.

این تخته است . آن کتاب است.

در ادبیات فارسی چون جنسیت (مذکر و مؤنث) مطرح نیست،

برای مذکر و مؤنث از یک لفظ استفاده می‌شود.

اما در زبان عربی برای اسم مذکر از اسم اشاره مذکر و برای مؤنث از اسم اشاره مؤنث استفاده می‌شود.



❖- اسم اشاره در زبان عربی:

ذا همان " هذا " بوده به معنی (=این)

که حرف " هاء " برای تنبیه بکار می‌رود.

<sup>۲</sup> مُسْتَعِينًا بِ: با استفاده از

و برای اینکه به دور دلالت کند، حرف "کاف" را برای آن بکار می‌برند.. ذاك: " و دورتر " حرف لام " رو هم اضافه می‌کنند.. میشود ذلک

(۱) اسم اشاره به نزدیک:

مفرد مذکر: هذا

مفرد مؤنث: « هذِهِ »

مثنی مذکر: هَذَانِ ، هَذَيْنِ

مثنی مؤنث: «هَاتَانِ ، هَاتَيْنِ»

جمع: «مذکر و مؤنث» هؤَلاءِ

(۲) اسم اشاره به دور

مفرد مذکر: ذَٰلِكَ

مفرد مؤنث: تَٰلَکَ

مثنی مذکر: ذَٰنِکَ ، ذَٰیْنِکَ

مثنی مؤنث: تَٰنَکَ ، تَٰیْنِکَ

جمع: «مذکر و مؤنث» اولَئِکَ

چند لفظ از اسماء اشاره به مکان اختصاص دارد:

هَٰنَا: برای اشاره به نزدیک « اینجا »

هَٰنَاکَ : برای اشاره به مکان متوسط.

هَٰنَالِکَ و تَمَّ: برای اشاره به مکان دور

تذکر: اولَئِکَ و هؤَلاءِ میان جمع مذکر و جمع مؤنث مشترک هستند:

هؤَلاءِ الشَّبَابِ، هؤَلاءِ التَّلْمِیذَاتِ

برای جمع غیر عاقل از اسم اشاره مفرد مؤنث استفاده می‌کنیم.

تَٰلَکَ (هذه) الغصون النضرة ،

تَٰلَکَ ( هذه ) الآیات

اسم اشاره مانند اسم- های مثنی معرب به حروف هستند،

در حالت رفع «الف و نون» و در حالت نصب و جر «یاء و نون» می‌گیرند.

● ترجمه اسم اشاره:

اگر بعد از اسم- اشاره -اسم- دارای (ال) بیاید باید لازم است -که -اسم اشاره -به -صورت مفرد (این) و (آن) ترجمه -کرد. و

برعکس- اگر اسم بعد از آنها نکره -باشد اسم اشاره- طبق صیغه -ی خود و مشارالیه به صورت- مفرد ترجمه می-شود.

به ترجمه ی عبارات زیر توجه کنید:

هذه الشَّجَرَةُ بِاسْقَةٍ:  
این درخت ، بلند است.  
هؤلاء الطالباتُ مُجْتَهِداتُ:  
این دانش آموزان ، کوشاهستند.  
هؤلاء طلابُ: اینها ، دانش آموز هستند.  
هؤلاء الناسُ يَكْرُمُونَنِي.  
این مردم مرا گرامی می دارند.

هذا المُعَلِّمُ حاذِقٌ:  
این معلم ، ماهر است.  
هذانِ المُعَلِّمانِ حاذِقانِ :  
این معلمان ماهر هستند.  
هذانِ - مُعَلِّمانِ:  
اینها ، معلم هستند.  
هؤلاء المُعَلِّمونَ حاذِقُونَ:  
این معلمان ماهر هستند.  
هؤلاء مُعَلِّمونَ:  
اینها معلم هستند.

◆ نقش و اعراب

نکته: اگر اسم دارای «ال» بعد از اسم اشاره جامد باشد نقش عطف بیان دارد و اگر مشتق باشد نقش صفت دارد:  
هذا الرَّجُلُ : این مرد « الرَّجُلُ :عطف بیان است»  
رَبِّ اجْعَلْ هذا الْبَلَدَ آمِنًا « الْبَلَدَ :عطف بیان و منصوب است»  
هذا الْكَاتِبُ : این نویسنده « الْكَاتِبُ: صفت است»  
و اگر اسم بعد از اسم اشاره نکره باشد نقش خبر دارد:  
هذا كَاتِبٌ : این نویسنده است « كَاتِبٌ خبر و مرفوع»

◆ اسم معرفه بعد از اشاره را «مشار الیه» گویند.

تلك الغصون النضرة  
الغصون : مشار الیه

## الدَّرْسُ الثَّانِي بَرَكْد

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنِّي مَسْئُولٌ وَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ  
بِغَمَانٍ مِنْ وَ شَمَا مَسْئُولٍ هَسْتِم.

### الدَّرْسُ الثَّانِي (درس دوم)

إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ (قطعاً شما مسئول هستید.)

كَانَتْ سُمَيَّةُ بِإِنْتِظَارِ وَالِدَتِهَا بَعْدَ انْتِهَاءِ الدَّوَامِ الْمَدْرَسِيِّ، سَمِيَّةٌ بَسَازِ مَدْرَسَةٍ مُنْتَظِرِ مَادَرَشِ بُوْد.

وَ كَانَتْ حُجْرَاتُ الْمَدْرَسَةِ مُغْلَقَةً ؛ وَ كِلَاسَهِای (اتاق‌های) مَدْرَسَةِ بَسْتَه بُوْد،

وَ كَانَتْ مُدِيرَةُ الْمَدْرَسَةِ وَ بَعْضُ الْمُدْرَسَاتِ يَنْتَظِرْنَ أَنْ تَفْرُغَ الْمَدْرَسَةُ مِنَ الطَّالِبَاتِ. وَ مَدِيرِ مَدْرَسَةٍ وَ بَرخی از مَعْلَم‌ها  
مُنْتَظِرِ بُوْدنْدِ كِه مَدْرَسَةٍ از دَانَشِ آمُوْزَانِ خَالِي كِرْدَد.

عِنْدَئِذٍ سَمِعَتْ سُمَيَّةُ صَوْتَ مُكَيِّفِ الْهَوَاءِ مِنْ إِحْدَى الْحُجْرَاتِ، دَرِ اَيْنِ هِنْكَامِ سَمِيَّةٌ صَدَايِ كُوْلَرِ رَا از يَكِي از اَتَاق‌ها شَنِيد،  
فَظَنَّتْ أَنَّ طَالِبَاتِ صَفِّ آخَرٍ فِي حِصَّةِ تَقْوِيَّةٍ، أَوْ يَمَارِسِنَ نَشَاطًا حَرًّا؛ وَ عِنْدَمَا نَظَرَتْ بِدَقَّةٍ، وَجَدَتْ الْحُجْرَةَ فَارِغَةً وَ بَابَهَا  
مُغْلَقًا.

گَمَانِ كِرْدِ كِه دَانَشِ آمُوْزَانِ كِلَاسِي دِيكِرِ دَرِ كِلَاسِ تَقْوِيَّتِي هَسْتِنْد، يَا مَشْغُوْلِ فَعَالِيَّتِ آزَادَنْد؛ وَ آن‌گَاهِ كِه بَا دَقَّتِ نَگَاهِ كِرْد،  
اَتَاقِ رَا خَالِي وَ دَرَشِ رَا بَسْتَه يَافْت.

فَدَهَبَتْ إِلَى مُدِيرَةِ الْمَدْرَسَةِ، وَ أَخْبَرَتْهَا بِمَا شَاهَدَتْ، فَشَكَرَتْهَا الْمُدِيرَةُ، وَ طَلَبَتْ مِنْ سُمَيَّةِ إِطْفَاءَ الْمَصَابِيحِ وَ الْمُكَيِّفِ.  
دَرِ نَتِيْجَه بَه سُوِي مَدِيرِ مَدْرَسَه رَفْتِ وَ او رَا از اَنْجَه دِيْدَه بُوْد بَاخْبِرِ كِرْد، مَدِيرِ از او تَشْكُرِ كِرْد وَ از سَمِيَّه دَرخَوَاسْتِ  
كِرْد(خَوَاسْتِ) چِرَاغها وَ كُوْلَرِ رَا خَامُوْشِ كِنْد.

عِنْدَئِذٍ شَاهَدَتْ الْمُدِيرَةُ طَالِبَةً بِاسْمِ فَاطِمَةَ؛ كَانَتْ فَاطِمَةُ تَذْهَبُ لِإِغْلَاقِ حَنْفِيَّةِ الْمَاءِ الَّتِي كَانَتْ مَفْتُوحَةً قَلِيلًا.

دَرِ اَيْنِ هِنْكَامِ مَدِيرِ دَانَشِ آمُوْزِي بَه نَامِ فَاطِمَه رَا دِيْد؛ فَاطِمَه (دَاشْتِ) بَرَايِ بَسْتَنِ شِيْرَابِي كِه كَمِي بَازِ بُوْد مِي رَفْت.

وَ فِي صَبَاحِ الْيَوْمِ التَّالِي، شَكَرَتْ مُدِيرَةُ الْمَدْرَسَةِ فِي الْإِصْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ سُمَيَّةَ وَ فَاطِمَةَ لِاهْتِمَامِهِمَا بِالْمُرَافِقِ الْعَامَّةِ.

وَ دَرِ صَبْحِ رُوْزِ بَعْدِ، مَدِيرِ مَدْرَسَه دَرِ صَفِّ صَبْغَاهِ از سَمِيَّه وَ فَاطِمَه بَه خَاطِرِ تَوْجَه اَنْها بَه تَأْسِيْسَاتِ عَمُوْمِي  
سِپَاسْكَزَارِي كِرْد.

وَ فِي حِصَّةِ الْعُلُومِ الْاجْتِمَاعِيَّةِ، قَامَتْ رُقِيَّةُ وَ سَأَلَتْ الْمُدْرَسَةَ:

وَ دَرِ زَنَگِ دَانَشِ اِجْتِمَاعِي رُقِيَّه بَرخَاسْتِ وَ از مَعْلَمِ پَرَسِيْد:

«مَا الْمَقْصُودُ بِالْمُرَافِقِ الْعَامَّةِ؟» مُنْظُوْرِ از تَأْسِيْسَاتِ عَمُوْمِي چِيَسْتِ؟

أَجَابَتْ الْمُدْرَسَةُ: «هِيَ الْأَمَاكُنُ الَّتِي تَمْتَلِكُهَا الدَّوْلَةُ، وَ يَنْتَفِعُ بِهَا النَّاسُ جَمِيعًا. إِذَا فَهِمْتَ مَعْنَاهَا، فَادْكُرِي لَنَا أَمْثَلَةً  
لِلْمُرَافِقِ الْعَامَّةِ.»

مَعْلَمِ پَاسْخِ دَاد: هِمَانِ جَاهَايِي اسْتِ كِه دَوْلَتِ مَالِكِ اَنِ اسْتِ، وَ هَمَّه مَرْدَمِ از اَنِ سُوْدِ مِي بَرِنْد. اِگَرِ (هَرگَاهِ) مَعْنَايَشِ رَا  
فَهْمِيْدِي بَرَايِمَانِ بَرَايِ تَأْسِيْسَاتِ عَمُوْمِي مِثَال‌هايِي ذِكْرِ كُن.

أَجَابَتْ رُقِيَّةُ : «الْمَدَارِسُ وَالْهُوَائِفُ الْعَامَّةُ وَالْمُسْتَشْفَيَاتُ وَالْمُسْتَوْصَفَاتُ وَالْمَتَاحِفُ وَالْمَكْتَبَاتُ وَدَوَارُ الْمِيَاهِ وَالْأَحْدَاقُ الْعَامَّةُ وَالْأَشْجَارُ عَلَى الرَّصِيفِ وَأَعْمَدَةُ الْكَهْرَبَاءِ...»  
 رقیه پاسخ داد: مدرسه‌ها، تلفن‌های عمومی، بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها، موزه‌ها، کتابخانه‌ها، سرویس‌های بهداشتی، پارک‌ها، درختان کنار پیاده رو و تیرهای برق...

أَجَابَتِ الْمُدْرَسَةُ : «أَحْسَنْتِ، وَالْحِفَاطُ عَلَى هَذِهِ الْمَرَاقِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُوَاطِنٍ».  
 خانم معلم پاسخ داد: آفرین بر تو، و نگهداری از این تأسیسات بر هر شهروندی (هم میهنی) واجب است.

سَأَلَتِ الطَّالِبَاتُ بِتَعَجُّبٍ : «لِمَ وَكَيْفَ ؟ ! ذَلِكَ وَاجِبُ الدَّوْلَةِ»  
 دختران دانش آموز (دانش آموزان) با شگفتی پرسیدند: چرا و چگونه؟! آن وظیفه دولت است.

قَالَتِ الْمُدْرَسَةُ : «بَلْ هِيَ مَسْئُولِيَّةٌ مُشْتَرَكَةٌ، فَسَمِيَّةُ الَّتِي أَطْفَأَتِ الْمَكْيِفَ وَالْمَصَابِيحَ؛  
 خانم معلم گفت: البته آن مسئولیتی مشترک است، سمیه که به خاموش کردن کولر و چراغها اقدام کرد؛  
 وَ فَاطِمَةُ الَّتِي أَغْلَقَتْ حَنْفِيَّةَ الْمَاءِ وَالطَّالِبَةُ الَّتِي تَدْخُلُ مَكْتَبَةَ الْمَدْرَسَةِ فَتُحَافِظُ عَلَى الْهُدُوءِ فِيهَا وَ عَلَى نَظَافَةِ الْكُتُبِ وَ تَرْتِيبِهَا،

و فاطمه که شیرآب را بست و دانش آموزی که وارد کتابخانه مدرسه می‌شود و آرامش آن و پاکیزگی کتاب‌ها و ترتیب آنها را حفظ می‌کند؛

وَ تِلْكَ الَّتِي تَنْصَحُ مَنْ يَرْمِي النِّفَايَاتِ فِي غَيْرِ مَكَانِهَا بِكَلَامٍ طَيِّبٍ؛ هَؤُلَاءِ يَعْمَلْنَ بِوَاجِبَاتِهِنَّ كَمُوَاطِنَاتٍ يَشْعُرْنَ بِالْمَسْئُولِيَّةِ.  
 و آنی که (دانش‌آموزی که) نصیحت می‌کند کسی را که زباله در غیر جای مناسب می‌اندازد؛ اینها مانند شهروندانی که احساس مسئولیت می‌کنند به وظیفه‌شان عمل می‌کنند.

قَامَتْ سُمَيَّةُ وَ قَالَتْ : «أَلَيْسَ مِنَ الْمُنَاسِبِ كِتَابَتُهُ هَذَا الْحَدِيثِ عَلَى اللُّوْحَةِ الْجِدَارِيَّةِ؟!  
 إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ. أُمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

سمیه برخاست و گفت : «آیا نوشتن این حدیث روی روزنامه دیواری مناسب نیست؟!  
 قطعاً شما مسئول هستید حتی در مورد زمین‌ها و چارپایان.»

قَبِلَتِ الْمُدْرَسَةُ وَ قَالَتْ : «هَذَا الْإِفْتِرَاحُ حَسَنٌ، وَ سَنَتَعَاوَنُ جَمِيعاً عَلَى الْعَمَلِ بِهَذَا الْحَدِيثِ».

خانم معلم پذیرفت و گفت: این پیشنهاد خوب است و همگی برای عمل به این حدیث شریف همکاری خواهیم کرد.

## ❁ المفردات ❁ برگرد

قَرَعَ: خالی شد قَامَ: برخاست مَارَسَ: انجام داد، تمرین کرد مِرَافِقُ عَامَّةٍ: تأسیسات عمومی مُغْلَقٌ: بسته شده مُكَيِّفُ الْهَوَاءِ: کولر مُوَاطِنٌ: شهروند، هم میهن نَشَاطٌ: فعالیت نَصَحَ: پند داد نُفَايَةِ: زباله هُدُوءٌ: آرامش هَاتِفٌ: تلفن	تَعَاوَنَ: همکاری کرد تَيَّارٌ: جریان حَافِظٌ: نگهداری کرد حَجَرَاتٌ: اتاق‌ها حَرٌّ: آزاد، آزاده حَصَّةٌ: زنگ درسی، قسمت حَفَاطٌ عَلَيَّ: نگهداری از حَنْفِيَةُ الْمَاءِ: شیر آب دَوَامٌ مَدْرَسِيٌّ: ساعت کار مدرسه دَوْرَةُ الْمِيَاهِ: سرویس بهداشتی رَمَى: پرت کرد عِنْدَيْدُ: در این هنگام	أَحْسَنْتَ: آفرین بر تو أَخْبَرَ: خبر داد اصْطَفَا صَبَاحِي: صف صبحگاه أَطْفَأَ: خاموش کرد أَعْمَدَةٌ: ستون‌ها «مفرد: عمود» أَغْلَقَ: بست اِقْتَرَحَ: پیشنهاد اِمْتَلَكَ: مالک شد اِنْتَفَعَ: سود برد بِهَائِمٌ: چارپایان (به جز درندگان) «مفرد: بهیمة» بِقَاعٍ: قطعه‌های زمین «مفرد: بَقْعَةٌ»
---	--	--

## 📖 حَوْلَ النَّصِّ برگرد

- ❁ عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. درست و نادرست را طبق متن درس مشخص کنید. ✓ ❁
- ۱- كَانَتْ سَمِيَّةٌ بِانْتِظَارِ والدَتِهَا لِلذَّهَابِ إِلَى الْمَنْزِلِ. ✓  
سمیه برای رفتن به خانه منتظر مادرش بود.
  - ۲- ذَهَبَتِ الْمُدِيرَةُ نَفْسَهَا لِإِطْفَاءِ الْمَصَابِيحِ وَالْمُكَيِّفِ. ❁  
مدیر خودش برای خاموش کردن چراغ‌ها و کولر رفت.
  - ۳- أَخْبَرَتِ سَمِيَّةُ مَدِيرَةَ الْمَدْرَسَةِ بِمَا شَاهَدَتْ فِي الْحُجْرَةِ. ✓  
سمیه به مدیر مدرسه خبر داد آنچه را که در اتاق دیده بود.
  - ۴- الْمِرَافِقُ الْعَامَّةُ هِيَ الْأَمَاكُنُ الَّتِي يَمْتَلِكُهَا بَعْضُ النَّاسِ. ❁  
تأسیسات عمومی همان مکان‌هایی است که برخی مردم آن را مالک می‌شوند.
  - ۵- شَكَرَتِ الْمُدِيرَةُ فِي الْإِصْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ جَمِيعَ الطَّالِبَاتِ. ❁  
مدیر در صف صبحگاهی از همه دانش‌آموزان سپاسگزاری کرد.



## هـ اِعلَمُوا هـ برگرد

### الأعدادُ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى مِئَةٍ

الأعدادُ الأصلية (واحدٌ إلى عشرين)	الأعدادُ الترتيبية (الأولُ إلى العشرين)	العقود
واحد / واحدة ١	الأول / الأولى يكُم	عشرون - عَشْرُونَ ٢٠
اثنان / اثنتان ٢	الثاني / الثانية دوم	عشرون - عَشْرُونَ ٢٠
ثلاثة / ثلاث ٣	الثالث / الثالثة سوم	عشرون - عَشْرُونَ ٢٠
أربعة / أربع ٤	الرابع / الرابعة چهارم	عشرون - عَشْرُونَ ٢٠
خمسة / خمس ٥	الخامس / الخامسة پنجم	عشرون - عَشْرُونَ ٢٠
ستة / ست ٦	السادس / السادسة ششم	عشرون - عَشْرُونَ ٢٠
سبعة / سبع ٧	السابع / السابعة هفتم	عشرون - عَشْرُونَ ٢٠
ثمانية / ثمانية ٨	الثامن / الثامنة هشتم	عشرون - عَشْرُونَ ٢٠
تسعة / تسع ٩	التاسع / التاسعة نهم	عشرون - عَشْرُونَ ٢٠
عشرة / عشر ١٠	العاشر / العاشرة دهم	عشرون - عَشْرُونَ ٢٠

١- به کلمات «رجال» و «کوکبا» در «خمسہ رجال» و «أحد عشر کوکبا» محدود گفته می‌شود.

٢- گاهی عدد های ثلاثه تا عَشْرَة بدون «ة» می‌آیند؛ مثال: ثلاث و ثلاثه؛ اُرْبَع و اُرْبَعَة.

٣- «مئة» به معنای «صد» به صورت «مائة» نیز نوشته می‌شود.

٤- عدد های «عشرون، ثلاثون، اربعون، خمسون، ستون، سبعون، ثمانون، تسعون» عقود نام دارند.

٥- عقود با «ون» و «ین» می‌آید؛ مثال: اربعون و اربعین (فرق این دو را در درس های آینده خواهید خواند).

٦- «واحد، واحدة» و «اثنان، اثنین، اثنتان، اثنتین» بعد از محدود می‌آیند؛ مثال: سائح واحد، عُصان اثنان، امرأتین اثنتین.

٧- محدود سه تا ده مضافٌ الیه و به صورت جمع است؛ مثال: ثلاثه کُتِب.

٨- به عدد هایی مانند واحد و عشرون، اثنان و عشرون معطوف گفته می‌شود.

٩- در زبان عربی یکان پیش از دهگان می‌آید؛ مثال:

أربعه و خمسون (٥٤)، تسعة و سبعون (٧٩)

١٠- محدود عدد های «یازده» تا «نود و نه» مفرد هستند؛ مثال:

أحد عشر کوکبا، تسعة و تسعون یوماً.

١- طرح سؤال از مبحث عدد، خارج از ده نکته فوق در هر آزمونی به ویژه در کنکور خلاف اهداف آموزشی است.

### کھ اختیر نفسک: تَرْجِمُ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ.

سی شب	۱- ﴿ثَلَاثِينَ لَيْلَةً﴾ الْأَعْرَاف: ۱۴۲
هفتاد مرد	۲- ﴿سَبْعِينَ رَجُلًا﴾ الْأَعْرَاف: ۱۵۵
پانزده تندیس	۳- خَمْسَةَ عَشَرَ مِثَالًا
بیست و یک دانشگاه	۴- وَاحِدَةً وَ عَشْرُونَ جَامِعَةً
شانزده شهر	۵- سِتِّ عَشْرَةَ مَدِينَةً
نود و نه گاو	۶- تِسْعَ وَ تِسْعُونَ بَقَرَةً
سی و هفت باغ	۷- سَبْعَ وَ ثَلَاثُونَ حَدِيقَةً
هفتاد و یک روستا	۸- وَاحِدَةً وَ سَبْعُونَ قَرْيَةً
هشتاد و دو سال	۹- اِثْنَانِ وَ ثَمَانُونَ عَامًا
بیست و نه صندلی	۱۰- تِسْعَةَ وَ عَشْرُونَ كُرْسِيًّا

□ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

### جواز برگرد

🧑🏫 في مطار النجف الأشرف

در فرودگاه نجف اشرف

◆ سائح من إيران (گردشگری از ایران)	◆ سائح من الكويت (گردشگری از کویت)
◆ أَسْلَامٌ عَلَيْكُمْ . سلام عليكم	◆ عَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. درود و رحمت خداوند و برکاتش بر شما
◆ مَسَاءَ الْخَيْرِ يَا حَبِيبِي. عصر به خیر. ای دوست من.	◆ مَسَاءَ النُّورِ يَا عَزِيزِي. عصر به روشنایی، عزیزم.
◆ هَلْ حَضَرْتُكَ مِنَ الْعِرَاقِ؟ آیا جنابعالی اهل عراقی؟	◆ لَا أَنَا مِنَ الْكُوَيْتِ. أَأَنْتَ مِنَ بَاكِسْتَانِ. نه، من اهل کویتم. آیا تو اهل پاکستانی؟
◆ لَا، أَنَا إِيرَانِي. كَمْ مَرَّةً جِئْتُ لِلزِّيَارَةِ؟ نه، من ایرانی‌ام. چند بار برای زیارت آمدمی؟	◆ جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الْأُولَى؛ وَ كَمْ مَرَّةً جِئْتَ أَنْتَ؟ بار اوله آمدم؛ و تو چند بار آمدمی؟
◆ أَنَا جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ. مِنْ بَرَاءِ بَارِ دَوِّمِ آمَدِهَام.	◆ كَمْ عُمْرُكَ؟ چَند سَالْتَه؟
◆ عُمْرِي سِتَّةَ عَشَرَ عَامًا. شَانَزْدَه سَالْمَه.	◆ مِنْ أَيِّ مَدِينَةٍ أَنْتَ؟ تَوَازِ كَدَامِ شَهْرِي؟
◆ أَنَا مِنْ مَدِينَةِ جَوِيْبَارِ فِي مُحَافَظَةِ مَازَنْدَرَانِ. من اهل شهر جویبار در استان مازندرانم.	◆ مَا أَجْمَلُ غَابَاتِ مَازَنْدَرَانِ وَ طَبِيعَتِهَا! جنگل‌های مازندران و طبیعتش چه زیباست!
◆ هَلْ ذَهَبْتَ إِلَى إِيرَانَ مِنْ قَبْلُ؟ آیا پیش از این به ایران رفته‌ای؟	◆ نَعَمْ؛ ذَهَبْتُ لَزِيَارَةِ الْإِمَامِ الرُّضَا، ثَامِنِ أَهْمَتْنَا(ع). بله؛ برای زیارت امام رضا(ع)، هشتمین اماممان رفته‌ام.
◆ كَيْفَ وَجَدْتَ إِيرَانَ؟ ایران را چگونه یافتی؟	◆ إِنَّ إِيرَانَ بِلَادٌ جَمِيلَةٌ جَدًّا، وَ الشَّعْبُ الْإِيرَانِي شَعْبٌ مِضْيَافٌ. ایران سرزمین بسیار زیبایی است، و مردم ایران، مردمی مهمان‌دوست هستند.

۱- سائح: گردشگر      ۲- ما أَجْمَلُ: چه زیباست!      ۳- شَعْبٌ: ملت      ۴- مِضْيَافٌ: مهمان‌دوست

## کھ التمارین برگرد

● التمرین الأول: اُکْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ. (عملیات ریاضی زیر را مانند نمونه بنویس.)

✕ في، ضرب في      ÷ تقسيم على      = ناقص      + زائد

۱- عَشْرَةٌ فِي ٣ ثَلَاثَةٍ يُسَاوِي ثَلَاثِينَ.  
ده ضربدر سه مساوی با سی می شود.

۲- تَسْعُونَ نَاقِصٌ عَشْرَةً يُسَاوِي ثَمَانِينَ.  
نود منهای ده مساوی با هشتاد می شود.

۳- مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى خَمْسَةٍ يُسَاوِي عَشْرِينَ.  
صد تقسیم بر پنج مساوی با بیست می شود.

۴- سِتَّةٌ فِي أَحَدٍ عَشَرَ يُسَاوِي سِتَّةً وَ سِتِّينَ.  
شش ضربدر یازده مساوی با شصت و شش می شود.

۵- خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ زَائِدٌ خَمْسَةٍ وَ عَشْرِينَ يُسَاوِي مِئَةً.  
هفتاد و پنج بعلاوه بیست و پنج مساوی با صد می شود.

۶- اِثْنَانِ وَ ثَمَانُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى اِثْنَيْنِ يُسَاوِي وَاحِدًا وَ اَرْبَعِينَ.  
هشتاد و دو تقسیم بر دو مساوی با چهل و یک می شود.

۱- زائد: به علاوه      ۲- ناقص: منهای      ۳- برای اختصار کلمه «ضَبَّ» در «ضَبَّ في» حذف می شود.      ۴- يساوي: مساوی است با

● التمرین الثاني: اُکْتُبْ فِي الْفَرَاغِ عَدًّا تَرْتِيبِيًّا مُنَاسِبًا. (در جای خالی عدد ترتیبی مناسب بنویس)

۱- الْيَوْمُ الْثَانِي مِنْ أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ يَوْمُ الْأَحَدِ.  
روز دوم هفته، روز یکشنبه است.

۲- الْيَوْمُ السَّادِسُ مِنْ أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ يَوْمُ الْخَمِيسِ.  
روز ششم هفته، روز پنجشنبه است.

۳- الْفَصْلُ الرَّابِعُ فِي السَّنَةِ الْإِيرَانِيَّةِ فَصْلُ الشَّتَاءِ.  
فصل چهارم سال در ایران، فصل زمستان است.

۴- الْفَصْلُ الثَّالِثُ فِي السَّنَةِ الْإِيرَانِيَّةِ فَصْلُ الْخَرِيفِ.  
فصل سوم سال در ایران، فصل پاییز است.

۵- يَأْخُذُ الْفَائِزُ الْأَوَّلُ جَاِزَةً ذَهَبِيَّةً وَ الْفَائِزُ الثَّانِي جَاِزَةً فَضِيَّةً.  
برنده اول جایزه طلایی و برنده دوم جایزه نقره‌ای می گیرد.

● التَّمَرِينُ الثَّلَاثُ: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبِ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

- |                    |   |
|--------------------|---|
| ۱- اَلنَّشَاطُ     | ⑤ إعطاءُ حَلٍّ وَ بَيَانُ طَرِيقَةٍ لِلْقِيَامِ بِعَمَلٍ. |
| ۲- اَلدَّوَامُ     | ④ آتَى لِنَقْلِ الْأَصْوَاتِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى آخَرٍ.    |
| ۳- اَلْحَصَّةُ     | ② سَاعَاتُ الْعَمَلِ لِلْمَوْظَفِينَ وَ الْعُمَالِ.       |
| ۴- اَلْهَاتِفُ     | ⑥ هُوَ الَّذِي يَعِيشُ مَعَنَا فِي وَطَنِ وَاحِدٍ.        |
| ۵- اَلْاِقْتِرَاحُ | ① عَمَلٌ يَتَحَرَّكُ وَ سُرْعَةٌ.                         |
| ۶- اَلْمَوْاطِنُ   |   |

- ۱- اَلنَّشَاطُ : عَمَلٌ يَتَحَرَّكُ وَ سُرْعَةٌ. فَعَالِيَتُ: كَارِي بَا حَرَكَتٍ وَ سُرْعَتٍ  
 ۲- اَلدَّوَامُ: سَاعَاتُ الْعَمَلِ لِلْمَوْظَفِينَ وَ الْعُمَالِ. سَاعَتُ كَارٍ: سَاعَاتُ كَارِي كَارْمَنْدَانٍ وَ كَارْكَرَانٍ  
 ۳- اَلْحَصَّةُ: «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ» زَنْگِ دَرْسِي، قِسْمَتِ  
 ۴- اَلْهَاتِفُ: آتَى لِنَقْلِ الْأَصْوَاتِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى آخَرٍ. تَلْفَنُ وَسِيلَةُ اِي بَرَايِ اَنْتِقَالِ صَدَاها اَزْجَايِي بِه جَايِي دِيْكَرَاَسْتِ.  
 ۵- اَلْاِقْتِرَاحُ: إعطاءُ حَلٍّ وَ بَيَانُ طَرِيقَةٍ لِلْقِيَامِ بِعَمَلٍ. پِيْشْنَهَاد: دَاْدَن رَاہِ حَلِّ وَبَيَانِ رُوشِي بَرَايِ اَقْدَامِ بِه كَارِي اَسْتِ.  
 ۶- اَلْمَوْاطِنُ: هُوَ الَّذِي يَعِيشُ مَعَنَا فِي وَطَنِ وَاحِدٍ. شَهْرُوند، هَم مِيهِن: هَمَانِ كَسِي كِه بَا مَا دَرِ يَكِ وَطَنِ زَنْدَگِي مِي كَنْدِ.

● التَّمَرِينُ الرَّابِعُ: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

( در جاي خالي كلمه‌اي مناسب از كلمات زير را قرار دهيد. ) «دو كلمه زائد است»  
 [ عشره، عشرين ]

عَشْرَ / اَلْهُدُوءِ / خَمْسِينَ / اَعْمَدَةً / اُخْبَرُونَا / مِضْيَافَ / حُجْرَةً / يَمْتَلِكُ / فَرَعْتُ

- ۱- هُوَ لَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوْحًا اِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ اَلْفَ سَنَةٍ اِلَّا عَامًا ۝ الْعَنْكَبُوتُ: ۱۴ پاسخ: خَمْسِينَ  
 وَ قِطْعًا مَّا نُوْحٌ رَاہِ سُوِي قَوْمِش فَرْسْتَاْدِيْمِ پَس او دَر مِيَانِ اَنَانِ ۹۵۰ سَالِ اَقَامَتِ كَرْدِ.  
 ۲- هَلْ مِنْ جَاءٍ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ ..... اَمْثَالُهَا ۝ اِنْعَام: ۱۶۰ پاسخ: عَشْرَ  
 هَر كَسِ نِيْكَي بِيَاوَرْدِ پَس دِه بَرَا بَرِ اَنِ دَاْرِدِ.  
 ۳- سَافَرْنَا اِلَى قَرْيَةٍ، لَآئِنَّا بِحَاجَةٍ اِلَى ..... پاسخ: اَلْهُدُوءِ  
 بِه رُوسْتَا سَفَرِ كَرْدِيْمِ، زِيْرَا مَا بِه اَرَاْمِش نِيَازِ دَاَشْتِيْمِ.  
 ۴- اَلْجَبْرَانُ ..... مِمَّا حَدَّثَ فِي الشَّارِعِ. پاسخ: اُخْبَرُونَا  
 هَمْسَايِگَانِ مَا رَا اَزْ اَنْجِه دَر خِيَاْبَانِ رَخِ دَاْدِ بَا خَبَرِ كَرْدَنْدِ.  
 ۵- اُنْزِلَ الْعَامِلُ الْبُضَائِعَ فَ ..... السَّيَّارَةُ. پاسخ: فَرَعْتُ  
 كَاْرْكَرِ كَاْلَاها رَا پَايِيْنِ اَوْرْدِ پَس مَاشِيْنِ خَالِي شَدِ.  
 ۶- هَلْ ..... اَبُوْكَ اَرْضًا فِي الْقَرْيَةِ؟ پاسخ: يَمْتَلِكُ  
 اَيَا پَدَرْتِ زَمِيْنِي دَر رُوسْتَا مَالِكِ اَسْتِ (دَاْرْدِ)؟  
 ۷- لَيْسَتْ فِي الْفُنْدُقِ ..... فَارِغَةً. پاسخ: حُجْرَةً  
 دَر هَتَلِ يَكِ اَتَاَقِ خَالِي نِيَسْتِ.

۱- اَرْسَلْنَا: فَرْسْتَاْدِيْمِ ۲- لَبِثَ: دَرَنْگِ كَرْدِ ۳- جَاءَ بِ: اَوْرْدِ

● التَّمَرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ. هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ ...  
(عبارات زیر را ترجمه کن.) آیا می دانی که ...

۱- الْكَلْبُ يَقْدُرُ عَلَى سَمَاعِ صَوْتِ السَّاعَةِ مِنْ مَسَافَةِ أَرْبَعِينَ قَدَمًا؟  
سگ از فاصله ۴۰ قدمی قادر به شنیدن صدای ساعت می باشد؟

۲- النَّمْلَةُ تَقْدُرُ عَلَى حَمْلِ شَيْءٍ يَفُوقُ وَزْنَهَا خَمْسِينَ مَرَّةً؟  
مورچه می تواند چیزی ۵۰ برابر بالاتر از وزن خود را حمل کند؟

۳- ثَمَانِينَ فِي أَلْفَةِ مِنْ مَوْجُودَاتِ الْعَالَمِ حَشَرَاتٌ؟  
هشتاد درصد موجودات جهان حشرات هستند؟

۵- طَوَّلُ قَامَةِ الزَّرَافَةِ سِتَّةَ أَمْتَارٍ؟ (أَمْتَارٌ: جَمْعُ مِتر)  
طول قد زرافه ۶ متر است؟

۶- الْغُرَابُ يَعِيشُ ثَلَاثِينَ سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ؟  
کلاغ ۲۰ تا ۳۰ سال یا بیشتر زندگی می کند؟

۱- سَمَاعٌ: شنیدن      ۲- مَلَّةٌ: مورچه      ۳- يَفُوقُ: برتری می یابد

● التَّمَرِينُ السَّادِسُ: عَيِّنِ الْعَدَدَ أَوْ الْمَعْدُودَ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ.

۱- فِي الْإِصْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ وَقَفْنَا فِي ..... صُفُوفٍ.  
ترجمه: در صف صبحگاهی در ده صف ایستادیم. پاسخ: عَشْرَةٌ

۲- يَلْعَبُ أَحَدُ عَشَرَ ..... فِي فَرِيقِ كُرَةِ الْقَدَمِ.  
ترجمه: یازده بازیکن در تیم فوتبال بازی می کنند. پاسخ: لَاعِبًا

۳- أَرْبَعَةٌ ..... وَاقِفُونَ أَمَامَ بَابِ الْمُنْظَمَةِ.  
ترجمه: چهار سرباز در پادگان ایستاده اند. پاسخ: جُنُودٍ

۴- تَيَّارُ الْكَهْرَبَاءِ فِي ..... حُجَرَاتٍ مَقْطُوعٍ.  
ترجمه: جریان برق در چهار اتاق قطع شده است. پاسخ: أَرْبَعَ

۵- ..... اثْنَانِ حَوْلَ كَوْكَبِ الْمَرِيخِ.  
ترجمه: دو ماه گرد سیاره مریخ است. پاسخ: قَمَرَانِ

۶- ..... وَاحِدَةٌ فِي الْحَدِيقَةِ مُعَلَّقَةٌ.  
ترجمه: یک لوله در باغ بسته شده است. پاسخ: أُنبُوبَةٌ

## الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

برگرد

اُكْتُبَ آيَةٌ أَوْ حَدِيثًا أَوْ نَصًّا بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ مَسْئُولِيَّةِ جَمِيعِ الْمَوَاطِنِ بِالنِّسْبَةِ لثَرَوَاتِ الْوَطَنِ وَ الْمَرَافِقِ الْعَامَّةِ وَ  
الْآثَارِ التَّارِيخِيَّةِ وَ اُكْتُبَ تَرْجَمَتَهَا الْفَارْسِيَّةَ وَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مُسْتَعِينًا بِمَعْجَمٍ.



الْجَانِبُ الشَّرْقِيُّ مِنْ بُسْتَانِ إِثْلِ غُولِي فِي مَدِينَةِ تَبْرِيزِ.

تَحَفَّظُوا مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّهَا أُمُّكُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

Safeguard the earth, for it is your mother.

از زمین نگهداری کنید؛ زیرا مادرتان است.



اترك المكان نظيفا لينعم به غيرك

Keep the place clean for others to enjoy it

مکان را پاکیزه نگه دار تا دیگران از آن بهره ببرند.



ترجمه به زبان انگلیسی

In my opinion there are many useful ways to caring of historical and public places, one of theme is keeping clean these places such as this:

We are not allowed to throw away trash in there and people should avoid smoking in these places

And another thing we should keep in the mind is that we don't must whrite any note on the walls of these places

And it is against the low to sell historical traces(things) to other countries.

ترجمه به زبان فارسی

به نظر من راههای مفید زیادی برای مراقبت از مکانهای تاریخی و عمومی وجود دارد یکی از آنها تمیز نگه داشتن این مکانها هست؛ بعنوان مثال:

ما اجازه نداریم زباله در آنجا بریزیم و مردم باید از سیگار کشیدن در این مکانها بپرهیزند،

و يك چیز دیگر که ما باید در ذهنمان نگه داریم این است که ما نباید هیچ یادداشتی روی دیوارهای این مکانها بنویسیم

و آن برخلاف قانون هست که آثار تاریخی را به کشورهای دیگر بفروشیم.

### الدَّرْسُ الثَّالِثُ بِرَّكَد

﴿اللَّهُ الَّذِي يُزِيلُ الزِّيَاحَ قَثِيرٌ سَحَاباً فَيُبْسِطُهُ فِي السَّمَاءِ...﴾ الروم: ٤٨

خدا همان کسی است که بادهای را می‌فرستد و [بادهای] ابری را برمی‌انگیزد و [خدا] آن [ابر] را در آسمان می‌گستراند.

الدَّرْسُ الثَّالِثُ (درس سوم)

مَطَرُ السَّمَكِ (باران ماهی)

هَلْ تُصَدِّقُ أَنْ تَرَى فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَسْمَاكَ تَتَسَاقَطُ مِنَ السَّمَاءِ؟! آیا باور می‌کنی که در روزی از روزها ماهی‌هایی را ببینی که از آسمان می‌ریزد (پی در پی می‌افتند)?!

إِنَّ نَزُولَ الْمَطَرِ وَ التَّلَجِ مِنَ السَّمَاءِ شَيْءٌ طَبِيعِيٌّ؛ مسلماً بارش باران و برف از آسمان چیزی طبیعی است.

وَلَكِنْ أَيْمَنْ أَنْ نَرَى مَطَرَ السَّمَكِ؟! هَلْ تَظُنُّ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ الْمَطَرُ حَقِيقَةً وَ لَيْسَ فَلَماً خَيَالِيًّا؟! ولی آیا ممکن است که باران ماهی ببینیم؟! آیا گمان می‌کنی که آن باران حقیقت باشد (است) و فیلمی خیالی نیست؟!!

حَسَنًا فَانْظُرْ إِلَى هَذِهِ الصُّورِ حَتَّى تُصَدِّقَ. بسیار خوب؛ پس به این تصویرها نگاه کن تا باور کنی.



أَنْظُرْ بِدَقَّةٍ؛ أَنْتَ تُشَاهِدُ \*سُقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ؛ كَأَنَّ السَّمَاءَ تُطَرُّ أَسْمَاكَ. يُسَمِّي النَّاسُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ الطَّبِيعِيَّةَ «مَطَرُ السَّمَكِ»

به دقت نگاه کن؛ افتادن ماهی‌ها را از آسمان می‌بینی؛ گویی از آسمان ماهی‌ها می‌بارند. مردم این پدیده طبیعی را باران ماهی می‌نامند. • تَنْظُرُ = تُشَاهِدُ = تَرَى (می‌بینی)

حَيَّرَتْ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ النَّاسَ سَنَوَاتٍ طَوِيلَةً فَمَا وَجَدُوا لَهَا جَوَابًا. يَحْدُثُ «مَطَرُ السَّمَكِ» سَنَوِيًّا فِي جُمْهُورِيَّةِ الْهِنْدُورَاسِ فِي أَمْرِيكََا الْوُسْطَى.

این پدیده مردم را سال‌های طولانی حیران کرده است و پاسخی برایش نیافته‌اند. باران ماهی هر سال در جمهوری هندوراس در آمریکای مرکزی رخ می‌دهد.



تَحْدُثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ أحيانًا. فَيُلَاحِظُ النَّاسُ غَيْمَةً سَوْدَاءَ عَظِيمَةً وَ رَعْدًا وَ بَرْقًا وَ رِيحًا قَوِيَّةً وَ مَطَرًا شَدِيدًا لِمُدَّةٍ سَاعَتَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ.



این پدیده احياناً (گاهی) دوبار در سال رخ می‌دهد. و مردم تکه ابر سیاه بزرگی ورعد و برق و بادهایی قوی و بارانی شدید را به مدت دو ساعت یا بیشتر ملاحظه می‌کنند.

ثُمَّ تُصْبِحُ الْأَرْضُ مَفْرُوشَةً بِالْأَسْمَاكِ، فَيَأْخُذُهَا النَّاسُ لِيَطْبِخُهَا وَتَنَاوُلُهَا. • أَخَذَ: برداشت، برد، گرفت  
سپس زمین پوشیده از ماهی‌ها می‌شود، و مردم آنها را برای پختن و خوردنش می‌برند. (برمی‌دارند)



حَاوَلَ الْعُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ؛  
دانشمندان برای شناخت راز آن پدیده شگفت تلاش کردند.

فَأَرْسَلُوا قَرِيبًا لِّزِيَارَةِ الْمَكَانِ وَالتَّعَرَّفِ عَلَى الْأَسْمَاكِ الَّتِي تَتَساقَطُ عَلَى الْأَرْضِ بَعْدَ هَذِهِ الْأَمْطَارِ الشَّدِيدَةِ،  
و گروهی را فرستادند برای دیدن مکان و شناختن (آگاهی یافتن از) ماهی‌هایی که بعد از این باران‌های شدید بر زمین می‌افتند.

فَوَجَدُوا أَنَّ أَكْثَرَ الْأَسْمَاكِ الْمُنْتَشِرَةِ عَلَى الْأَرْضِ مِنْ نَوْعٍ وَاحِدٍ، وَلَكِنَّ الْغَرِيبَ فِي الْأَمْرِ أَنَّ الْأَسْمَاكِ لَيْسَتْ مُتَعَلِّقَةً بِالْمِيَاهِ الْمُجَاوِرَةِ

و دریافتند که بیشتر ماهی‌های پخش شده روی زمین از یک گونه هستند ولی شگفتی کار در این است که ماهی‌ها متعلق به آب‌های مجاور نیستند.

بَلْ بِمِيَاهِ الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ الَّذِي يَبْعُدُ مَسَافَةً مِائَتِي كِيلُومِتْرٍ عَنْ مَحَلِّ سُقُوطِ الْأَسْمَاكِ .  
بلکه متعلق به آب‌های اقیانوس اطلس هستند که به فاصله ی دویست کیلومتر از محل افتادن ماهی‌ها دور هستند.

ما هُوَ سَبَبُ تَشْكِيلِ هَذِهِ الظَّاهِرَةِ؟ دلیل تشکیل این پدیده چیست؟

يَحْدُثُ إِعْصَارٌ شَدِيدٌ فَيَسْحَبُ الْأَسْمَاكِ إِلَى السَّمَاءِ بِقُوَّةٍ وَيَأْخُذُهَا إِلَى مَكَانٍ بَعِيدٍ وَعِنْدَمَا يَفْقِدُ سُرْعَتَهُ تَتَساقَطُ عَلَى الْأَرْضِ.

گردباد شدیدی رخ می‌دهد و ماهی‌ها را با قدرت به آسمان می‌کشد و به جای دوری می‌برد و هنگامی که سرعتش را از دست می‌دهد [ماهی‌ها] بر زمین می‌افتند.

يَحْتَفِلُ النَّاسُ فِي الْهِنْدُورَاسِ بِهَذَا الْيَوْمِ سَنَوِيًّا وَيَسَمُّوْنَهُ «مَهْرَجَانُ مَطَرِ السَّمَاءِ».  
مردم در هندوراس هر سال این روز را جشن می‌گیرند و آن را «جشنواره ی باران ماهی» می‌نامند.

### ☆ المَعَجَم ☆ برگرد

اُثَارَ: برانگیخت احتفلَ: جشن گرفت أُرسِلَ: فرستاد أصبحَ: شد إعصار: گردباد «جمع: أعاصير» أَمْرِيكَا الوُسْطَى: آمریکای مرکزی أَمَطَر: باران بارید بَسَطَ: گستراند بَعَدَ: دور شد تَرَى: می بینی، «أَنْ تَرَى: که ببینی»	تَسَاقَطَ: پی در پی افتاد التَّعَرَّفَ عَلَى: شناختن تَلَجَ: برف، یخ «جمع: تُلُوج» حَسَنًا: بسیار خوب حَيْرَ: حیران کرد سَحَبَ: کشید سَمَى: نامید سَوَدَاء: سیاه (مؤنث أسود) سَنَوِيًّا: سالانه صَدَّقَ: باور کرد	حَتَّى تُصَدِّقَ: تا باور کنی ظَاهِرَةً: پدیده «جمع: ظواهر» فَلِمَ: فیلم «جمع: أفلام» لَا حَظَّ: ملاحظه کرد الْمَحِيطُ الْأَطْلَسِي: اقیانوس اطلس مَفْرُوشَ: پوشیده مِهْرَجَان: جشنواره نَزُول: پایین آمدن، بارش
--	--	---

### 📖 حَوَّلِ النَّصَّ برگرد

👉 عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. درست و غلط را طبق متن درس مشخص کن. ☑ ☒

۱- يَحْتَفِلُ أَهَالِي الْهِنْدُوْرَاسِ بِهَذَا الْيَوْمِ شَهْرِيًّا وَ يَسَمُوْنَهُ «مِهْرَجَانِ الْبَحْرِ». ✗  
مردم هندوراس این روز را هر ماه جشن می گیرند و آن را جشنواره دریا می نامند.

۲- عِنْدَمَا يَفْقِدُ الْإِعْصَارُ سُرْعَتَهُ، تَتَسَاقَطُ الْأَسْمَاكُ عَلَى الْأَرْضِ. ✓  
وقتی گردباد سرعتش را از دست می دهد، ماهی ها پی در پی روی زمین می افتند.

۳- يَتَسَيَّ الْعُلَمَاءُ مِنْ مَعْرِفَةِ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيْبَةِ. ✗  
دانشمندان از شناخت راز آن پدیده عجیب نا امید شدند.

۴- إِنَّ نَزُولَ الْمَطَرِ وَ التَّلَجِ مِنَ السَّمَاءِ أَمْرٌ طَبِيعِي. ✓  
بارش باران و برف از آسمان، یک امر طبیعی است.

۵- تَحْدُثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي السَّنَةِ. ✗  
این پدیده ده بار در سال اتفاق می افتد.

## هـ اِعلَمُوا هـ برگرد

### الْفِعْلُ الثَّلَاثِيُّ الْمَجْرَدُ وَالْمَزِيدُ (۱)

در زبان فارسی به فعل‌هایی مانند «رفت» و «برگشت»، سوم شخص مفرد می‌گوییم. فعل‌ها در زبان عربی بر اساس شکل «سوم شخص مفرد در فارسی» (مفرد مذکر غایب) به دو گروه تقسیم می‌شود.

**گروه اول:** ثَلَاثِي مَجْرَد؛ یعنی فعل‌هایی که «ماضی مفرد مذکر غایب» آنها فقط از سه حرف اصلی تشکیل می‌شود. بیشتر فعل‌های عربی متوسطه اول این گونه بودند؛ مانند: خَرَجَ، عَرَفَ، قَطَعَ و شَكَرَ.

**گروه دوم:** ثَلَاثِي مَزِيد؛ فعل‌هایی که «ماضی مفرد مذکر غایب» آنها علاوه بر سه حرف اصلی، حروف زائد دارد؛ مانند: اسْتَخْرَجَ، اعْتَرَفَ، انْقَطَعَ و تَشَكَرَ؛ این فعل‌ها علاوه بر اینکه تعداد حروفشان بیشتر است، معنایشان نیز فرق دارد.

این فعل‌ها هشت دسته‌اند که به هر دسته «باب» گفته می‌شود. در جدول زیر به ترتیب چهار باب ثَلَاثِي مَزِيد «اسْتَفْعَال، افْتَعَال، انْفَعَال، تَفَعَّل» آمده است.

باب	الماضي	المضارع	الأمر	المصدر <sup>۳</sup>
استفعل	اسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اسْتَفْعِلْ	اسْتَفْعَال
افتعال	اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعِلْ	اِفْتَعَال
انفعال	اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعِلْ	اِنْفَعَال
تفعّل	تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّل

باب	الماضي	المضارع	الأمر	المصدر
۱	اسْتَرْجَعَ: پس گرفت	يَسْتَرْجِعُ: پس می‌گیرد	اسْتَرْجِعْ: پس بگیر	اسْتِرْجَاع: پس گرفتن
استفعل	اسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اسْتَفْعِلْ	اسْتَفْعَال
۲	اشْتَغَلَ: کار کرد	يَشْتَغِلُ: کار می‌کند	اشْتَغَلْ: کار کن	اشْتَغَال: کار کردن
افتعال	اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعِلْ	اِفْتَعَال
۳	انْفَتَحَ: باز شد	يَنْفَتِحُ: باز می‌شود	انْفَتِحْ: باز شو	انْفِتَاح: باز شدن
انفعال	اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعِلْ	اِنْفَعَال
۴	تَخَرَّجَ: دانش آموخته شد	يَتَخَرَّجُ: دانش آموخته می‌شود	تَخَرَّجْ: دانش آموخته شو	تَخَرُّج: دانش آموخته شدن
تفعّل	تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّل

<sup>۳</sup> دانش آموز باید وزن فعل‌ها و مصدرهای این جدول را حفظ باشد و توانایی تشخیص آنها را داشته باشد.

♦ با حفظ جدول باب‌های مزید می‌توانیم به سوالات به راحتی پاسخ دهیم.

مصدر اِستَخْرَجَ:	إِخْرَاجٌ	استخراج ✓	خروج
ماضی اِنْقَطَعَ:	اِنْقِطَاعٌ ✓	قَطَعَ	تَقَطَّعَ
امر تَسْمَعْ:	تَسْمَعْ	اسْمَعْ	اسْتَمِعْ ✓
وزن إِنْتَاج - اِنْفِتَاح، اِنْبِسَاط: اِفْعَال - اِفْتِعَال - اِنْفِعَال			

♦ دسته بندی فعل‌های متن درس سوم :

• فقط سه حرف اصلی (ثلاثی مجرد)	• بیش از سه حرف اصلی (ثلاثی مزید)
تَرَى (رأی)	تُصْبِحُ (صَدَقَ) تُصْبِحُ (أصبح)
أَنْظُرُوا (نظر)	يُمْكِنُ (أمكن) يُحَاطَرُ (حاول)
تَظُنُّ (ظن)	تَسَاقُطُ (تساقط)
يَكُونُ (كان)	تُشَاهِدُ (شاهد)
لَيْسَ	حِيرَتَ
أَنْظُرْ (نظر)	يَلْحَظُ (لاحظ)
وَجِدُوا (وجد)	
تَحْدُثُ (حدث)	
يَأْخُذُ (أخذ)	
يَبْعُدُ (بعد)	
يَسْحَبُ (سحب)	
يَفْقَدُ (فقد)	

### که اختیر کفَسَاک (۱): تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ الثَّلَاثِيَّةَ الْمَزِيدَةَ، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَبَابِ.

باب	ماضی	مضارع	باب
استغفر	استَغْفَرَ: آمرزش خواست	يَسْتَغْفِرُ: آمرزش می‌خواهد	استغفار
امر	استَغْفِرْ: آمرزش بخواه	استَغْفِرْ: آمرزش خواستن	
باب	ماضی	مضارع	باب
اعتذر	اعْتَذَرَ: پوزش خواست	يَعْتَذِرُ: پوزش می‌خواهد	اعتذار
امر	اعْتَذِرْ: پوزش بخواه	اعْتَذِرْ: پوزش خواستن	
باب	ماضی	مضارع	باب
انقطع	انْقَطَعَ: بریده شد	يَنْقَطِعُ: بریده می‌شود	انقطاع
امر	انْقَطِعْ: بریده شو	انْقَطِعْ: بریده شدن	
باب	ماضی	مضارع	باب
تكلم	تَكَلَّمَ: سخن گفت	يَتَكَلَّمُ: سخن می‌گوید	تفعل
امر	تَكَلَّمْ: سخن بگو	تَكَلَّمْ: سخن گفتن	

## الْفَعْلُ الْإِلَازِمُ وَ الْفَعْلُ الْمُتَعَدِّي

پیش از آشنایی با فعل لازم و متعدی با مفهوم فعل، فاعل و مفعول آشنا شوید.  
**فعل**، کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد.  
**فاعل**، انجام دهنده کار یا دارنده حالت است.  
**مفعول**، اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود.

فعلی که معنای آن با فاعل کامل می‌شود و به مفعول نیاز ندارد، **فعل لازم** نام دارد.  
 مثال: رَجَعَ جَوَادٌ: جواد برگشت.  
 تَجَلَّسَ سَاجِدَةٌ: ساجده می‌نشاند.  
 به فعلی که معنای آن با فاعل کامل نمی‌شود و به مفعول نیاز دارد، **فعل متعدی** گفته می‌شود.  
 مثال: أَرْسَلَ جَوَادٌ رِسَالَةً: جواد نامه‌ای را فرستاد.  
 يَقْطَعُ النَّجَّارُ الْخَشَبَ: نجار چوب را می‌برد.

## که اخبر نفسك (۲): تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَ وَ عَيْنِ الْفِعْلِ الْمُتَعَدِّي.

۱- ﴿إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ...﴾ یوسف: ۴  
 ترجمه: من [در خواب] یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم. دیدم [آنها] برای من سجده می‌کنند. (ترجمه فولادوند)  
 فعل متعدی: رَأَيْتُ

**سجده کردن ستارگان بر یوسف (علیه السلام)**

اگر کلمه «رأیت» را تکرار کرده برای این است که میان «رأیت» و «لی ساجدین» فاصله زیاد شده، لذا بار دیگر فرموده: «رأیتهم». فایده دیگری که این تکرار دارد افاده این جهت است که: من در خواب دیدم که آنها بطور دسته جمعی برای من سجده کردند، نه تک تک.  
**موضوع اصلی:** داستان حضرت یوسف (علیه السلام) **گوینده:** علامه طباطبائی، **قالب:** تفسیری، **منبع:** ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص: ۱۰۴


۲- ذَهَبَتْ طَالِبَةٌ لِإِطْفَاءِ الْمَكِيفَاتِ.  
 ترجمه: دانش‌آموزی برای خاموش کردن کولر رفت.  
 فعل متعدی: ندارد و ذَهَبَتْ: فعل لازم است.  
 ۳- زَانَ اللَّهُ السَّمَاءَ بِالنَّجْمِ كَالدَّرَرِ.  
 ترجمه: خداوند آسمان را با ستارگانی همچون مروارید آراست.  
 فعل متعدی: زَانَ

۴- تَنَمَّوُ الشَّجَرَةَ مِنْ حَبَّةٍ صَغِيرَةٍ.  
 ترجمه: درخت از دانه‌ای کوچک رشد می‌کند.  
 فعل متعدی: ندارد و تَنَمَّوُ: فعل لازم است.

۵- اشْتَرَى وَالِدُ حَامِدٍ حَاسِبًا لَهُ.  
 ترجمه: پدر حامد رایانه‌ای برایش خرید.  
 فعل متعدی: اشْتَرَى

□ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

### جواز برگرد

في قسم الجَوَازَاتِ<sup>۱</sup>   
در بخش گذرنامه‌ها

◆ شُرْطِيّ إِدَارَةِ الْجَوَازَاتِ (پلیس اداره گذرنامه)	◆ الْمُسَافِرُ الْإِيرَانِيّ (مسافر ایرانی)
◆ أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ . مِنْ أَيِّ بَلَدٍ أَنْتُمْ؟ خوش آمدید . شما از کدام کشور هستید؟	◆ نَحْنُ مِنْ أِيرَانَ وَ مِنْ مَدِينَةِ زَابُل. ما از ایران و از شهر زابل هستیم.
◆ مَرَحَبًا بِكُمْ <sup>۲</sup> . شَرَفْتُمُونَا <sup>۳</sup> . خوش آمدید . مشرف فرمودید (به ما افتخاردادید)	أَشْكُرُكَ يَا سَيِّدِي . متشکرم آقا
ماشاءالله ! تَتَكَلَّمُ بِالْعَرَبِيَّةِ جَيِّدًا ! ماشاءالله ! عربی خوب صحبت می‌کنی!	أَحِبُّ هَذِهِ اللَّغَةَ . الْعَرَبِيَّةُ جَمِيلَةٌ . این زبان را دوست دارم . عربی زیباست.
كَمْ عَدَدَ الْمُرَافِقِينَ؟ تعداد همراهان چند نفرند؟	◆ سَتَّةَ : وَالِدَايَ وَأَخْتَايَ وَ أَخَوَايَ . شش نفر : پدر و مادرم و دوخواهرم و دوبرادرم.
◆ أَهْلًا بِالضُّيُوفِ . هَلْ عِنْدَكُمْ بِطَاقَاتُ <sup>۴</sup> الدُّخُولِ؟ مهمانان خوش آمدید ( آمدند) . آیا بلیت‌های ورود دارید؟ (همراهتان هست)	◆ نَعَمْ؛ كُلُّ وَاحِدٍ مَنَا بِطَاقَتُهُ بِيَدِهِ . بله ؛ هریک از ما بلیتش در دستش است.
◆ الرَّجَالُ عَلَى الْيَمِينِ وَ النِّسَاءُ عَلَى الْيَسَارِ لِتَفْتِيْشِ <sup>۵</sup> . مردان در سمت راست و زنان در سمت چپ برای بازرسی .	عَلَى عَيْنِي . به روی چشم
رَجَاءُ؛ اجْعَلُوا جَوَازَاتِكُمْ فِي أَيْدِيكُمْ . لطفاً، گذرنامه هایتان را در دستانتان قرار دهید. (دستتان بگیرید)	◆ نَحْنُ جَاهِزُونَ <sup>۶</sup> . ما آماده‌ایم .



- ۱- جواز: گذرنامه      ۲- مَرَحَبًا بِكُمْ      ۳- شَرَفْتُمْ: مشرف فرمودید \* شَرَفْتُمُونَا: شرفتم + و(واو اشباع) + نا      ۴- مُرَافِقٍ: همراه  
۵- وَالِدَايَ (والدان+ی): پدر و مادرم، أَخْتَايَ (أختان+ی): دو خواهرم، أَخَوَايَ (أخوان+ی): دو برادرم      ۶- بِطَاقَةٌ: بلیت      ۷- تَفْتِيْشِ: بازرسی  
۸- جَاهِزٌ: آماده

### کتاب التمارین برگرد

● التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيِّرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ. ✓ x

- ۱- الْمِهْرَجَانُ احْتِفَالٌ مِمَّنَّاسِبَةٍ جَمِيلَةٍ، كَمِهْرَجَانِ الْأَزْهَارِ وَ مِهْرَجَانِ الْأَفْلَامِ.  
جشنواره، جشنی به مناسبتی زیباست، مثل جشنواره گلها و جشنواره فیلمها (✓)
- ۲- اَلْتَّلْجُ نَوْعٌ مِنْ أَنْوَاعِ نُزُولِ الْمَاءِ مِنَ السَّمَاءِ يَنْزِلُ عَلَى الْجِبَالِ فَقَطْ.  
برف، يك نوع از انواع بارش آب از آسمان است كه فقط روى كوهها پايين مى آيد (مى بارد). (x)
- ۳- يَحْتَفِلُ الْإِيرَانِيُّونَ بِالنُّورُوزِ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ السَّنَةِ الْهَجْرِيَّةِ الشَّمْسِيَّةِ.  
ایرانی ها اولین روز از روزهای سال شمسی را جشن می گیرند. (✓)
- ۴- ۴- تَعِيشُ الْأَسْمَاكُ فِي النَّهْرِ وَ الْبَحْرِ وَ لَهَا أَنْوَاعٌ مُخْتَلِفَةٌ.  
ماهی ها در رودخانه و دریا زندگی می کنند و انواع مختلفی دارند. (✓)
- ۵- الْأَعْصَارُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ لَا تَنْتَقِلُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ.  
گردباد بادشدیدی است كه از جایی به جایی دیگر منتقل نمی شود. (x)

● التَّمْرِينُ الثَّانِي: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

- ۱- مَكَيْفُ الْهَوَاءِ ⑤ يَدْرُسُ فِيهِ الطُّلَّابُ.
  - ۲- الْمَشْمُشُ ③ مَا لَيْسَ مَفْتُوحًا؛ بَلْ مَسْدُودًا.
  - ۳- اَلْمَغْلَقُ ① جِهَازٌ لِلْخَلَاصِ مِنْ حَرَارَةِ الصَّيْفِ.
  - ۴- اَلْخَضِرَةُ ② فَاكِهَةٌ يَأْكُلُهَا النَّاسُ مُجَفَّفَةً وَ غَيْرَ مُجَفَّفَةٍ.
  - ۵- اَلصَّفُّ
- ۱- مَكَيْفُ الْهَوَاءِ: جِهَازٌ لِلْخَلَاصِ مِنْ حَرَارَةِ الصَّيْفِ.  
كولر: دستگاهی برای رهایی از گرمای تابستان است.
  - ۲- الْمَشْمُشُ: فَاكِهَةٌ يَأْكُلُهَا النَّاسُ مُجَفَّفَةً وَ غَيْرَ مُجَفَّفَةٍ.  
زردآلو: میوه ای است كه مردم آن را به صورت خشك شده و خشك نشده می خورند.
  - ۳- اَلْمَغْلَقُ: مَا لَيْسَ مَفْتُوحًا؛ بَلْ مَسْدُودًا.  
بسته: آنچه كه باز نیست بلكه مسدود (بسته) است.
  - ۴- اَلْخَضِرَةُ: كَلِمَةٌ زَائِدَةٌ x  
سرسبز: كلمه اضافه است.
  - ۵- اَلصَّفُّ: يَدْرُسُ فِيهِ الطُّلَّابُ.  
كلاس: دانش آموزان در آن درس می خوانند.

● التَّمَرِينُ الثَّلَاثُ: عَيْنُ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَالْمُتَضَادَّةِ. = ≠

أَنْزَلَ / أَصْبَحَ / حَفَلَتْ / رَفَعَ / صُعِدَ / صَارَ / حَجَرَتْ / مِهْرَجَانُ / نُزُولُ / غُرْفَةٌ

أَنْزَلَ ≠ رَفَعَ (پایین آورد ≠ بالا برد) / أَصْبَحَ = صَارَ (شد) / حَفَلَتْ = مِهْرَجَانُ (جشن)  
صُعِدَ ≠ نُزُولُ (بالا رفتن ≠ پایین آمدن) / حَجَرَتْ = غُرْفَةٌ (اتاق)

● التَّمَرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ، وَ عَيْنِ الْفِعْلِ الْمُتَعَدِّي.

۱- أَلْنَّاسُ نِيَامٌ؛ فَإِذَا مَا تَوَّأ أَنْتَبَهُوا.<sup>۲</sup> رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
ترجمه: مردم در خوابند (خفتگانند)؛ پس هرگاه بپزند بیدار شوند. (هرگاه مردند، بیدار شدند)  
فعل متعدي: ندارد

۲- شَاهَدَ النَّاسُ سَقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ.  
ترجمه: مردم افتادن ماهی‌ها را از آسمان دیدند.  
فعل متعدي: شاهد

۳- يَزْرَعُ الْجَاهِلُ الْعُدْوَانَ فَيَحْصِدُ الْخُسْرَانَ.  
ترجمه: نادان دشمنی می‌کارد و زیان درو می‌کند.  
فعل متعدي: يَزْرَعُ، يَحْصِدُ

۴- ذَهَبَتْ سَمِيَّةٌ إِلَى مُدِيرَةِ الْمَدْرَسَةِ.  
ترجمه: سمیه به سوی مدیر مدرسه رفت.  
فعل متعدي: ندارد

۵- يَرْجِعُ الطُّلَّابُ مِنَ السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ.  
ترجمه: دانش‌آموزان از گردش علمی باز می‌گردند.  
فعل متعدي: ندارد



سنگ قبر بانو دکتر آنه ماری شیمیل اسلام پژوه، خاورشناس و مولوی شناس آلمانی  
آراسته به حدیث پیامبر اسلام ﷺ

۱- نيام: خفتگان ۲- أَنْتَبَهُوا: بیدار شدند (بیدار شوند)



## ● التَّامِرِينَ الْخَامِسُ: تَرْجِمُ الْآيَاتِ التَّالِيَةِ.

﴿رَجِعُوا إِلَيْهِمْ﴾ : نزد آنان بازگشتند.  
 ﴿يَعْرِفُونَهُمْ﴾ : آنها را می‌شناسند.  
 ﴿سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ کسانی که ستم کردند، خواهند دانست.  
 ﴿أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ : می‌دانم آنچه را که نمی‌دانید.  
 ﴿وَلَا تَيَاسُوا﴾ : نا امید نشوید.  
 ﴿يَقُولُونَ سَمِعْنَا﴾ : می‌گویند شنیدیم.  
 ﴿أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ﴾ : بیشترشان سپاسگزاری نمی‌کنند.  
 ﴿اسْتَخْرِجْهَا﴾ : آن را بیرون آورد.  
 ﴿ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ﴾ : نزد پروردگارت بازگرد.  
 ﴿ظَلَمْتُ نَفْسِي﴾ : به خودم ظلم کردم.  
 ﴿نَجْعَلُهُمْ أُمَّةً﴾ : آنها را پیشوا قرار دادیم.  
 ﴿لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ﴾ : قادر بر چیزی نیست.  
 ﴿ادْخُلُوا الْجَنَّةَ﴾ : وارد بهشت شوید.  
 ﴿اغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾ : چهره‌هایتان را بشوید.  
 ﴿اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا﴾ : ما را بیامرز و به ما رحم کن.  
 ﴿قَالَ فَاخْرِجْ مِنْهَا﴾ : گفت پس از آن خارج شو.  
 ﴿وَاتْرِكْ الْبَهِرَ﴾ : دریا را رها کن.  
 ﴿يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ﴾ : در زمین می‌گردد.

## 📖 البحث العلمي 📖 برگرد

ابْحَثْ عَنْ قِصَّةِ قُرْآنِيَّةٍ قَصِيرَةٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْإِنْتَرْنِتِ أَوْ مَجَلَّةٍ أَوْ كِتَابٍ وَ تَرْجِمْهَا إِلَى الْفَارْسِيَّةِ، مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمٍ عَرَبِي-فَارِسِي.



## الدَّرْسُ الرَّابِعُ برگرد

﴿ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ ﴾<sup>۹۲</sup> الأنبياء:  
 بی گمان این امت شماست؛ امتی یگانه و من پروردگارتان هستم، پس مرا بپرستید.

الدَّرْسُ الرَّابِعُ (درس چهارم)  
 التَّعَايُشُ السَّلْمِيُّ (همزیستی مسالمت آمیز)

لَقَدْ كَانَتْ رِسَالَتُهُ الْإِسْلَامَ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ قَائِمَةً عَلَى أُسَاسِ الْمَنْطِقِ وَاجْتِنَابِ الْأَسَاءَةِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ:  
 رسالت اسلام در گذر زمان بر پایه منطق و دوری از بی ادبی استوار است (بوده است) زیرا خداوند می فرماید.

﴿ وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴾<sup>۳۴</sup> فصلت:  
 نیکی و بدی برابر نیستند؛ [بدی را] به گونه ای که بهتر است دفع کن که آنگاه (می بینی) کسی که میان تو و او دشمنی هست، گویی دوستی صمیمی می شود.

إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسْبُوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارِ (مفردش: کافر)  
 همانا قرآن به مسلمانان دستور می دهد که خدایان مشرکان و کافران را دشنام ندهند.

﴿ وَ لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ... ﴾<sup>۱۰۸</sup> الانعام:  
 و آن (قرآن) می فرماید: کسانی را که به جای خدا فرا می خوانند دشنام ندهید که به خداوند دشنام دهند....

الْإِسْلَامَ يَحْتَرِمُ الْأَدْيَانَ الْأَلَهِيَّةَ؛ ﴿ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا ﴾<sup>۶۴</sup> آل عمران:  
 اسلام به دین های الهی احترام می گذارد؛ (ای پیامبر) بگو: ای اهل کتاب (یهود و نصاری) بیا بید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم (یا فقط خدا را بپرستیم) و چیزی را شریک او نگردانیم.

يُؤَكِّدُ الْقُرْآنُ عَلَى حُرِّيَةِ الْعَقِيدَةِ: ﴿ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ... ﴾<sup>۲۵۶</sup> البقرة:  
 قرآن بر آزادی عقیده تاکید می کند: هیچ اجباری در دین نیست.

لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْعُدْوَانِ، لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ؛ وَ عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلْمِيًّا، مَعَ احْتِفَاطٍ كُلِّ مِنْهُمْ بِعَقَائِدِهِ؛ لِأَنَّهُ ﴿ كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ قَرِحُونَ ﴾<sup>۳۲</sup> الزوم:  
 اصرار و پافشاری بر نقاط اختلاف و دشمنی جایز نیست، زیرا کسی از آن سود نمی برد، بر همه مردم لازم است (همه مردم باید) که هر کدام با حفظ عقاید خود با یکدیگر همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند؛ زیرا -{هر حزب و گروهی به آنچه دارد، دلشاد است}-.

۱- قَاعِبُدُونِي : ف + اُعْبُدُوا + ن (نون و قایه) + ی (ضمیر)

نون و قایه نونی که میان فعل و ضمیر یای متکلم برای حفظ حرکت آخر فعل فاصله می شود.

۲- و نیکی با بدی یکسان نیست. [بدی را] آنچه خود بهتر است دفع کن؛ آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می گردد. (فولادوند)

۳- «لا» در «أَلَّا نَعْبُدَ وَ لَا نُشْرِكَ»، لای نفی است.

أَلْبِلَادِ الْإِسْلَامِيَّةِ مَجْمُوعَةً مِنَ الشُّعُوبِ الْكَثِيرَةِ، تَخْتَلِفُ فِي لُغَاتِهَا وَ أَلْوَانِهَا.

سرزمین‌های (کشورهای) اسلامی مجموعه ای از ملت‌های بسیار است که در زبان (زبان‌ها) و رنگ (رنگ‌هایشان) فرق دارند.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: خدای تعالی (بلند مرتبه) فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ \* الْحُجُرَات ۱۳

ای مردم ما شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی گمان گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.

يَا مُرْنَا الْقُرْآنُ بِالْوَحْدَةِ. ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾ \* آل عمران ۱۰۳

قرآن به ما دستور به همبستگی (یکپارچگی) می‌دهد. = {وهمگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید}.

يَتَجَلَّى اتِّحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ، مِنْهَا اجْتِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فِي الْحَجِّ.

همبستگی (یکپارچگی) امت اسلامی در شکل‌های بسیای جلوه‌گر می‌شود. از آن جمله گردهمایی مسلمانان در جای واحد در حج.

الْمُسْلِمُونَ خُمُسُ سَكَّانِ الْعَالَمِ، يَعْشَوْنَ فِي مِسَاحَةٍ وَاسِعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الصَّيْنِ إِلَى الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ.

مسلمانان یک پنجم ساکنان جهان هستند در مساحتی (پهنایی) گسترده از زمین از چین تا اقیانوس اطلس زندگی می‌کنند.

قَالَ الْأَمَامُ الْخُمَيْنِي رَحِمَهُ اللَّهُ: ... إِذَا قَالَ أَحَدٌ كَلَامًا يُفَرِّقُ الْمُسْلِمِينَ، فَاعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ أَوْ عَالِمٌ يُحَاوِلُ إِيجَادَ التَّفَرُّقَةِ بَيْنَ صُفُوفِ الْمُسْلِمِينَ.

امام خمینی رَحِمَهُ اللَّهُ فرموده است: هر گاه کسی سخنی گفت که باعث تفرقه مسلمانان شود (هر گاه کسی سخنی بگوید که مسلمانان را پراکنده سازد)، بدانید که وی یا نادان است یا دانایی است که تلاش می‌کند دربین صفوف مسلمانان اختلاف بگستراند.

وَ قَالَ قَائِدُنَا آيَةُ اللَّهِ الْخَامِنِي: وَرَهْبَانِ آيَةِ اللَّهِ خَامِنِهِ: فرموده است:

مَنْ رَأَى مِنْكُمْ أَحَدًا يَدْعُو إِلَى التَّفَرُّقَةِ، فَهُوَ عَمِيلُ الْعَدُوِّ.

هر کس از شما کسی را دید که به تفرقه فرا می‌خواند، مزدور دشمن است. (ترجمه مؤلف)

( هر کس از شما کسی را ببیند که به تفرقه دعوت می‌کند پس وی مزدور دشمن است.)

\* أَكْرَم: گرامی‌ترین / أَتَقَى: پرهیزگارترین / سَكَّان: ساکنان «مفرده ساکن»

## ❁ الْمُعْجَم ❁ برگرد

<p>قَرَّقَ: پراکنده ساخت قَائِد: رهبر «جمع: قَادَة» قَائِم: استوار، ایستاده سَب: دشنام داد سُكَّان: ساکنان سَلَمِي: مَسَامِلَت آمیز «سَلَم: صلح» سَوَاء: یکسان عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ: در گذر زمان عَمِيل: مزدور «جمع: عَمَلَاء» فَضْل: برتری، فزونی لَدَى: نزد «لَدَيْهِم: دارند» مَعَ بَعْضٍ: با همدیگر مِنْ دُونِ اللَّهِ: به جای خدا، به غیر خدا</p>	<p>تَعَايَشَ: همزیستی داشت «أَنْ يَتَعَايَشُوا تَعَايُشًا سَلَمِيًّا: که همزیستی مسالمت آمیز کنند» تَفَرَّقَ: پراکنده شد لَا تَفَرَّقُوا: پراکنده نشوید جَاز: جایز است حَبِل: طناب «جمع: حَبَال» حُرِّيَّة: آزادی حَمِيم: گرم و صمیمی خِلَاف: اختلاف خُمْس: یک پنجم دَعَا: فرا خواند، دعا کرد «يَدْعُونَ: فرا می خوانند» دَكَّرَ: مرد، نر فَرِحَ: شاد</p>	<p>أَحْتَرَمَ: احترام گذاشت أَحْتِفَازُ: نگاه داشتن إِسَاءَة: بدی کردن إِسْتَوَى: برابر شد أَشْرَكَ: شریک قرار داد اعْتَصَمَ: چنگ زد (با دست گرفت) أَكَّدَ: تأکید کرد أُنْثَى: زن، ماده أَلَا: که نه ... إِنْ لَا نَعْبُدُ: که نپرستیم (أَنْ + لَا + نَعْبُدُ) أَيَّ إِسَاءَة: هر گونه بدی، هر گونه بی ادبی تَجَلَّى: جلوه گر شد تَعَارَفَ: یکدیگر را شناختن «لِتَتَعَارَفُوا: تا یکدیگر را بشناسید»</p>
--	---	--

## 📖 حَوْلَ النَّصِّ برگرد

- ❁ عَنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطِائِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. درست و غلط را طبق متن درس مشخص کنید. ✓ ✕
- ۱- يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَالْعُدْوَانِ، لِلدَّفَاعِ عَنِ الْحَقِيقَةِ.  
پافشاری بر نقاط اختلاف و دشمنی، برای دفاع از حقیقت جایز می باشد. (غلط ✕)
  - ۲- رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ قَائِمَةٌ عَلَى أُسَاسِ الْمَنْطِقِ وَاجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ.  
پیام اسلام بر اساس منطق و دوری از بدی استوار است. (صحیح ✓)
  - ۳- عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلَمِيًّا.  
بر همه مردم واجب است که با یکدیگر بطور مسالمت آمیز همزیستی کنند. (صحیح ✓)
  - ۴- لِبَعْضِ الشُّعُوبِ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِينَ بِسَبَبِ اللَّوْنِ.  
برخی از ملت ها به علت رنگ بر بعضی دیگر برتری دارند. (غلط ✕)
  - ۵- رُبْعُ سُكَّانِ الْعَالَمِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.  
یک چهارم ساکنان جهان مسلمان هستند. (غلط ✕)

## هـ اِعلَمُوا هـ برگرد

### اَلْفِعْلُ الثَّلَاثِي الْمَزِيدُ (۲)

در درس گذشته با چهار باب از فعل‌های «ثلاثی مزید» آشنا شدیم.

با چهار باب ثلاثی مزید دیگر (تَفَاعُل، تَفْعِيل، مَفَاعَلَة، اِفعال) آشنا شوید.

باب	اَلْمَاضِي	اَلْمُضَارِع	اَلْأَمْر	اَلْمَصْدَر
تَفَاعُل	تَفَاعَل	يَتَفَاعَل	تَفَاعَل	تَفَاعُل
تَفْعِيل	فَعَّل	يَفْعَل	فَعَّل	تَفْعِيل
مَفَاعَلَة	فَاعَل	يُفَاعَل	فَاعَل	مَفَاعَلَة
اِفعال	أَفْعَل	يُفْعَل	فَعَّل	اِفعال

باب	اَلْمَاضِي	اَلْمُضَارِع	اَلْأَمْر	اَلْمَصْدَر
۵	تَشَابَهَ: همانند شد	يَتَشَابَهَ: همانند می‌شود	تَشَابَهَ: همانند شو	تَشَابَهَ: همانند شدن
تَفَاعُل	تَفَاعَل	يَتَفَاعَل	تَفَاعَل	تَفَاعُل
۶	قَرَحَ: شاد کرد	يَقْرَحُ: شاد می‌کند	قَرَحَ: شاد کن	تَفْرِيحَ: شاد کردن
تَفْعِيل	فَعَّل	يَفْعَل	فَعَّل	تَفْعِيل
۷	جَالَسَ: همنشینی کرد	يَجَالِسُ: همنشینی می‌کند	جَالَسَ: همنشینی کن	مِجَالَسَة: همنشینی کردن
مَفَاعَلَة	فَاعَل	يُفَاعَل	فَاعَل	مَفَاعَلَة
۸	أَخْرَجَ: بیرون آورد	يُخْرِجُ: بیرون می‌آورد	أَخْرَجَ: بیرون بیاور	إِخراج: بیرون آوردن
اِفعال	أَفْعَل	يُفْعَل	فَعَّل	اِفعال

شما با حفظ این جدول راحت‌تر می‌توانید به سوالات پاسخ دهید.

مصدر تَعَلَّمَ:	تَعَلَّمَ	تَعَلَّمَ ✓	تعلیم
ماضی يُحَاوِلُ:	تَحَوَّلَ	حَوَّلَ	حاوَل ✓
امر تُرْسِلُ:	أُرْسِلَ	أُرْسِلُ	أُرْسَلُ ✓

## بیشتر بدانیم

فعل‌هایی که «سوم شخص مفرد ماضی» آنها فقط از سه حرف اصلی است، ثَلَاثِيّ مَجْرَد گویند.  
فعل‌هایی که «سوم شخص مفرد ماضی» آنها بیش از سه حرف اصلی است، ثَلَاثِيّ مَزِيد گویند.  
ثَلَاثِيّ مجرد وزن خاصی ندارند ولی ثَلَاثِيّ مزیدها وزن خاص دارند (قیاسی هستند).

مهمترین وزن‌های ثَلَاثِيّ مزید عبارتند از :

إِفْعَال ، تَفْعِيل ، مَفَاعَلَة ، تَفَاعُل ، تَفَعَّل ، اِفْتَعَال ، اِنْفَعَال ، اسْتَفْعَال  
(الف) باب‌های افعال ، تفعیل ، مفاعلة : دارای ۱ حرف زائد.  
باب‌های تفاعل ، تفعّل ، انفعال و افتعال : دارای ۲ حرف زائد.  
باب استفعال دارای ۳ حرف زائد است.

(الف) بررسی باب‌هایی که «سوم شخص مفرد ماضی» آنها علاوه به حروف اصلی **یک حرف زائد** دارند: إِفْعَال و تَفْعِيل و مَفَاعَلَة

✓ حروف مضارع (أ ت ی ن) در باب‌های «إِفْعَال، تَفْعِيل و مَفَاعَلَة» ضمه دارند. (يُفَعِّلُ، يُفَعَّلُ، يُفَاعِلُ)  
۱ و ۲- باب إِفْعَال و تَفْعِيل: این باب معمولاً برای متعدی کردن افعال لازم به کار می‌روند.

نَزَلَ (= نازل شد) فعل لازم

أُنْزِلَ - نَزِلَ (= نازل کرد) فعل متعدی

فعل لازم ( فعلی که با فاعل معنایش تمام شود؛ همان فعل ناگذرا در زبان فارسی را گویند.)

فعل متعدی (فعلی که علاوه بر فاعل، مفعول می‌خواهد تا معنایش تمام شود؛ همان فعل گذرا در زبان فارسی را گویند.)  
﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ <sup>القدر: ۱۰۰</sup> ما آن [قرآن] را در شب قدر **نازل کردیم**.

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ <sup>الفرقان: ۱</sup>

بزرگ [و خجسته] است کسی که بر بنده خود فرقان [= کتاب جداسازنده حق از باطل] را **نازل کرد** تا برای جهانیان هشداردهنده‌ای باشد.

✓ فرق أَنْزَلَ و نَزَلَ :

أَنْزَلَ: (یکباره) نازل کرد / نَزَلَ: (به تدریج) نازل کرد

قرآن، یکبار بصورت یکجا بر پیامبر نازل شده است و بار دیگر به صورت تدریجی که مردم از آن آگاه شده‌اند. (در زبان عربی، «انزال» برای نزول دفعی و «تنزیل» برای نزول تدریجی بکار می‌رود.) تفسیر نور، محسن قرائتی، جلد ۴ ، صفحه ۵۲۶

✓ همزه امر باب افعال بر وزن **أَفْعَلْ** همیشه مفتوح و مقطوع است.

✓ فعل‌هایی که در باب افعال و تفعیل رفته‌اند ولی همچنان لازم هستند:

أَسْرَعَ: شتافت، آمَنَ: ایمان آورد، أَزْهَرَ: شکوفه داد، فَكَّرَ: اندیشید، صَلَّى: نماز خواند، غَرَّدَ: آواز خواند

۳- باب مَفَاعَلَة: این باب برای مشارکت به کار می‌رود، مشارکتی یکطرفه به نحوی که یکی فاعل و دیگری مفعول باشد.

كَتَبَ عَلَيَّ كِتَابًا. (=علی نامه‌ای را نوشت).

كَاتَبَ عَلَيَّ صَدِيقَهُ. (=علی با دوستش نامه نگاری کرد).

✓ در ترجمه باب مفاعلة، معمولاً از «با» استفاده می‌شود.

✓ مصدر دیگر «مفاعلة» بر وزن «فعال» می‌آید: مُقَاتَلَةٌ، قِتَالٌ؛ مُجَاهَدَةٌ، جِهَادٌ؛ مُجَادَلَةٌ، جِدَالٌ؛ مُسَابَقَةٌ، سِبَاقٌ؛ مُحَاسَبَةٌ، حِسَابٌ؛ مُخَالَفَةٌ، خِلَافٌ و ...

✓ مصدر دیگر «تفعیل» بر وزن «تفعلة» می‌آید: تَجَرُّبَةٌ، تَسْلِيَةٌ، تَرْبِيَةٌ، تَوْصِيَةٌ، تَذَكُّرَةٌ، تَعَزِيَةٌ، تَكْمِلَةٌ، تَبَصُّرَةٌ و ...

(ب) باب هایی که «سوم شخص مفرد ماضی» آنها علاوه به حروف اصلی **دو حرف زائد** (بحرفین زائدین) دارند: تَفَعَّلَ، تَفَاعَلَ، اِنْفَعَلَ، اِفْتَعَلَ

✓ سه باب تَفَعَّلَ، اِفْتَعَلَ و اِنْفَعَلَ برای مطاوعه به کار می‌روند؛ یعنی زمانی که ما چیزی را از کسی بخواهیم و او قبول کند یا بخواهیم تأثیری را در چیزی بگذاریم و آن تأثیر پذیرفته شده باشد.

۴ - باب تَفَعَّلَ: این باب معمولاً برای مطاوعه (اثربرداری) به کار می‌رود.

أَدَّبْتُ الْوَلَدَ فَتَأَدَّبَ. کودک را ادب کردم، پس با ادب شد.

يَتَجَلَّى اتِّحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ. یکپارچگی امت اسلامی در شکلهای زیادی جلوه‌گر می‌شود.

✓ این باب گاهی به صورت لازم، و گاهی متعدی استفاده می‌شود.

تَذَوَّقْ؛ چشید؛ تَحَمَّلْ؛ تحمل کرد؛ تَعَلَّمَ؛ یاد گرفت، آموخت؛

✓ حرف «تاء» در این باب زائد است.

۵- باب تَفَاعَلَ: این باب نیز برای مشارکت دو طرفه به کار می‌رود.

تَكَاتَبَ عَلَيَّ وَ مُحَمَّدٌ = علی و محمد با یکدیگر نامه نگاری کردند.

علی و محمد هر دو در نامه نگاری کردن مشارکت دارند و هر دو فاعل هستند.

\*علی فاعل و مرفوع است و محمد معطوف و مرفوع به تبعیت از فاعل.

✓ در ترجمه باب تفاعل معمولاً از «با یکدیگر، با همدیگر» استفاده می‌شود.

📖 باب تَفَعَّلَ و تَفَاعَلَ:

✓ دقت کنید که ماضی این باب با "ت" شروع می‌شود، پس بسیار دقت کنید که در تله نیفتید.

تَفَعَّلَ (ماضی) / يَتَفَعَّلُ (مضارع) / تَفَعَّلْ (امر)

تَفَاعَلَ (ماضی) / يَتَفَاعَلُ (مضارع) / تَفَاعَلْ (امر)

✓ بعضی صیغه های فعل ماضی باب تَفَعَّلَ و تَفَاعَلَ کاملاً با فعل امر یکسان هستند.

فعل ماضی: هُمَا تَفَعَّلَا - هُمْ تَفَعَّلُوا - هُنَّ تَفَعَّلْنَ

فعل امر: أَنْتُمْ تَفْعَلُوا - أَنْتُمْ تَفْعَلْنَ

فعل ماضی: هُمَا تَفَاعَلَا - هُمَا تَفَاعَلَا - هُنَّ تَفَاعَلْنَ

فعل امر: أَنْتُمْ تَفَاعَلُوا - أَنْتُمْ تَفَاعَلْنَ

برای ترجمه و تشخیص آنها، فقط و فقط از سیاق جمله و ضمائر موجود در جمله پی به ماضی و امر بودن آنها می‌بریم.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ﴾ المائدة: ۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید.

☑ گاهی تای مضارع برای سهولت تلفظ حذف می‌شود:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿١٣﴾ الْحَجَرَاتِ

ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی تردید، خداوند دانای آگاه است.

﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ قدر: ۴

در این شب فرشتگان و روح به اذن خدا از هر فرمان نازل می‌شوند.

﴿وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا﴾ آل عمران: ۱۰۳

همگی به ریسمان خداوند چنگ زنید و پراکنده نشوید.

﴿أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَفَرَّقُوا فِيهِ... وَ مَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ﴾

دین را به پا دارید و در آن تفرقه نکنید... و از آن جدا نشدند مگر بعد از آن که علم به حقانیت آن پیدا کردند به

خاطر ستمکاری بین خویش. نهج البلاغه، فیض الاسلام نامه ۵۳.

۶- باب انفعال: این باب هم برای مطاوعة (اثرپذیری) به کار می‌رود و صد در صد بصورت لازم استفاده می‌شود.

غَلِقْتُ الْبَابَ فَانْغَلَقَ. در را بستم پس بسته شد.

۷- باب افتعال: این باب نیز معمولاً برای مطاوعة به کار می‌رود.

﴿وَ لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ...﴾ نیکی و بدی برابر نمی‌شوند.

مصادری مانند: «استلام، استماع، استتار، استناد، استراق، استواء» همگی از باب افتعال هستند؛ و سه حرف اصلی آنها به

ترتیب: «سلم، سمع، ستر، سند، سرق، سوی» است.

📖 فعل های مشابه :

با دقت در حرکات و ضمائر می‌توان پی به نوع فعل برده و در نتیجه درست ترجمه کنیم.

فعل مضارع: أَنَا أُحْتَرَمُ (من احترام می‌گذارم)

فعل امر: اِحْتَرِمِ أَنْتَ (تو احترام بگذار)، اِحْتَرِمَا أَنْتُمَا، اِحْتَرِمُوا أَنْتُمْ (شما احترام بگذارید)

فعل ماضی: هُوَ اِحْتَرَمَ (او احترام گذاشت)، هُمَا اِحْتَرَمَا، هُم اِحْتَرَمُوا (آنها احترام گذاشتند)

📖 برای تشخیص دو باب افتعال و انفعال :



✓ اگر حرف دوم نون، جزو حروف اصلی باشد و حرف سوم (ت) باشد باب افتعال است (ت) اِکْتَسَاب اما کلماتی مثل:

افتعال: اِنْتِشَار، اِنْتِصَار، اِنْتِصَاب، اِنْتِبَاه، اِنْتِقَالَ، اِنْتِخَاب، اِنْتِحَار، اِنْتِقَاد، اِنْتِقَام  
در باب انفعال، دو حرف اول زائد هستند: اِنْبِسَاط، اِنْقِلَاب، اِنْجِمَاد، اِنْسِدَاد، اِنْهَاد، اِنْكَسَار، اِنْطِلَاق

ج) بررسی بابی که اولین صیغه ماضی آن دارای سه حرف زائد (بزیاده ثلاثه أحرف) هست:

۸- باب استفعال برای طلب و درخواست به کار می‌رود.

مانند: اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ. از خدا آمرزش خواستم.

فعل های اِسْتَقَلَّ، اِسْتَبَدَّ، اِسْتَمَدَّ، اِسْتَضَلَّ، ماضی باب استفعال هستند.

همزه امر:

✓ همزه فعل امر در چهار باب «تفعیل و مفاعلة، تَفَعَّل و تَفَاعَل» وجود ندارد؛ امرشان بر وزن «فَعَّل و فَاعِل، تَفَعَّل و تَفَاعَل» می‌آید.

✓ همزه امر در چهار باب «إفعال، اِفْتعال و اِنفعال و اِسْتفعال» وجود دارد و حرکت همزه در باب افعال، مفتوح و قطع است؛ اما حرکت همزه در باب های «اِفْتعال و اِنفعال و اِسْتفعال»، مکسور و وصل است.

✓ حرکت همزه در ثلاثی مزید، به هیچ وجه مضموم (أ) دیده نمی‌شود. پس اگر همزه امری ضمه داشت، حتماً فعل ثلاثی مجرد است.

که اِخْتِيارَ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ الثَّلَاثِيَّةَ الْمَزِيدَةَ، وَ اَكْتُبْ بَابَهَا.

باب	مضارع	ماضی
تفاعّل	يَتَعَامَلُ: داد و ستد می‌کند مصدر تَعَامَلُ: داد و ستد کردن	تَعَامَلَ: داد و ستد کرد امر تَعَامَلْ: داد و ستد کن

باب	مضارع	ماضی
تفعیل	يُعَلِّمُ: یاد می‌دهد مصدر تَعْلِيمُ: یاد دادن	عَلَّمَ: یاد داد امر عَلِّمْ: یاد بده

باب	مضارع	ماضی
مفاعلة	يُكَاتِبُ: نامه‌نگاری می‌کند مصدر مَكَاتَبَةُ: نامه‌نگاری کردن	كَاتَبَ: نامه‌نگاری کرد امر كَاتِبْ: نامه‌نگاری کن

باب	مضارع	ماضی
إفعال	يَجْلِسُ: می‌نشاند مصدر إِجْلَاسُ: نشاندن	أَجْلَسَ: نشاند امر أَجْلِسْ: بنشان

□ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

### جواز برگرد

❏ فی صَالَةٍ التَّفْتِيشِ بِالْجَمَارِكِ ۲

در سالن بازرسی در گمرک

❖ شُرْطِي الْجَمَارِكِ (پلیس گمرک)	❖ الْزَائِرَةُ. (خانم زائر)
اجلبي هذه الحقيبة إلى هنا . - این چمدان را به اینجا بیاور.	على عيني، يا أخي، ولكن ما هي المشكلة؟ - به روی چشمم برادر، اما مشکل چیست ؟
تفتيش بسيط . بازرسی ساده	لا بأس . - اشکالی ندارد.
عفوًا! لمن هذه الحقيبة؟ - ببخشید این چمدان مال کیست؟	لأسري . - متعلق به خانواده‌ام (مال خانواده‌ام) است.
افتحها من فضلك ۳ . - لطفاً باز کن.	تفضل، حقيبتی مفتوحة للتفتيش . - بفرما چمدانم برای بازرسی باز است.
ماذا في الحقيبة؟ - چه چیزی در چمدان است؟	فرشاة الأسنان و المعجون و المنشفة و الملابس ... - مسواک و خمیر دندان و حوله و پوشیدنیها (لباسها)
ما هذا الكتاب؟ - این کتاب چیست؟	ليس كتاباً؛ بل دفتر الذكريات ۴ . - کتاب نیست دفتر خاطره است.
ما هذه الحبوب؟ - این قرص‌ها چیست ؟	حبوب مهدئة، عندي صداع . - قرص‌های آرام بخش است، سر درد دارم.
هذه، غير مسموحة . - این غیرمجاز است (ممنوع است)	ولكن أنا بحاجة إليها جداً . - اما من به آنها خیلی احتیاج دارم.
لا بأس . - اشکالی ندارد.	شكراً . - متشکرم.
اجمعوها و اذهبي . - جمعشان کن و برو.	في أمان الله . - در امان خدا

۱- صَالَة: سالن ۲- جَمَارِك: جِ جَمْرَك=گمرک ۳- مِنْ فَضْلِكَ: لطفاً ۴- ذِكْرِيَّات: خاطرات

## کتاب التمارین برگرد

● التَّامِرِينَ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ النَّصِّ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

۱- رَئِيسُ الْإِلَادِ، الَّذِي يَأْمُرُ الْمَسْؤُولِينَ وَ يَنْصَحُهُمْ لِإِدَاءِ وَاجِبَاتِهِمْ. ﴿٤﴾ ( قائد : رهبر )  
رئیس کشور، کسی است که به مسئولین دستور می دهد و آنها را برای انجام وظایفشان نصیحت می کند.

۲- عَرَفَ الْبَعْضُ الْبَعْضَ الْآخَرَ. ﴿٥﴾ (تعارف: با یکدیگر آشنا شدند )  
با یکدیگر آشنا شدند

۳- الَّذِي يَعْمَلُ لِمَصْلَحَةِ الْعَدُوِّ. ﴿٦﴾ (عمیل : مزدور )  
کسی که برای مصلحت دشمن کار می کند.

۴- جَزءٌ وَاحِدٌ مِنْ خَمْسَةٍ. ﴿٧﴾ ( خُمُس : یک پنجم )  
یک جزء از پنج

● التَّامِرِينَ الثَّانِي: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»  
سَوَاءٌ / الشَّعْبُ / يَجُوزُ / قَائِمَةٌ / فَضْلٌ / لَدَيَّ / مِنْ دُونِ

۱- ..... جَوَّالٌ تَفَرَّغَ بَطَارِيَّتُهُ خِلَالَ نِصْفِ يَوْمٍ.  
ترجمه: تلفن همراهی دارم که باتری آن در نصف روز خالی می شود.  
پاسخ: لَدَيَّ دارم

۲- زَمَلَايَ فِي الدَّرْسِ عَلَى حَدِّ .....  
ترجمه: همکلاسی هایم در درس در یک حد مساوی هستند.  
پاسخ: سَوَاءٌ مساوی

۳- لَصَدِيقِي ..... فِي حَسَنِ الْخُلُقِ.  
ترجمه: دوستم در خوش اخلاقی برتری دارد.  
پاسخ: فَضْلٌ برتری، فزونی

۴- لَا يَقْبَلُ ..... الْإِيرَانِيَّ أَيُّ ضَغْطٍ.  
ترجمه: ملت ایران هیچ فشاری را نمی پذیرد.  
پاسخ: الشَّعْبُ ملت

۵- لَا تَعْبُدُوا ..... اللَّهَ أَحَدًا.  
ترجمه: کسی را به غیر خدا عبادت نکنید.  
پاسخ: مِنْ دُونِ به جای، به غیر

● التَّامِرِينَ الثَّالِثُ: تَرْجِمْ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ. (هَلْ تَعْلَمُ أَنْ ... : آیا می دانی که ...)

۱- ... الزَّرَافَةُ لَا تَنَامُ فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ إِلَّا أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً وَ عَلَى ثَلَاثِ مَرَاحِلَ؟  
زرافه در یک روز فقط کمتر از سی دقیقه و در سه مرحله می خوابد؟





۲- ... مَقْبَرَةُ «وادی السلام» فی النَّجَفِ الْأَشْرَفِ مِنْ أَكْبَرِ الْمَقَابِرِ فِي الْعَالَمِ؟  
قبرستان «وادی السلام» در نجف اشرف از بزرگترین قبرستان‌های جهان است؟



۳- ... الصِّينَ أَوَّلَ دَوْلَةٍ فِي الْعَالَمِ اسْتَخْدَمَتْ نَقُوداً وَرَقِيَّةً؟  
چین اولین کشور در جهان است که پول‌های کاغذی را به کارگرفت؟



۴- ... الْفَرَسَ قَادِرٌ عَلَى النَّوْمِ واقِفًا عَلَى أَقْدَامِهِ؟  
اسب می تواند ایستاده روی پاهایش بخوابد؟



۵- ... أَكْثَرَ فِيتَامِينِ C لِلْبُرْتُقَالِ فِي قِشْرِهِ؟  
بیشترین ویتامین C پرتقال در پوستش است؟

### ● التَّمَرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ وَ اكْتُبْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

۱- قَلْبٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحِكْمَةِ كَيِّتٍ خَرِبٍ فَتَعَلَّمُوا وَ عِلِّمُوا وَ تَفَقَّهُوا، وَ لَا تَمُوتُوا جَهْلًا؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَعْذِرُ عَلَى الْجَهْلِ.

ترجمه: دلی که در آن چیزی از حکمت نباشد مانند خانه‌ای مخروبه است، پس علم یاد بگیرد و یاد بدهد و بفهمد، و نادان نگیرد؛ زیرا خداوند عذر نادان را نمی‌پذیرد.

پاسخ: عِلِّمُوا: فعل امر (از کسره‌ای که روی لام هست و معنا متوجه می‌شویم) / لَا يَعْذِرُ: فعل مضارع منفی

۲- تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ وَ تَعَلَّمُوا لَهُ السَّكِينَةَ وَ الْوَقَارَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ وَ لِمَنْ تُعَلِّمُونَهُ.

ترجمه: علم را یاد بگیرید و به خاطر علم آرامش و متانت را یاد بگیرید و فروتنی کنید در برابر کسی که از او علم یاد می‌گیرید و در برابر کسی که به او علم یاد می‌دهید.

پاسخ: تَعَلَّمُوا: فعل امر / تَوَاضَعُوا: فعل امر (نوع فعل این گونه از فعل‌ها در باب تَفَعَّلَ و باب تَفَاعَلَ را فقط از معنا و سیاق جمله می‌توان متوجه شویم) / تَتَعَلَّمُونَ: فعل مضارع تُعَلِّمُونَ: فعل مضارع

۳- مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْعَطَّارِ إِنْ جَالَسْتَهُ<sup>۳</sup> نَفَعَكَ، وَ إِنْ مَاشَيْتَهُ<sup>۴</sup> نَفَعَكَ، وَ إِنْ شَارَكَتَهُ<sup>۵</sup> نَفَعَكَ.

ترجمه: حکایت مؤمن همانند عطّار است؛ اگر با او همنشینی کنی به تو سود می‌رساند؛ و اگر با او همکاری کنی به تو سود می‌رساند.

پاسخ: شَارَكَتَ: فعل ماضی (تای کشیده «ت»: نشانه فعل ماضی است)

۴- لَا تَجْتَمِعْ خَصَلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبَخْلُ وَ الْكُذْبُ.

ترجمه: دو ویژگی در مؤمن جمع نمی‌شود: بخل (خساست) و دروغ

پاسخ: لَا تَجْتَمِعُ: فعل مضارع منفی

۱- تَفَقَّهُوا: دانش بیاموزید ۲- لَا يَعْذِرُ: عذر نمی‌پذیرد ۳- إِنْ جَالَسْتَهُ: اگر با او همنشینی کنی ۴- إِنْ مَاشَيْتَهُ: اگر با او همراهی کنی

۵- به قول سعدی: کمال همنشین در من اثر کرد / وگرنه من همان خاکم که هستم

الْتَّمَرِينَ الْخَامِسُ: تَرْجِمُ أَفْعَالٌ هَذَا الْجَدُولِ وَ مَصَادِرَهَا.

الْمَاضِي	الْمُضَارِعُ	الْمَصَدَرُ	الْأَمْرُ
أَنْتَجَ: تولید کرد	يُنْتَجُ: تولید می کند	إِنْتِاج: تولید کردن	أَنْتِجْ: تولید کن
شَجَعَ: تشویق کرد	يُشَجِعُ: تشویق می کند	تَشْجِيع: تشویق کردن	شَجَعْ: تشویق کن
سَاعَدَ: کمک کرد	يُسَاعِدُ: کمک می کند	مُسَاعَدَة: کمک کردن	سَاعِدْ: کمک کن
تَسَاقَطَ: پی در پی افتاد	يَتَساقَطُ: پی در پی می افتد	تَساقُط: پی در پی افتادن	تَساقُطْ: پی در پی بیوفت
اسْتَخْدَمَ: به کار گرفت	يَسْتَخْدِمُ: به کار می گیرد	اسْتِخْدَام: به کار گرفتن	اسْتَخْدَمْ: به کار بگیر
انْتَفَعَ: سود برد	يَنْتَفِعُ: سود می برد	انْتِفَاع: سود بردن	انْتَفَعْ: سود ببر
تَعَلَّمَ: یاد گرفت	يَتَعَلَّمُ: یاد می گیرد	تَعَلُّم: یاد گرفتن	تَعَلَّمْ: یاد بگیر
انْكَسَرَ: شکسته شد	يَنْكَسِرُ: شکسته می شود	انْكَسَار: شکسته شدن	انْكَسِرْ: شکسته شو

● الْتَّمَرِينَ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ اكْتُبِ نَوْعَ الْأَفْعَالِ فِيهَا وَ صَيِّغَهَا. ❀ نور السماء ❀

۱- ﴿وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾ <sup>البقرة: ۲۲</sup>  
و از آسمان آبی را فرو فرستاد و بدان از میوه ها رزق و روزی برای شما بیرون آورد.  
- أَنْزَلَ ، أَخْرَجَ ﴿ فعل ماضی، مفرد مذکر غایب

۲- ﴿اللَّهُ وَلِيَّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ <sup>البقرة: ۲۵۷</sup>  
خداوند یار کسانی است که ایمان آوردند، آنها را از تاریکی ها به روشنی در آورد.  
- آمَنُوا ﴿ فعل ماضی، جمع مذکر غایب / يُخْرِجُ ﴿ فعل مضارع، جمع مذکر غایب

۳- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لَذَنْبِكَ﴾ <sup>غافر: ۵۵</sup>  
پس صبر کن (شکیبا باش) که وعده خدا حق است و برای گناه خود آمرزش بخواه.  
- اصْبِرْ ، اسْتَغْفِرْ ﴿ فعل امر، مفرد مذکر مخاطب

۴- ﴿وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ﴾ <sup>الاسراء: ۱۰۵</sup>  
و به حق آن را نازل کردیم (فروفرستادیم) و به حق نازل شد.  
- أَنْزَلْنَا ﴿ فعل ماضی، متکلم مع الغیر / نَزَّلَ ﴿ فعل ماضی، مفرد مذکر غایب

۵- ﴿قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ <sup>البقرة: ۲۰</sup>  
گفت من چیزی می دانم که شما نمی دانید.  
- قَالَ ﴿ فعل ماضی، مفرد مذکر غایب / أَعْلَمُ ﴿ فعل مضارع، متکلم وحدة / لَا تَعْلَمُونَ ﴿ فعل مضارع منفی، جمع مذکر مخاطب

## الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

پیرگرد

ابْحَثْ عَنْ آيَاتٍ فِي كُلِّ مِنْهَا فَعَلٌ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ. ( فِي كُلِّ آيَةٍ فَعْلٌ وَاحِدٌ ).  
أَرْسَلْنَا . انتَظَرُوا . اسْتَغْفِرْ . انْبَعَثْ . تَفَرَّقْ . تَعَاوَنُوا . عَلَّمْنَا . يُجَاهِدُونَ

- ۱- وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ <sup>ابراهيم: ٤</sup>
- ۲- قُلْ انتَظَرُوا إِنَّا مُنْتَظَرُونَ <sup>انعام آیه ۱۵۸</sup>
- ۳- اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ <sup>توبه: ۸۰</sup>
- ۴- كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا <sup>شعشع: ۱۲ و ۱۱</sup>
- ۵- وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ <sup>بينه: ٤</sup>
- ۶- تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى <sup>مائده: ۲</sup>
- ۷- وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ <sup>ج</sup> إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ <sup>يس: ۶۹</sup>
- ۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ...

## الدرس الخامس برگرد

﴿ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ﴾ العنكبوت: ۲۰

بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه [خداوند] آفرینش را آغاز کرد.

الدرس الخامس (درس پنجم)

﴿ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ ﴾ لقمان: ۱۱ (این خلقت خداوند است.)

الْعَوَاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمَحِيطِ لِيَلْأَ شَاهِدُوا مِثَاتِ الْمَصَابِيحِ الْمُلَوَّنَةِ الَّتِي يَنْبَعِثُ ضَوْؤُهَا مِنَ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ،

غواصانی که شبانه به اعماق (ژرفای) اقیانوس رفتند، صدها چراغ رنگی دیدند که نورشان از ماهی‌های درخشانده (نورانی) فرستاده می‌شود.

و تَحَوَّلَ ظِلَامُ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْعَوَاصُونَ التَّقَاطُ صُورٍ فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ.

و تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند که غواصان در آن می‌توانند در نور این ماهی‌ها عکس بگیرند.

اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَنْبَعِثُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عُيُونِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ.

دانشمندان کشف کرده‌اند که این نورها از گونه‌ای باکتری درخشان که زیر چشمان آن ماهی‌ها زندگی می‌کنند ارسال می‌شود.

هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمُعْجَزَةِ الْبَحْرِيَّةِ، وَ يَسْتَعِينُ بِالْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ لِإِنَارَةِ الْمَدْنِ؟

آیا ممکن است که روزی بشر از آن معجزه دریایی استفاده کند و بتواند برای نورانی (روشن) کردن شهرها از باکتری درخشان یاری بجوید؟

رَبِّمَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، لِأَنَّهُ «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَجَدَ».

شاید بتواند آن را [انجام دهد]، زیرا هر کس چیزی را «بخواهد و تلاش کند، می‌یابد.» (خواست و تلاش کرد، یافت.)

إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحَ طَبِّ دَائِمٍ، لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغَدَدٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا، فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَنِمَ.

بی‌گمان، زبان گربه سلاح پزشکی همیشگی است؛ زیرا آن پر از غده‌هایی است که مایعی پاک کننده ترشح می‌کند، پس گربه زخمش را چند بار می‌لیسد تا بهبود یابد.

إِنَّ بَعْضَ الطَّيُورِ وَ الْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بَغْرِيزَتِهَا الْأَعْشَابَ الطَّبِّيَّةَ وَ تَعْلَمُ كَيْفَ تَسْتَعْمِلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ لِلْوَقَايَةِ مِنَ

الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ؛ وَ قَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِ الطَّبِّيَّةِ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَ غَيْرِهَا.

بی‌گمان برخی از پرندوها و حیوانات با غریزه خود گیاهان دارویی را می‌شناسند و می‌دانند چگونه گیاه مناسب را برای پیشگیری از بیماری‌های گوناگون به کار ببرند؛ و این حیوانات انسان را به خواص درمانی (پزشکی) بسیاری از گیاهان صحرائی و غیره راهنمایی کرده‌اند.

إِنَّ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةً إِلَى امْتِلَاكِهَا لِلْغَةِ خَاصَّةٍ بِهَا، مَلِكُ لُغَةٍ عَامَّةٍ تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا،

بی گمان بیشتر حیوانات افزون بر داشتن زبانی مخصوص به خود؛ زبانی عمومی دارند که به واسطه آن می توانند یکدیگر را بفهمند،

فَلِلْغُرَابِ صَوْتُ يُحَدِّرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَغِدَ سَرِيعاً عَنْ مَنَاطِقَةِ الْخَطَرِ، فَهُوَ مِمَّنْزَلَةِ جَاسُوسٍ مِنْ جَوَاسِيسِ الْغَابَةِ. پس کلاغ صدایی دارد که با آن به سایر حیوانات هشدار می دهد تا به سرعت از منطقه خطر دور شوند، پس آن مانند جاسوسی از جاسوسان جنگل است.

لِلْبَطِّ غَدَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْتَوِي زَيْتاً خَاصّاً تَنْشُرُهُ عَلَى جِسْمِهَا فَلَا يَتَأَثَّرُ بِالْمَاءِ. اردک نزدیک دُمش غده ای دارد که روغن خاصی را دربردارد که آن را روی بدنش پخش می کند پس [بدنش] تحت تأثیر آب قرار نمی گیرد.

تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي أَتْجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَهَا وَ هِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَرَى فِي أَتْجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ.

آفتاب پرست می تواند چشمانش را در جهت های مختلف بچرخاند بدون این که سرش را حرکت دهد و آن می تواند در یک زمان (همزمان) در دو طرف ببیند.

لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ، وَلَكِنَّهَا تُعَوِّضُ هَذَا النِّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا فِي كُلِّ جِهَةٍ وَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِثْلَيْنِ وَ سَبْعَيْنِ دَرَجَةً دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ جِسْمَهَا.

چشم جغد حرکت نمی کند، و آن ثابت است، ولی او این نقص را با حرکت دادن سرش در هر جهتی جبران می کند و می تواند که سرش را ۲۷۰ درجه بچرخاند بدون این که بدنش را حرکت دهد.

### ☆ المَعْجَم ☆ برگرد

دَنْبٌ: دُم «جمع: أَذْنَاب» زَيْتٌ: روغن «جمع: زُيُوت» سَارٌ: حرکت کرد، به راه افتاد سَائِلٌ: مایع ضَوْءٌ: نور «جمع: أَضْوَاء» ظِلَامٌ: تاریکی عَوَضٌ: جبران کرد قَطٌّ: گربه لَعَقٌ: لبسید مَضِيٌّ: نورانی مُطَهَّرٌ: پاک کننده وَقَايَةٌ: پیشگیری مَلِكٌ: مالک شد، دارد، فرمانروایی کرد يَسْتَطِيعُ: می تواند = يَقْدِرُ يَسْتَعِينُ بِـ: از ... یاری می جوید يَنْبَغُ: فرستاده می شود	بَرِيٌّ: خشکی، زمینی نَبَاتَاتٌ بَرِيَّةٌ: گیاهان صحرایی بَطٌّ، بَطَّةٌ: اردک بَكْتِيرِيَا: باکتری بُومٌ، بُومَةٌ: جغد تَأَثَّرٌ: تحت تأثیر قرار گرفت تَحْتَوِي: در بر دارد تَحَرَّكٌ: حرکت کرد تَنْشُرُ: پخش می کند جَرَحٌ: زخم حَرَكٌ: حرکت داد حَوَّلَ: تبدیل کرد حِرْبَاءٌ: آفتاب پرست دَلَّ: راهنمایی کرد دُونَ أَنْ: بی آنکه «دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ: بی آنکه حرکت بدهد»	ابْتَعَدَ: دور شد «حَتَّى تَبْتَغِدَ: تا دور شود» اتْجَاهٌ: جهت أَدَارٌ: چرخاند، اداره کرد «أَنْ تُدِيرَ: که بچرخاند» أَنْ تَرَى: که ببیند اسْتَفَادَ: بهره برد «أَنْ يَسْتَفِيدَ: که بهره ببرد» إِضَافَةٌ إِلَى: افزون بر أَعْشَابٌ طَبِيعِيَّةٌ: گیاهان دارویی «مَفْرَدٌ: عَشْبٌ طَبِيعِي» أَفْرَزَ: ترشح کرد النَّامُ: بهبود یافت «حَتَّى يَلْتَمِمَ: تا بهبود یابد» التَّقَاطُ صَوْرٌ: عکس گرفتن إِنَارَةٌ: نورانی کردن
--	---	--



 **حَوَّلَ النَّصُّ** برگرد

عَنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ x

حمله درست و نادرست را طبق حقیقت و واقعیت مشخص کن.

۱- لِلزَّرَافَةِ صَوْتُ يُحَدِّرُ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعدَ عَنِ الْخَطِرِ. (X)

۲- تَحَوَّلَ الْأَسْمَاكُ الْمُضِيَّةُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ. (✓)  
ماهی‌های نورانی تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند.

۳- تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ. (X)  
آفتاب درست می‌تواند چشمانش را در یک جهت بچرخاند.

۴- لِسَانُ الْقُطِّ مَمْلُوءٌ بِغُدَدٍ ثَفَرِزٍ سَائِلًا مُطَهَّرًا. (✓)

زبان گربه پر از غده‌هایی است که مایعی پاک کننده ترشح می‌کند.

5- لا تَعِشْ حَيَواناتٌ مائِيَّةٌ في أعماقِ المُحيطِ. (X)  
آزبان در اعماق اقبانوس زندگی نمی کنند.

6- يَتَحَرَّكُ رَأْسُ الْبُومَةِ فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ. (X)  
سر جغد در یک جهت حرکت می کند.

## ﴿ اِعْلَمُوا ﴾ برگرد

«الْجُمْلَةُ الْفَعْلِيَّةُ» وَ «الْجُمْلَةُ الْإِسْمِيَّةُ»

به جمله «يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ.» «جمله فعلیه» گفته می‌شود؛ زیرا با فعل شروع شده است.  
الگوی جمله فعلیه این است: يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ.

فعل    فاعل    مفعول

**فعل**، کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد. **فاعل**، انجام دهنده کار یا دارنده حالت است.

**مفعول، اسمی** است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود.

دو جمله «اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ» «اللَّهُ غَافِرُ الذُّنُوبِ» با اسم شروع شده‌اند. به چنین جمله‌ای «جمله اسمیه» گفته می‌شود.

الگوی جمله اسمیه این است: اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ. اللَّهُ غَافِرُ الذُّنُوبِ

مبتدا خبر (فعل) مفعول مبتدا خبر (اسم) مضاف الیه

◊ به جمله «اللَّهُ عَالِمٌ» جمله اسمیه گفته می شود؛ زیرا با اسم شروع شده است.

مبتدا و خبر تقریباً همان نهاد و گزاره در دستور زبان فارسی اند.

مبتدا، اسمی است که در ابتدای جمله می آید و درباره آن خبری گفته می شود.

خبر، بخش دوم جمله اسمیه است و درباره مبتدا خبری می دهد.

شناخت اجزای جمله در ترجمه به ما کمک می کند.

**که إختبر نفسك (۱): عَيْنُ الْجُمْلَةِ الْفِعْلِيَّةِ وَالْإِسْمِيَّةِ، ثُمَّ اذْكُرِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.**

۱- ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ﴾ التور: ۳۵

خدا برای مردم مثلها می زند. (جمله فعلیه) / الله: فاعل / الْأَمْثَالَ: مفعول

۲- إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةً. أمير المؤمنين علي عليه السلام

تباه کردن (از دست دادن) فرصت، [ باعث ] اندوه است. (جمله اسمیه) / إِضَاعَةُ: مبتدا / غُصَّةً: خبر

گاهی مبتدا و خبر (نهاد و گزاره) و نیز فاعل و مفعول، صفت یا مضاف الیه می گیرند و خودشان موصوف و مضاف می شوند؛ مثال:

صُدُورُ الْأَحْرَارِ قُبُورُ الْأَسْرَارِ. سینه های آزادگان گورهای رازهاست.  
مبتدا مضاف الیه خبر مضاف الیه

يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمَجْدَ أَشْجَارَ التَّفَاحِ. کشاورز کوشا درختان سیب می کارد.  
فعل فاعل صفت مفعول مضاف الیه

۱- منظور از «عَيْنُ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ» فقط تعیین نقش کلمه در جمله است؛ مانند مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، مضاف الیه، صفت و ...

۲- صُدُور: سینه ها ۳- أَحْرَار: آزادگان

**که إختبر نفسك (۲): تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.**

۲) الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. رسول الله ﷺ

حسد نیکی ها را می خورد همانطور که آتش هیزم را می خورد.

الْحَسَدُ: مبتدا / النَّارُ: فاعل / الْحَطَبُ: مفعول به

۳) مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ. رسول الله ﷺ

خداوند برای بندگان چیزی بهتر از عقل تقسیم نکرده است. \* ۴- قَسَمَ وَ قَسَمَ: تقسیم کرد

الله: فاعل / شَيْئًا: مفعول به

۴) ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

میوه و ثمره دانش، اخلاص در عمل است.

ثمره: مبتدا / إِخْلَاصُ: خبر

❑ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

### جواز برگرد

(مَعَ سَائِقِ سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ)

با راننده تاکسی

◆ السَّائِقُ (گردشگر)	◆ سَائِقُ سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ (راننده تاکسی)
أَيُّهَا السَّائِقُ، نُرِيدُ أَنْ نَذْهَبَ إِلَى الْمَدَائِنِ. - ای راننده، می‌خواهیم به مدائن برویم.	أَنَا فِي خِدْمَتِكُمْ. تَقْضُوا. - من در خدمت شما هستم. بفرمایید.
كَيْفَ الْمَسَافَةُ مِنْ بَغْدَادَ إِلَى هُنَاكَ؟ - مسافت از بغداد تا آنجا چقدر است؟	أَطْنُ الْمَسَافَةُ سَبْعَةَ وَ ثَلَاثِينَ كِيلُومِتْرًا. - گمان می‌کنم مسافت ۳۷ کیلومتر است. عَجِيبٌ؛ لِمَ تَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدَائِنِ؟ عجیب است؛ چرا به مدائن می‌روید؟
لِزِيَارَةِ مَرْقَدِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ مُشَاهَدَةِ طَاقِ كِسْرَى؛ لِمَاذَا تَتَعَجَّبُ؟! - برای زیارت آرامگاه سلمان فارسی و دیدن طاق کسری؛ چرا تعجب می‌کنی؟	لَأَنَّهُ لَا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الزَّوَارِ. - زیرا فقط تعداد اندکی از زائران به مدائن می‌روند. (زیرا به مدائن نمی‌روند مگر اندکی از زائران)
فِي الْبَدَايَةِ تَشَرَّفْنَا بِزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ فِي الْمَدِينِ الْأَرْبَعَةِ كَرْبَلَاءَ وَ النَّجَفَ وَ سَامِرَاءَ وَ الْكَاظِمِيَّةِ. - در ابتدا به زیارت عتبات (آستانه‌های) مقدس در چهار شهر کربلا و نجف و سامرا و کاظمین مشرف شدیم.	زِيَارَةُ مَقْبُولَةٌ لِلْجَمِيعِ! أَ تَعْرِفُ مَنْ هُوَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيِّ أَمْ لَا؟ - زیارت همگی قبول! آیا می‌دانی سلمان فارسی کیست یا نه؟
نَعَمْ؛ أَعْرِفُهُ، إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ وَ أَصْلُهُ مِنْ إِصْفَهَانَ. - بله؛ او را می‌شناسم، او یکی از یاران پیامبر و اصالت او اصفهانی است.	أَحْسَنْتَ! وَ هَلْ لَكَ مَعْلُومَاتٌ عَنْ طَاقِ كِسْرَى؟ - آفرین! و آیا درباره طاق کسری اطلاعاتی داری؟
بِالتَّأَكُّدِ؛ إِنَّهُ أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ. قَدْ أَنْشَدَ <sup>۲</sup> شَاعِرَانِ كَبِيرَانِ قَصِيدَتَيْنِ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهِمَا إِيوَانَ كِسْرَى: الْبَحْتَرِيُّ مِنْ أَكْبَرِ شُعْرَاءِ الْعَرَبِ، وَ خَاقَانِي، الشَّاعِرُ الْإِيرَانِي. - البته؛ آن یکی از قصرهای پادشاهان ساسانی قبل از اسلام است. دو شاعر بزرگ، دو قصیده را هنگام دیدارشان از ایوان کسری سروده‌اند: بحتری از بزرگترین شاعران عرب و خاقانی شاعر ایرانی.	مَا شَاءَ اللَّهُ! بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ! <sup>۳</sup> مَعْلُومَاتُكَ كَثِيرَةٌ! - ماشاء الله (آنچه خدا بخواهد) آفرین به تو! اطلاعات تو زیاد است!

۳- بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ: آفرین بر تو

۲- قَدْ أَنْشَدَ: سروده است

۱- أَحْسَنْتَ: آفرین



## کھ التمارین برگرد

● التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

۱- طَائِرٌ يَسْكُنُ فِي الْأَمَاكِنِ الْمَتْرُوكَةِ يَنَامُ فِي النَّهَارِ وَ يَخْرُجُ فِي اللَّيْلِ. ﴿بوم، بومة: جغد﴾  
پرنده ای که در جاهای رها شده (خرابه) زندگی می کند روز می خوابد و در شب خارج می شود.

۲- عُضْوٌ خَلَفَ جِسْمَ الْحَيَوَانِ يَحْرَكُهُ غَالِبًا لَطَرْدِ الْحَشَرَاتِ. ﴿ذَنَب: دم﴾  
عضوی پشت بدن حیوان که اغلب آن را برای راندن حشرات حرکت می دهد.

۳- نَبَاتَاتٌ مُفِيدَةٌ لِلْمُعَالَجَةِ نَسْتَفِيدُ مِنْهَا كَدَوَاءٍ. ﴿أَعْشَابٌ طَبِيَّةٌ: گیاهان دارویی﴾  
گیاهانی مفید که از آنها مانند دارو برای درمان استفاده می کنیم.

۴- طَائِرٌ يَعِيشُ فِي الْبَرِّ وَ الْمَاءِ. ﴿بَطٌّ، بَطَّة: اردک﴾  
پرنده ای که در خشکی و آب زندگی می کند.

۵- عَدَمٌ وَجُودِ الضُّوءِ. ﴿ظَلَامٌ: تاریکی﴾  
نبودن نور

۶- نَشْرُ النُّورِ. ﴿إِنَارَةٌ: نورانی کردن﴾  
پخش نور

● التَّمَرِينُ الثَّانِي: عَيْنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَ الْمُتَضَادَّةِ. = ≠

إِسْتَطَاعَ = قَدَرَ إِسْتَطَاعَ، قَدَرَ : توانست	سَلِمَ ≠ حَرَبَ سَلِمَ : صلح / حَرَبَ : جنگ
اقْتَرَبَ ≠ ابْتَعَدَ اقْتَرَبَ : نزدیک شد / ابْتَعَدَ : دور شد	احسان ≠ إساءة احسان : نیکی کردن / إساءة : بدی کردن
فَارِغٌ ≠ مَمْلُوءٌ فَارِغٌ: خالی / مَمْلُوءٌ : پر	ظَلَامٌ ≠ ضِيَاءٌ ظَلَامٌ : تاریکی / ضِيَاءٌ : روشنایی
أَغْلَقَ ≠ فَتَحَ أَغْلَقَ : بست / فَتَحَ : باز کرد	نُفَايَةٌ = زُبَالَةٌ نُفَايَةٌ ، زُبَالَةٌ : زباله
غَيْمٌ = سَحَابٌ غَيْمٌ / سَحَابٌ : ابر	حَجْرَةٌ = غُرْفَةٌ حَجْرَةٌ / غُرْفَةٌ : اتاق
قَذَفَ = رَمَى قَذَفَ ، رَمَى : پرتاب کرد، انداخت	قَرِيبٌ ≠ بَعْدٌ قَرِيبٌ : نزدیک شد / بَعْدٌ : دور شد
فَرِحَ ≠ حَزِنَ فَرِحَ : خوشحال / حَزِنَ : ناراحت	مِنْ فَضْلِكَ = رَجَاءٌ مِنْ فَضْلِكَ ، رَجَاءٌ : لطفا
غُصَّةٌ = حِزْنٌ غُصَّةٌ ، حِزْنٌ : ناراحتی، اندوه	جَاهِزٌ = حَاضِرٌ جَاهِزٌ، حَاضِرٌ : آماده

### ● التَّمَرِينُ الثَّالِثُ: اُكْتُبِ اسْمَ كُلِّ صُورَةٍ فِي الْفَرَاغِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

الْبَاطُ (اردک) / الْكِلَابِ (سگ‌ها) / الْغُرَابُ (کلاغ) / الطَّاوُوسِ (طاووس) / الْحِرْبَاءُ (آفتاب پرست) / الْبَقَرَةُ (گاو)



۱- تُعْطِي (الْبَقَرَةُ) الْحَلِيبَ : گاو شیر می‌دهد.  
الْفَاعِلُ: الْبَقَرَةُ



۲- يُرْسِلُ (الْغُرَابُ) أَخْبَارَ الْغَابَةِ : کلاغ خبرهای جنگل را می‌فرستد.  
الْمَفْعُولُ: أَخْبَارَ



۳- دَنَبُ (الطَّاوُوسِ) جَمِيلٌ : دم طاووس زیباست.  
الْمُضَافُ إِلَيْهِ: الطَّاوُوسُ



۴- (الْحِرْبَاءُ) ذَاتُ عَيُونٍ مُتَحَرِّكَةٍ : آفتاب پرست دارای چشمانی متحرک است.  
الْصِّفَةُ: مُتَحَرِّكَةٍ



۵- الشَّرْطِيُّ يَحْفَظُ الْأَمْنَ بِ (الْكِلَابِ) : پلیس امنیت را به وسیله سگ‌ها حفظ می‌کند.  
الْمُبْتَدَأُ: الشَّرْطِيُّ



۶- (البَطُ) طَائِرٌ جَمِيلٌ : اردک پرنده‌ای زیباست.  
الْخَبَرُ: طَائِرٌ

### ● التَّمَرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الْفَاعِلَ وَ الْمَفْعُولَ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

۱- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>الفتح: ۲۶</sup>  
و خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان فروفرستاد.  
- الله: فاعل / سَكِينَةً: مفعول به

۲- ﴿لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾<sup>الأعراف: ۱۸۸</sup>  
جز آنچه خدا بخواهد، برای خودم [اختیار] سود و زیانی ندارم. (ترجمه استاد مهدی فولادوند)  
- نَفْعًا: مفعول به

۳- ﴿وَوَضَعْنَاكَ لِلنَّاسِ أَمَلًا وَمَثَلًا لِّمَا خَلَقْنَا﴾<sup>یس: ۷۸</sup>  
برای ما مثلی زد و آفرینش (نخستین) خود را فراموش کرد.  
- مَثَلًا، خَلَقَ: مفعول به

۴- ﴿وَلَا يَظِلُّمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾<sup>الکهف: ۴۹</sup>  
و پروردگارت بر کسی ستم نمی‌کند.  
- رَبُّ: فاعل / أَحَدًا: مفعول به

۵- ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ﴾ <sup>البقرة: ۱۸۵</sup>

خداوند برایتان آسانی می‌خواهد.

الله: فاعل / اليُسْرَ: مفعول به

۱- سَكِينَةً: آرامش      ۲- صَرَّ: زیان      ۳- اليُسْرَ: آسانی

### ● التَّمَرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنِ الْمُبْتَدَأِ وَالْخَبَرِ فِي الْحَادِيثِ التَّالِيَةِ.

۱- **النَّدَمُ** عَلَى السَّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ النَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ. <sup>رسول الله ﷺ</sup>

پشیمانی بر سکوت کردن بهتر از پشیمانی از سخن است.

- النَّدَمُ: مبتدا / خَيْرٌ: خبر

۲- أَكْبَرُ الْحَمَقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالدَّمِّ. <sup>رسول الله ﷺ</sup>

- بزرگترین حماقت، زیاده روی در تعریف و نکوهش است.

- أَكْبَرُ: مبتدا / الْإِغْرَاقُ: خبر

۳- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. <sup>رسول الله ﷺ</sup>

- بزرگ و سالار قوم در سفر خدمت رسان به آنهاست.

- سَيِّدُ: مبتدا / خَادِمُ: خبر

۴- أَلْعَلِمُ صَيْدٌ وَ الْكِتَابَةُ قَيْدٌ. <sup>رسول الله ﷺ</sup>

- دانش شکار است و نوشتن به بند کشیدن (آن) است.

- أَلْعَلِمُ: مبتدا / صَيْدٌ: خبر

- الْكِتَابَةُ: مبتدا / قَيْدٌ: خبر

۵- الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ. <sup>رسول الله ﷺ</sup>

- نماز کلید هر (کار) خیری است.

- الصَّلَاةُ: مبتدا / مِفْتَاحُ: خبر

۱- النَّدَمُ: پشیمانی      ۲- الْحَمَقُ: نادانی      ۳- الدَّمُّ: نکوهش      ۴- قَيْدٌ: بند

### ● التَّمَرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ ثُمَّ عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُكُونَةِ. (مبتدا و خبر / فاعل و مفعول / مضافٌ اليه)

۱- ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾ <sup>البقرة: ۴۴</sup>

آیا مردم را به نیکوکاری فرمان می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؟!

- النَّاسُ ، أَنْفُسُ: مفعول به

۲- ﴿لَا يَكُلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ <sup>البقرة: ۲۸۶</sup>

خداوند کسی را جز به اندازه توانش به سختی نمی‌دازد .

- الله: فاعل / نَفْسًا: مفعول به

۳- **أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ**. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
محبوب‌ترین بندگان خداوند نزد خدا، سودمندترینشان بر بندگان است.

- أَحَبُّ: مبتدأ / عِبَادِ: مضافٌ اليه / أَنْفَعُ: خبر

۴- **حَسَنُ الْأَدَبِ يَسْتَرُ قُبْحَ النَّسَبِ**. اَلْهَامُ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ  
زیبایی ادب، زشتی اصل و نسب را می‌پوشاند.

- الْأَدَبِ: مضافٌ اليه / قُبْحَ: مفعول

[ابوالقاسم حالت: نیکی رفتاری، بدی دودمان را می‌پوشاند. ← *Good behavior covers poor ancestry.*]

گرمرد بود یگانه دانش وهوش / تابی ادب است کم بود او ز وحوش  
حسن ادب وبلندی همت مرد / برپستی دودمان گذارد سرپوش

۵- **عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ**. اَلْهَامُ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ

دشمنی خردمند، بهتر از دوستی نادان است.

عَدَاوَةُ: مبتدأ / الْجَاهِلِ: مضافٌ اليه

۱- بِر: نیکی      ۲- نَفْسًا: کسی

## الدَّرْسُ السَّادُسُ بِرُكُود

﴿ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ ﴾ [مريم: ۶۷]

بگو در زمین بگردید و بنگرید سرانجام پیشینیان چگونه بوده است.

الدَّرْسُ السَّادُسُ (درس ششم)

الْمَعَالِمُ الْخَلَابَةُ ( آثار جذاب)

إِنَّ إِيْرَانَ مِنْ الدَّوَلِ الْجَمِيْلَةِ فِي الْعَالَمِ وَالْمَشْهُورَةِ بِالْكَثِيرِ مِنَ الْمَنَاطِقِ الْخَلَابَةِ وَالْمَعَالِمِ التَّارِيخِيَّةِ وَالثَّقَافِيَّةِ؛ وَفِيهَا صِنَاعَاتٌ يَدْوِيَّةٌ تَجْذِبُ السَّائِحِينَ مِنْ كُلِّ الْعَالَمِ.

ایران از کشورهای زیبای جهان و مشهور به بسیاری از مناطق جذاب و آثار تاریخی و فرهنگی است و در آن صنایع دستی وجود دارد که گردشگران را از همه جهان جذب می کند.

شَهِدَتْ إِيْرَانُ فِي السَّنَوَاتِ الْأَخِيرَةِ مُؤَوَّاءً مَلْحُوظًا فِي السِّيَاحَةِ، فَهِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَحْصَلَ مِنَ السِّيَاحَةِ عَلَى ثَرَوَةٍ عَظِيمَةٍ بَعْدَ النَّفْطِ، يَرَى بَعْضُ السَّائِحِينَ إِيْرَانَ بَلَدًا مُمْتَازًا لِقَضَاءِ الْعُطَلَاتِ.

ایران در سالهای اخیر رشد قابل ملاحظه ای را در گردشگری شاهد بوده است. ایران می تواند از گردشگری ثروت عظیمی را پس از نفت به دست بیاورد. برخی گردشگران ایران را سرزمینی عالی برای گذراندن تعطیلات می بینند.

قَامَتْ مُنَظَّمَةُ الْيُونِسْكَو بِتَسْجِيلِ مَدُنٍ وَ مَنَاطِقٍ ثَقَافِيَّةٍ وَ تَارِيخِيَّةٍ إِيْرَانِيَّةٍ فِي قَائِمَةِ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ؛ لِأَنَّهَا تَجْذِبُ كَثِيرًا مِنَ السَّائِحِينَ إِلَيْهَا.

سازمان یونسکو به ثبت شهرها و مناطق فرهنگی و تاریخی ایران در لیست میراث جهانی اقدام کرده است؛ زیرا ایران بسیاری از گردشگران را به سوی خود جذب می کند.

مِنَ الْأَثَارِ وَالْمَعَالِمِ التَّارِيخِيَّةِ فِي إِيْرَانَ: از آثار و نشانه های تاریخی ایران:

مَرْقَدُ الْإِمَامِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَرْقَدُ الْفَرْدَوْسِيِّ فِي مَشْهَدٍ، مَرْقَدُ امَامِ رِضَا (ع) وَ مَرْقَدُ فَرْدَوْسِي در مشهد،

وَ مَرْقَدُ السَّيِّدَةِ مَعْصُومَةِ عَلَيْهَا السَّلَامُ مَدِينَةِ قُمْ، وَ مَرْقَدُ بَانُو مَعْصُومَةِ (س) در شهر قم،

وَ أَثَارُ بَرْسَبُولِيسَ وَ مَقْبَرَتَا حَافِظٍ وَ سَعْدِيٍّ فِي مُحَافَظَةِ فَارِسَ، أَثَارُ پَرِسپولیس و دو آرامگاه حافظ و سعدی در استان فارس

وَ «طَاقُ بُسْتَانٍ» وَ «كُتَيْبَةُ بَيْسْتُونٍ» فِي مُحَافَظَةِ كِرْمَانشَاهِ، وَ طَاقُ بَسْتَانِ وَ كُتَيْبَةُ بَيْسْتُونِ در استان کرمانشاه،

وَ قَلْعَةُ «فَلَكِ الْأَفْلَاقِ» فِي حُرْمِ آبَادٍ، وَ قَلْعَةُ فَلَكِ الْأَفْلَاقِ در حرم آباد،

وَ قَلْعَةُ الْوَالِي وَ غَابَاتُ الْبَلُوطِ فِي إِيْلَامٍ؛ وَ قَلْعَةُ الْوَالِي وَ جنگل های بلوط در ایلام،

وَ «حَمَامُ كَنْجَعَلِي خَانٍ» فِي مُحَافَظَةِ كِرْمَانِ الْمَشْهُورَةِ بِإِنْتَاكِ الْقُسْتُقِ وَ السَّجَادِ،

و حمام گنجعلی خان در استان کرمان مشهور به تولید پسته و قالی،

۱- مَقْبَرَتَا حَافِظٍ: (مَقْبَرَتَانِ + حَافِظٌ) نون مثنی در حالت مضاف حذف شده است.



و سَلَالَتُ شَوْشْتَر وَ مَقْبَرَةُ النَّبِيِّ دَانِيَال عَلَيْهِ السَّلَام فِي خَوْزِستان، و آبشارهای شوشتر و آرامگاه دانیال پیامبر در خوزستان،  
و مَرْقَدُ ابْنِ سِينَا الْعَالِمِ الْمَشْهُورِ فِي الْعَالَمِ، وَ كَهْفُ عَلِيٍّ صَدْر وَ هُوَ مِنْ أَطْوَلِ الْكَهُوفِ الْمَائِيَّةِ فِي الْعَالَمِ فِي هَمْدَان،  
و مرقد ابن سینا دانشمند نامدار جهان و غار علیصدر از بزرگترین غارهای آبی جهان در همدان،

وَ الْعِمَارَاتُ الْأَثَرِيَّةُ فِي إِصْفَهَانَ وَ قَدْ سَجَّلَتْهَا مُنْظَمَةُ الْيُونِسْكَو الدَّوْلِيَّةُ فِي قَائِمَةِ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ،  
و ساختمان‌های تاریخی در اصفهان که سازمان جهانی یونسکو آن را در لیست میراث جهانی ثبت کرده است.

أَمَّا الْمُحَافَظَاتُ الشَّمَالِيَّةُ الثَّلَاثُ عَلَى شَاطِئِ بَحْرِ قَزْوِين (Caspian) فَهِيَ رَائِعَةٌ بِمَنَاطِرِهَا الْجَمِيلَةِ، وَ كَأَنَّهَا قِطْعَةٌ مِنْ  
الْجَنَّةِ فَهِيَ مُنَاسِبَةٌ لِلْبِطَاقَاتِ الْبَرِيدِيَّةِ.  
اما استان‌های شمالی سه گانه بر ساحل دریای مازندران به خاطر چشم نوازهای زیبایشان جالب‌اند، و گویی تکه ای از  
بهشتند و آنها برای کارت پستال‌ها مناسب هستند.

لَا بُدَّ مِنْ تَأْلِيفِ كِتَابٍ عَظِيمٍ لِإِحْصَاءِ مَنَاطِقِ الْجَذِبِ السِّيَاحِيِّ فِي إِيرَانَ، نَذْكُرُ قِسْمًا آخَرَ مِنْهَا:  
برای برشمردن مناطق دارای جاذبه گردشگری در ایران ناگزیر به نوشتن کتابی بزرگ هستیم، بخش دیگری از آنها را ذکر  
می‌کنیم:

يَزِدُ وَ حَلَوِيَّاتُهَا وَ مَنَاطِقُهَا الصَّحْرَاوِيَّةُ، يَزِدُ وَشِيرِينِي جَات وَ مَنَاطِقُ كُوِيرِي أَش

وَ تَبْرِيزُ وَ سَوْفُهَا الْمَشْهُورَةُ بِأَنَّهَا أَكْبَرُ سَوْقٍ مُسَقَّفَةٍ فِي الْعَالَمِ.  
تبریز و بازار مشهورش که بزرگترین بازار سقف‌دار (سرپوشیده) جهان است.

وَ بَحِيرَةُ زَرِيْبَار فِي مَرْيَوَانَ، وَ قُبَّةُ سُلْطَانِيَّةٍ فِي زَنْجَانَ، وَ مَتْحَفُ التَّرَاثِ الرَّيْفِيِّ قُرْبَ رَشْتِ، وَ آلَافُ الْمَنَاطِقِ الْآخَرَى.  
دریاچه زریوار در مریوان، گنبد سلطانیه در زنجان، موزه روستایی نزدیک رشت و هزاران منطقه دیگر.

فَتَنَوُّوعُ مَعَالِمِ إِيرَانَ وَ اسْتِقْرَارُ الْوَضْعِ الْأَمْنِيِّ فِيهَا يُشْجِعُ السَّائِحِينَ إِلَى السَّفَرِ إِلَيْهَا لِرُؤْيَا جَمَالِ آثَارِهَا وَ طَبِيعَتِهَا الْخَلَابَةِ.  
تنوع آثار ایران و استقرار وضعیت ایمن، گردشگران را به سفر به ایران برای دیدن زیبایی آثار و طبیعت جذاب تشویق  
می‌کند.

## ❁ الْمُعْجَم ❁ برگرد

أَثَرِيّ : تاریخی احْتِواء : دربرگرفتن إحصاء : شمارش أطول : بلندترین بحيرة : دریاچه برید : پست «بطاقة بريدية: کارت پستال» تراث : میراث تسجيل : ثبت کردن ثقافية : فرهنگی جذب : جذب کرد حصل على : به دست آورد حلويات : شیرینیجات	خَلَاب : جذاب «معالم إيران الخلابة» آثار جذاب ایران سجاد : فرش سياحة : جهانگردی، گردشگری شاطئ : ساحل «جمع: شواطئ» صحراوية : کویری رائع : جالب ريفي : روستایی عطلة : تعطیلی عمارة : ساختمان فستق : پسته قامة : لیست قبة : گنبد	قضاء العطلات : گذراندن تعطیلات كهف : غار «جمع: كهوف» لابد من : ناگزیر معالم : آثار ملحوظ : قابل ملاحظه مناطق الجذب السياحي : مناطق دارای جاذبه جهانگردی نفط : نفت وقع : واقع شد، اتفاق افتاد، افتاد (مضارع: يقع) يدوية : دستی
---	---	---

## 📖 حَوْلِ النَّصِّ برگرد

🔖 اِبْحَثْ فِي نَصِّ الدَّرْسِ عَنْ جَوَابِ قَصِيرٍ لِهَذِهِ الْأَسْئَلَةِ.

در متن درس جوابی کوتاه برای این سوال‌ها جست‌وجو کن.

۱- مَا اسْمُ الْكَهْفِ الَّذِي هُوَ مِنْ أَطْوَلِ الْكَهُوفِ الْمَائِيَّةِ فِي الْعَالَمِ؟ جواب ﴿١﴾ كَهْفُ عَلِيٍّ صَدْرٍ فِي هَمْدَانَ  
ترجمه: اسم غاری که از طولانی‌ترین غارهای آبی جهان است، چیست؟

۲- مِمَّ<sup>۱</sup> تَسْتَطِيعُ إِيرَانُ أَنْ تَحْصَلَ عَلَى ثَرَوَةٍ بَعْدَ النَّفْطِ؟ جواب ﴿٢﴾ مِنَ السِّيَاحَةِ  
ترجمه: ایران بعد از نفت از چه چیزی می‌تواند ثروت به دست آورد؟

۳- أَذْكَرُ عِمَارَةً مِنَ الْعِمَارَاتِ الْأَثَرِيَّةِ فِي مَدِينَةِ إِصْفَهَانَ. جواب ﴿٣﴾ جِسْرُ خَوَاجُو  
ترجمه: بنایی از بناهای تاریخی در شهر اصفهان را بیان کن.

۴- أَيُّ صِنَاعَةٍ إِيرَانِيَّةٍ تَجْذِبُ السَّائِحِينَ مِنْ كُلِّ الْعَالَمِ؟ جواب ﴿٤﴾ الصَّنَاعَةُ الْيَدَوِيَّةُ  
ترجمه: کدام صنعت ایرانی جهانگردان را از کل جهان جذب می‌کند؟

۵- أَيْنَ تَقَعُ<sup>۲</sup> قَلْعَةُ الْوَالِي؟ جواب ﴿٥﴾ فِي إِيلَام  
ترجمه: قلعه والی کجا واقع است؟

۱- مِمَّ = مِنْ + مَا : از چه      ۲- تَقَعُ : واقع است      \* از متن درس حذف شده ولی فعلاً در درک مطلب آمده است.

## ه اِعْلَمُوا ه برگرد

### إِعْرَابُ أَجْزَاءِ الْجُمْلَةِ الْأِسْمِيَّةِ وَالْفِعْلِيَّةِ

اعراب به علامت انتهای کلمه گفته می‌شود و از ویژگی‌های بارز زبان عربی است.

کلمات از نظر علامت حرف آخرشان دو نوع‌اند: **مَعْرَبٌ** و **مَبْنِيٌّ**

علامت حرف آخر بیشتر اسم‌ها با تغییر جایگاهشان در جمله، تغییر می‌کند که به آنها «**مَعْرَبٌ**» گفته می‌شود؛ بیشتر

اسم‌ها معرب‌اند؛ مانند «اللَّهُ» در جمله‌های زیر:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ

وَأَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

الْأَحْزَاب: ۵۱

البقرة: ۱۹۹

برخی هم با تغییر جایگاهشان در جمله، علامت حرف آخرشان ثابت می‌ماند که «**مَبْنِيٌّ**» نامیده می‌شوند؛ مانند: ضمائر

(أَنْتُمْ، كُمْ، ...): اسم اشاره (هَذَا، ذَلِكَ، ...):

کلمات پرسشی (أَيْنَ، مَنْ، ...)

حالت های اعراب اسم



### حالت های اعراب اسم:

اعراب رفع و علامت آن «**ـَ ، ـِ ، ـُ**» و **وَ** در جمع مذکر، **اِنَّ** در مثنی «است»؛

مانند **اَلْكَاتِبُ**، **كَاتِبٌ**، **اَلْكَاتِبُونَ**، **اَلْكَاتِبَانِ**

اعراب نصب و علامت آن «**ـِ ، ـٍ ، ـِ**» **يَنْ** در جمع مذکر، **يَنْ** در مثنی «است»؛

مانند **اَلْكَاتِبِ**، **كَاتِبًا**، **اَلْكَاتِبِينَ**، **اَلْكَاتِبَيْنِ**

اعراب جر و علامت آن «**ـِ ، ـٍ ، ـِ**» **يَنْ** در جمع مذکر، **يَنْ** در مثنی «است»؛

مانند **اَلْكَاتِبِ**، **كَاتِبٍ**، **اَلْكَاتِبِينَ**، **اَلْكَاتِبَيْنِ**

کلمه دارای اعراب رفع را «**مرفوع**»؛

دارای اعراب نصب را «**منصوب**»؛

و دارای اعراب جر را «**مجرور**» می‌نامند.

## که اخْتَرْتَنَكَ (۱): عَيْنُ اِعْرَابِ الْأَسْمَاءِ الْمُلَوَّنَةِ الْمَرْفُوعَةِ وَالْمَنْصُوبَةِ وَالْمَجْرُورَةِ.

۱- **قَرَأَ الطَّالِبُ الْمَجْدُ قَصِيدَةً رَائِعَةً.** دانش آموز کوشا قصیده جالب و دل‌انگیزی خواند.

الطالب: فاعل و مرفوع به ضمه / قصیده: مفعول و منصوب به فتحه

۲- **لَا تَكْتُبْ شَيْئًا عَلَى الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.** چیزی روی آثار تاریخی ننویس.

التاريخية: صفت و مجرور به کسره

۳- **رَسَمَ الْأَوْلَادُ صُورَةً جَمِيلَةً عَلَى رَمْلِ السَّاحِلِ.** فرزندان عکس زیبایی روی ماسه ساحل کشیدند. رمل: ماسه

الأولاد: فاعل و مرفوع به ضمه / جميلة: صفت و منصوب به فتحه / الساحل: صفت و مجرور به کسره

با نقش های فاعل، مفعول، مبتدا و خبر آشنا شدید. اکنون با اعراب این نقش ها آشنا شوید.  
فاعل، مبتدا و خبر، مرفوع اند و مفعول، منصوب است (البته هنگامی که یک اسم ظاهر باشند).

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ﴾ قالوا هذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ ﴿الأحزاب: ۲۲﴾

فاعل و مرفوع به واو      مفعول و منصوب به فتحه      فاعل و مرفوع به ضمه  
و وقتی مؤمنان دسته های دشمن را دیدند، گفتند: «این همان است که خدا به ما وعده داده است.»

مَرَّةً الْعِلْمُ إِخْلَاصَ الْعَمَلِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

مبتدا و مرفوع به ضمه      خبر و مرفوع به ضمه  
نتیجه عقل، اخلاص در کار است.

**که إختبر نفسك (۲): أعرب الكلمات الملوّنة.**

۱- مَدِيرُ الْمَدْرَسَةِ **وَاقِفٌ** أَمَامَ الْأَصْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ.

مدیر مدرسه مقابل صف صبحگاه ایستاده است.

- مَدِيرٌ : مبتدا و مرفوع به ضمه / -وَاقِفٌ : خبر و مرفوع به ضمه

۲- **الَّلَوْنُ** الْبَنَفَسَجِي لِغُرْفَةِ النَّوْمِ **مُهْدِئٌ** الْأَعْصَابِ.

رنگ بنفش برای اتاق خواب آرامش بخش اعصاب است.

-الَّلَوْنُ : مبتدا و مرفوع به ضمه / -مُهْدِئٌ : خبر و مرفوع به ضمه

۳- لَا يَصْدَقُ **الْعَاقِلُ** قَوْلَ الَّذِي يَكْذِبُ كَثِيرًا.

عاقل سخن کسی را که زیاد دروغ می گوید باور نمی کند.

-الْعَاقِلُ : فاعل و مرفوع به ضمه / -قَوْلَ : مفعول و منصوب به فتحه

**إعراب الصِّفَةِ وَ الْمُضَافِ إِلَيْهِ**

با صفت و مضاف الیه در پایه نهم آشنا شدید. صفت در اعراب تابع ( پیرو) موصوف خودش است و اعراب مضاف الیه

جرّ است ( مضاف الیه مجرور است؛ یعنی دارای علامت **ـِـ** ، **ـَـ** ، **ـِـ** یا **يُنِ** است).

مبتدا، خبر، فاعل و مفعول می توانند بعد از خودشان صفت یا مضاف الیه داشته باشند؛

مثال:

الَّلَوْنُ      الْأَبْيَضُ      لَوْنٌ      الْهُدُوءُ

مبتدا و مرفوع به ضمه      صفت و مرفوع به ضمه      خبر و مرفوع به ضمه      مضاف الیه و مجرور به کسره

فَحَصَ      الطَّيِّبُ      أَسْنَانٌ      الْوَكْدِ      الصَّغِيرِ

فاعل و مرفوع به ضمه      مفعول و منصوب به فتحه      مضاف الیه و مجرور به کسره      صفت و مجرور به کسره      فعل

**کھ اختیر نفسک (۲): عین الصفة و المضاف إليه، ثم اذكر اعرابهما.**

- ۱- رَضَا اللّٰهُ فِي رِضَا الْوَالِدَيْنِ. رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ  
رضایت خدا در رضایت پدر و مادر است.  
اللّٰهُ : مضافُ الیه و مجرور به کسرہ / الْوَالِدَيْنِ : مضافُ الیه و مجرور به (ی)
- ۲- سَكُوتُ الْإِنْسَانِ سَلَامَةٌ لِلْإِنْسَانِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ  
سکوت زبان (موجب) سلامتی انسان است.  
الْإِنْسَانِ: مضافُ الیه و مجرور به کسرہ / الْإِنْسَانِ: مضافُ الیه و مجرور به کسرہ
- ۳- يَكْذِبُ الْإِنْسَانُ الضَّعِيفُ وَ يَصْدُقُ الْإِنْسَانُ الْقَوِيُّ.  
انسان ناتوان دروغ می گوید و انسان قدرتمند راست می گوید.  
الضَّعِيفُ: صفت و مرفوع به ضمّه / الْقَوِيُّ: صفت و مرفوع به ضمّه
- ۴- اَلطَّلَابُ الْمُؤَدِّبُونَ مُحْتَرَمُونَ عِنْدَ الْمُعَلِّمِينَ.  
دانش آموزان مؤدّب نزد معلمان قابل احترام هستند.  
الْمُؤَدِّبُونَ: صفت و مرفوع به (و) / الْمُعَلِّمِينَ: مضافُ الیه و مجرور به (ی)
- ۵- اَلشَّعْبُ الْعَالِمُ شَعْبٌ نَاجِحٌ.  
ملت دانا ملتی موفق است.  
الْعَالِمُ: صفت و مرفوع به ضمّه / نَاجِحٌ: صفت و مرفوع به ضمّه

□ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

### جواز برگرد

(في الصيدلية)

در داروخانه

◆ الْحَاجَّ (حاجی)	◆ الصَّيْدِيَّ (داروخانه دار)
عَفْوًا، مَا عِنْدِي وَصْفَةٌ وَ أُرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَّةَ <sup>۳</sup> الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ. - ببخشید، نسخه ای ندارم و این داروهای نوشته شده بر روی برگ را می‌خواهم.	أَعْطِنِي الْوَرَقَةَ: - برگ را به من بدهید (بده)، مِحْرَارٌ <sup>۴</sup> ، حُبُوبٌ مُسَكَّنَةٌ لِلصَّدَاعِ، حُبُوبٌ مُهْدِّئَةٌ، كَبْسُولٌ أَمْبِيسِيلِين، قُطْنٌ <sup>۵</sup> طَبِيٍّ، مَرَهَمٌ لِحَسَّاسِيَّةِ الْجِلْدِ <sup>۶</sup> ... - دماسنج، قرص های مسکن سردرد، قرص های آرام‌بخش، کپسول آمپی‌سیلین، پنبه طبی، پماد برای حساسیت پوست ... لَا بَأْسَ، لَكِنْ لَا أُعْطِيكَ أَمْبِيسِيلِين. - اشکالی ندارد، ولی آمپی‌سیلین به شما نمی‌دهم.
لِمَاذَا، أَمَا عِنْدَكُمْ؟ - چرا؟ آیا ندارید؟	لَا؛ عِنْدَنَا، وَلَكِنْ يَبِيعُهَا بِدُونِ وَصْفَةٍ غَيْرِ مَسْمُوحٍ. - نه، داریم، ولی فروش آن بدون نسخه، غیرمجاز است (مجاز نیست یا ممنوع است).
شُكْرًا جَزِيلًا، يَا حَضْرَةَ الصَّيْدِيَّ. - خیلی ممنون، آقای داروخانه‌دار.	لِمَنْ تَشْتَرِي هَذِهِ الْأَدْوِيَّةَ؟ - برای چه کسی این داروها را می‌خری؟
أَشْتَرِيهَا لِرُمْلَائِي فِي الْقَافِلَةِ. - برای همراهانم در کاروان می‌خرم.	الْشِّفَاءَ مِنَ اللَّهِ. - درمان از جانب خداست.

۱- صیدلیّة: داروخانه

۲- صیدلیّ: داروخانه دار

۳- أدویّة: داروها «مفرد: دواء»

۴- مِحْرَار: دماسنج

۶- جِلْد: پوست

۵- قُطْن: پنبه



## کلمات آلمارین برگرد

● التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الدَّرْسِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

۱- آلهٌ لِلإِطْلَاعِ عَلَى دَرَجَةِ حَرَارَةِ الْجِسْمِ وَالْجَوِّ. ﴿محار﴾  
ترجمه: ابزاری است برای آگاه شدن از دمای بدن و هوا ﴿دماسنج﴾

۲- يَوْمَ الْأَسْتِرَاحَةِ لِلْمُوظَّفِينَ وَالْعُمَّالِ وَالطُّلَّابِ. ﴿الْعُطْلَة﴾  
ترجمه: روز استراحت برای کارمندان و کارگران و دانش آموزان ﴿تعطیلی﴾

۳- مَنْطَقَةٌ بَرِّيَّةٌ بِجَوَارِ الْبَحَارِ وَالْمُحِيطَاتِ. ﴿شاطي﴾  
ترجمه: منطقه خشکی کنار دریاها و اقیانوسها ﴿ساحل﴾

۴- إِدَارَةٌ لِتَسْلِيمِ الرِّسَالِ وَاسْتِلَامِهَا. ﴿الْبَرِيد﴾  
ترجمه: اداره‌ای برای تحویل دادن و تحویل گرفتن نامه‌ها ﴿اداره پست﴾

۵- نَبَاتٌ يُعْطِي ثَمَرًا أَبْيَضَ اللَّوْنِ. ﴿الْقُطْن﴾  
ترجمه: گیاهی که میوه سفید رنگ می‌دهد ﴿پنبه﴾

۶- مَكَانٌ لِبَيْعِ الْأَدْوِيَةِ. ﴿الْصِّيدَلِيَّة﴾  
ترجمه: جایی برای فروش دارو ﴿داروخانه﴾

● التَّمَرِينُ الثَّانِي: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

تراث (میراث) / قُبَّة (گنبد) / جُلْدِي (پوستی) / رَائِعَةٌ (جالب) / السِّيَاحِي (گردشگری) / الرِّيف (روستا) / الْحَلَوِيَّاتُ (شیرینیجات)

۱- كَانَ لِصَدِيقِي مَرَضٌ ..... فَذَهَبَ إِلَى الْمُسْتَشْفَى. [۱- كَانَ + ل = داشت] ← جُلْدِي  
﴿دوستم بیماری (پوستی) داشت پس به بیمارستان رفت.﴾

۲- قَرَأْتُ قَصِيدَةً ..... لِأَمِيرِ الشُّعْرَاءِ أَحْمَدَ شَوْقِي. ← رَائِعَةٌ  
﴿قصیده‌ای (جالب) از ملک الشعراء احمد شوقی خواندم.﴾

۳- جَلَسْنَا تَحْتَ ..... شاهِ شِراغِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَدِينَةِ شِيرَاز. ← قُبَّة  
﴿در شهر شیراز زیر (گنبد) شاه چراغ \_ درود بر او باد\_ نشستیم.﴾

۴- إِنَّ كُرْدِسْتَانَ مِنْ مَنَاطِقِ الْجَذَبِ ..... فِي إِيرَانَ. ← السِّيَاحِي  
﴿همانا کردستان از مناطق جذب (گردشگری) در ایران است.﴾

۵- أَلْعِيشُ فِي ..... جَمِيلٌ جَدًّا. ← الرِّيف  
﴿زندگی در (روستا) بسیار زیباست.﴾

## ● التَّمرینُ الثَّالثُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ۱- رَأَيْنَا ..... مِنْ أَمْرِيكَا الْوَسْطَى فِي الْمَتْحَفِ. ☐ سَائِحَانِ ☐ سَائِحِينَ
- ﴿در موزه، دو گردشگر از آمریکای مرکزی را دیدم.﴾  
☒ (سائِحِينَ): چون مفعول منصوب است در جمع مذکر به (ی)
- ۲- سَاعَدَتِ ..... الْمَرْأَةُ الَّتِي تَصَادَمَتْ بِالسَّيَّارَةِ. ☐ الْمَمْرُضَتَانِ ☐ الْمَمْرُضَتَيْنِ
- ﴿دو پرستار به زنی که با ماشین تصادف کرده بود، کمک کردند.﴾  
☒ (الْمَمْرُضَتَانِ): فاعل و مرفوع به الف
- ۳- حَزُنٌ ..... فِي قُلُوبِهِمْ لَا فِي وُجُوهِهِمْ. ☐ الْمُؤْمِنُونَ ☐ الْمُؤْمِنِينَ
- ﴿اندوه مؤمنان در دلهایشان هست نه در چهره‌هایشان.﴾  
☒ (المؤمنين): مضاف الیه و مجرور به (ی)
- ۴- ..... وَقَفَا فِي بَدَايَةِ السَّاحَةِ الْأُولَى. ☐ الشَّرْطِيَّانِ ☐ الشَّرْطِيَّاتَيْنِ
- ﴿پلیس‌ها در ابتدای میدان اولین ایستادند.﴾  
☒ (الشَّرْطِيَّانِ): مبتدا و مرفوع به الف
- ۵- ..... حَاضِرُونَ فِي مَهْرَجَانِ الْمَدْرَسَةِ. ☐ الْمُعَلِّمُونَ ☐ الْمُعَلِّمِينَ
- ﴿معلم‌ها در جشنوارهٔ مدرسه حاضر هستند.﴾  
☒ (المُعَلِّمُونَ): مبتدا و مرفوع به واو
- ۶- نَزَلَ ..... مِنْ طَائِرَاتِهِمُ الْحَرْبِيَّةِ. ☐ الطَّيَّارُونَ ☐ الطَّيَّارِينَ
- ﴿خلبانان از هواپیماهای جنگی‌شان پیاده شدند.﴾  
☒ (الطَّيَّارُونَ): فاعل و مرفوع به واو

## ● التَّمرینُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْمُعْرَبَةَ مِنْ نَاحِيَةِ الْقَوَاعِدِ.

- |  |  |   |   |
|--|--|---|---|
| ۱- سَعِيدٌ <input checked="" type="checkbox"/> | كَيْفَ <input type="checkbox"/>              | هُوَ <input type="checkbox"/>               | كَمْ <input type="checkbox"/>                 |
| ۲- هَذَا <input type="checkbox"/>              | هَؤُلَاءِ <input type="checkbox"/>           | اللَّهُ <input checked="" type="checkbox"/> | ذَلِكَ <input type="checkbox"/>               |
| ۳- هِيَ <input type="checkbox"/>               | أَنْتِ <input type="checkbox"/>              | نَحْنُ <input type="checkbox"/>             | صَحِيفَةٌ <input checked="" type="checkbox"/> |
| ۴- بَرِيدٌ <input checked="" type="checkbox"/> | أُولَئِكَ <input type="checkbox"/>           | تِلْكَ <input type="checkbox"/>             | هَذِهِ <input type="checkbox"/>               |
| ۵- هَلْ <input type="checkbox"/>               | فُسْتُقٌ <input checked="" type="checkbox"/> | أَيْنَ <input type="checkbox"/>             | مَتَى <input type="checkbox"/>                |

## ● التَّمرینُ الْخَامِسُ: أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمُلوَّنةَ.

- ۱- ﴿هَلْ جَزَاءَ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ الرَّحْمَنُ: ۶۰
- ﴿ترجمه: آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟﴾  
 -الإحسان: مضاف الیه و مجرور به کسره



۲- خَيْرَ النَّاسِ مَنْ نَفَعَ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ترجمه: بهترین مردم کسی است که به مردم سود رساند.

- الناس: مضاف الیه و مجرور به کسره

- الناس: مفعول و منصوب به فتحه

۳- أَلَدَّهَرِ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ترجمه: روزگار دو روز است، روزی به نفع تو و روزی به زیان تو.

- يَوْمَانِ: خبر و مرفوع به (الف)

۴- جَمَالَ الْعِلْمُ نَشْرُهُ وَ قَمَرَتُهُ الْعَمَلُ بِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ترجمه: زیبایی علم گسترش آن است و نتیجه اش (میوه اش) عمل کردن به آن است.

- نَشْرُ: خبر و مرفوع به ضمه

- قَمَرَةٌ: مبتدا و مرفوع به ضمه

۵- اسْتَخْرَجَ الْفَلَاحُونَ مَاءً مِنْ بئرِ الْقَرْيَةِ.

ترجمه: کشاورزان آبی از چاه روستا استخراج کردند.

- الْفَلَاحُونَ: فاعل و مرفوع به (و)

- مَاءً: مفعول به و منصوب به فتحه

۶- أَلْعَقْلُ السَّلِيمُ فِي الْجِسْمِ السَّلِيمِ.

ترجمه: عقل سالم در بدن سالم است.

- السَّلِيمُ: صفت و مرفوع به ضمه

## الدرس السابع برگرد

﴿ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا ﴾ مود: ۶۱

او شما را از زمین پدید آورد و خواستار آباد کردن آن از شما شد.

الدرس السابع (درس هفتم)

صناعة النفط : صنعت نفت

كيف نحصل على النفط؟ چگونه نفت را به دست می آوریم؟

يستخرج الإنسان النفط من باطن الأرض؛ وهذا الاستخراج في بعض الأوقات يستغرق وقتاً طويلاً، لأن الحفر يكون في طبقات الصخور.

انسان نفت را از درون زمین استخراج می کند و گاهی این استخراج وقت بسیاری می گیرد؛ زیرا حفر در طبقات صخره هاست.

في إيران ثروات كثيرة في باطن الأرض؛ بلادنا غنية بالنفط والغاز وهي تصدر قسماً منها إلى البلدان الصناعية.

در ایران ثروت های بسیاری درون زمین وجود دارد؛ کشور ما سرشار از نفت و گاز است و بخشی از آنها را به کشورهای صنعتی صادر می کند.

عرف الإنسان النفط من قديم الزمان وكان يجمعه من سطح الأرض ويستفيد منه كوقود وللمعالجة الأمراض الجلدية.

انسان نفت را از دیرباز شناخته است و آن را از سطح زمین جمع می کرد و به عنوان سوخت و برای درمان بیماری های پوستی از آن استفاده می کرد.

يحفر العمال بئراً ويضعون أنبوباً فيها، فيصعد النفط بواسطة الأنبوب، ويفتح ويغلق الأنبوب بحفريات.

کارگران چاهی را حفر می کنند و در آن لوله ای می گذارد، پس نفت به وسیله لوله ها بالا می رود، و لوله ها با شیرهایی باز و بسته می شوند.

نقل النفط عبر الأنابيب أقل خطراً ونقته من نقله بناقلات النفط؛ ولتسهيل نقل النفط بواسطة الأنابيب عبر المنحدرات تستخدم آلات لتقليل الضغط حتى تبقى الأنابيب سالمة.

انتقال نفت از راه لوله ها کم خطرتر و کم هزینه تر از انتقال آن از راه نفتکش هاست و برای آسان سازی انتقال نفت به وسیله لوله ها از سرازیری ها دستگاه های کاهش فشار استفاده می شود تا لوله ها سالم بمانند.

لإيران تجارب كثيرة في صناعة نقل النفط عبر الأنابيب وهي من أكبر الدول المصدرة للنفط وأنجحها في مد خطوط الأنابيب وصيانتها من أماكن الإنتاج إلى أماكن الاستهلاك.

ایران تجربه های بسیاری در صنعت انتقال نفت از راه لوله ها دارد و از بزرگترین کشورهای صادرکننده نفت و موفق ترین آنها در کشیدن خطوط لوله ها و نگهداری آنها از مکان های تولید تا مکان های مصرف است.

على امتداد الأنابيب توجد أعمدة اتصالات كمحطات إنذار، ولوحات تحذيرية باللون الاصفر تحذر المواطنين من حفر الأرض لبناء عمارة أو للزراعة؛

در امتداد لوله‌ها دکل‌های مخابراتی به عنوان ایستگاه‌های هشدار وجود دارند و تابلوهای هشدار به رنگ زرد شهروندان را از کندن زمین برای ساخت ساختمان یا کشاورزی بر حذر می‌دارد؛

و يَجِبُ عَلَى كُلِّ مُوَاطِنٍ صِيَانَةُ هَذِهِ الْأَنْبِيِبِ وَالْإِتِّصَالُ بِالشَّرَكَةِ عِنْدَ مُشَاهَدَةِ الْخَطَرِ.

و بر هر هم‌میهنی واجب است که از این لوله‌ها نگهداری کند و هنگام دیدن خطر با شرکت تماس بگیرد.

نَحْصُلُ مِنَ النَّفْطِ عَلَى مُشْتَقَّاتٍ كَثِيرَةٍ كَالْبَنْزِينِ وَالزَّيْتِ؛ وَ لِلنَّفْطِ اسْتِعْمَالٌ آخَرٌ فِي الصَّنَاعَةِ، فَيَصْنَعُ مِنْهُ الْمَطَاطُ وَالْعُطُورُ وَالْأَدْوِيَّةُ وَ مَبِيدَاتُ الْحَشَرَاتِ، وَ مَوَادُّ التَّجْمِيلِ وَ مَعْجُونُ الْأَسْنَانِ وَ السَّمَادُ الْكِيمَاوِي وَ غَيْرَهَا.

از نفت فراورده‌های بسیاری مانند بنزین و روغن به دست می‌آوریم و نفت در صنعت استفاده دیگری دارد، از آن پلاستیک، عطر، دارو، حشره کش، مواد آرایشی، خمیردندان، کودشیمیایی و غیره ساخته می‌شود.

كَيْفَ يُنْقَلُ النَّفْطُ وَ إِلَى أَيْنَ؟ يُنْقَلُ النَّفْطُ مِنَ الْأَبَارِ أَوْ الْمَوَانِي إِلَى الْمَصَافِي عَبْرَ الْأَنْبِيِبِ.

نفت چگونه و به کجا انتقال داده می‌شود؟ نفت از چاه‌ها یا بندرها به پالایشگاه‌ها از راه لوله‌ها منتقل می‌شود.

ثُمَّ تَنْقُلُ النَّاقلَاتُ مُشْتَقَّاتِ النَّفْطِ مِنَ الْمَصَافِي إِلَى مَحَطَّاتِ الْوَقُودِ فِي الْبِلَادِ.

سپس نفتکش‌ها مشتقات (فراورده‌های) نفت را از پالایشگاه‌ها به ایستگاه‌های سوخت در کشور انتقال می‌دهند.

### ☆ الْمُعْجَم ☆ برگرد

مَصْدَرَةٌ : صادرکننده مَطَاطٌ : پلاستیک، کائوچو مَنْحَرٌ : سرازیری مَوَادُّ التَّجْمِيلِ : مواد آرایشی مَوَانِي : بندرها «مفرد: میناء» نَاقِلَاتُ النَّفْطِ : نفتکش‌ها وَقُودٌ : سوخت (مواد سوختی) يَجِبُ : واجب است، باید يَضَعُونَ : قرار می‌دهند وَضَعَ : قرار داد / يَضَعُ : قرار می‌دهد يَفْتَحُ : باز می‌شود يَغْلِقُ : بسته می‌شود يُنْقَلُ : منتقل می‌شود	تَحْذِيرِيَّةٌ : هشدار آمیز حَصَلَ عَلَى : به دست آورد سَمَادٌ : کود صَدَرَ : صادر کرد صَخْرٌ : صخره‌ها صِيَانَةٌ : نگهداری، تعمیر عَبْرَ : از راه غَازٌ : گاز مَبِيدَةُ الْحَشَرَاتِ : حشره کش مَحْطَةٌ : ایستگاه مَدَّ خُطُوطَ الْأَنْبِيِبِ : کشیدن خطوط لوله مَصَافِي : پالایشگاه‌ها «مفرد: مَصْفَى»	أَبَارٌ : چاه‌ها «مفرد: بئر» اتِّصَالَاتٌ : مخابرات اسْتَعْمَرَ : خواستار آباد کردن شد اسْتَعْرَقَ وَقْتًا طَوِيلًا : وقتی طولانی گرفت استهلاكٌ : مصرف أَقَلُّ خَطَرًا : کم خطرتر، کم خطرترین أَنْبُوبٌ : لوله «جمع: أنابيب» أَنْجَحَ : موفق‌تر، موفق‌ترین إِنْذَارٌ : هشدار أَنْشَأَ : پدیدآورد، آفرید بِلْدَانٌ : کشورها «مفرد: بَلَد» بِنَاءٌ : ساختن، ساختمان
--	---	--

### 📖 حَوْلَ النَّصِّ برگرد

عَنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطِّ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓ ✗  
جمله درست و نادرست را طبق متن درس مشخص کن.

۱- لِبِلَادِنَا تَجَارِبٌ كَثِيرَةٌ فِي صِنَاعَةِ نَقْلِ النَّفْطِ عَبْرَ الْأَنْبَابِ. (✓)  
کشور ما در صنعت انتقال نفت از راه لوله‌ها تجربه‌های بسیاری دارد.

۲- يَسْتَفِيدُ الْإِنْسَانُ مِنَ النَّفْطِ فِي صِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ. (✓)  
انسان نفت را در صنعت مواد آرایشی استفاده می‌کند.

۳- عَلَى امْتِدَادِ الْأَنْبَابِ لَا تَوْجَدُ أَعْمَدَةُ اتِّصَالَاتٍ. (✗) تَوْجَدُ  
در امتداد لوله‌ها دکل‌های مخابراتی وجود ندارند.

۴- يَنْقَلُ النَّفْطُ مِنَ الْبُئْرِ إِلَى مِينَاءِ التَّصْدِيرِ. (✗) إِلَى الْمَصَافِي  
نفت از چاه به بندر صادرات منتقل می‌شود.

۵- نَقْلُ النَّفْطِ عَبْرَ الْأَنْبَابِ أَكْثَرُ خَطَرًا. (✗) أَقَلُّ خَطَرًا  
انتقال نفت از طریق لوله‌ها خطرناک‌تر است.

## ه اِعلَمُوا ه برگرد

«أَفْعَلُ الْمَجْهُولُ»

در زبان فارسی برای مجهول کردن فعل از مشتقات مصدر «شدن» استفاده می‌شود؛ مثال:

زد: زده شد      می زند: زده می‌شود      دید: دیده شد      می بیند: دیده می‌شود

در جمله دارای فعل معلوم، فاعل معلوم است؛ ولی در جمله دارای فعل مجهول، فاعل ناشناس می‌باشد؛ یعنی حذف شده است.

در جمله «نگهبان در را گشود.» می‌دانیم فاعل نگهبان است؛

ولی در جمله «در گشوده شد.» فاعل نامشخص است.

اکنون با فعل مجهول در دستور زبان عربی آشنا شویم.

(غَسَلَ: شست ← غَسِلَ: شسته شد / خَلَقَ: آفرید ← خُلِقَ: آفریده شد)

(يَغْسِلُ: می‌شوید ← يَغْسَلُ: شسته می‌شود / يَخْلُقُ: می‌آفریند ← يَخْلُقُ: آفریده می‌شود)

در دستور زبان عربی هنگام مجهول شدن فعل حرکت‌های آن تغییر می‌کند.

كُتِبَ: نوشته شد	يُكْتُبُ: می‌نویسد	يَكْتُبُ: نوشته می‌شود
ضَرَبَ: زد	يَضْرِبُ: می‌زند	يُضْرَبُ: زده می‌شود
عَرَفَ: شناساند	يَعْرِفُ: می‌شناساند	يُعْرَفُ: شناسانده می‌شود
أَنْزَلَ: فرو فرستاد	يَنْزِلُ: فرو می‌فرستد	يُنْزَلُ: فرو فرستاده می‌شود
اسْتَحْدَمَ: به کار گرفت	يَسْتَحْدِمُ: به کار می‌گیرد	يُسْتَحْدَمُ: به کار گرفته می‌شود

فرق فعل معلوم و فعل مجهول را در مثال‌های بالا ببابید.

بعد از فعل مجهول «نایب فاعل» می‌آید. نایب فاعل مانند فاعل مرفوع است؛ مثال:

﴿...سَتَكْتُبُ شَهِادَتَهُمْ وَيَسْأَلُونَ﴾ الرَّحْمَنُ: ۱۹  
نایب فاعل و مرفوع

...گواهی آنها نوشته خواهد شد و [از آن] پرسیده خواهند شد.

﴿يَعْرِفُ الْمَجْرُمُونَ بِسِيَمَاهُمْ﴾ الرَّحْمَنُ: ۵۵  
نایب فاعل و مرفوع به واو

تبهکاران از چهره‌شان شناخته می‌شوند.

<sup>۴</sup> نام دیگر این فعل الفعل المبنی للمجهول است که نیازی به ذکر نام آن در تدریس نیست. هدف این است که دانش‌آموز فعل مجهول را در عبارت تشخیص دهد و درست ترجمه کند.

## يَفْتَحُ بَابُ صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ لِلطَّلَابِ.

نایب فاعل و مرفوع

در سالن امتحان برای دانش آموزان گشوده می‌شود.

۱- نایب فاعل همانند فاعل فقط به صورت یک اسم ظاهر در کتاب تدریس شده است.

### #بیشتر بدانیم

كودك غذا خورد ← غذا خورده شد.

باغبان نهال را کاشت ← نهال کاشته شد.

دانش‌آموز کتاب خرید ← کتاب خریده شد.

در عبارات سمت راست، فاعل‌ها و انجام دهندگان کار «معلوم» هستند ولی در عبارات سمت چپ فاعل‌ها و انجام دهندگان کار «مجهول» می‌باشند.



فعل‌ها از جهت «فاعل» بر دو نوع‌اند:

۱) فعلی که فاعل و انجام دهنده آن مشخص است، فعل معلوم نام دارد.

۲) فعلی که فاعل و انجام دهنده آن مشخص نیست، فعل مجهول نام دارد.



نکته مهم ۱: در زبان فارسی فعل‌ها را می‌توان با فعل کمکی «شد» و مشتقات آن مجهول کرد.

صفت مفعولی + مشتقات شدن = فعل مجهول

نکته مهم ۲: در زبان عربی مجهول کردن فعل‌ها، قاعده خاصی دارد که باید دقیقاً آنها را بیاموزیم.

نکته مهم ۳: فعل‌های گذرا به مفعول (متعدی) را می‌توان مجهول کرد.

فعل در باب انفعال، لازم و معلوم است ولی معنای مجهولی دارد. در محاورات روزمره عربی و گویش‌های محلی از

وزن انفعال، ینفعل به جای فعل مجهول به کار می‌برند (ولی فعل مجهول نیست):

مثال: انقُتل: کشته شد، انغلق: بسته شد، انفتح: باز شد، انظلم: ستم شد، انکتب: نوشته شد، انطبخ: پخته شد، انشرب: نوشیده شد، انسمع: شنیده شد، انخرَب: خراب شد، انصنع: ساخته شد، انجرح: زخمی شد و...



### ◆ روش مجهول کردن افعال عربی

#### ◆ مجهول فعل ماضی در زبان عربی:

۱) به عین‌الفعل یعنی دومین حرف اصلی «کسره» می‌دهیم.

۲) حروف متحرك ما قبل عین‌الفعل را (مضموم) می‌کنیم.

مانند، نَصَرَ: (یاری کرد)، نُصِرَ: (یاری شد)؛ خَلَقَ: (آفرید)، خُلِقَ: (آفریده شد)؛ اِحْتَرَمَ: (احترام کرد)، اُحْتُرِمَ: (احترام شد).

#### ◆ مجهول فعل مضارع در زبان عربی:

۱) به عین‌الفعل یعنی دومین حرف اصلی «فتحه» می‌دهیم.

۲) فقط حرف مضارعه را (مضموم) می‌کنیم.

مانند، يَنْصِرُ: (یاری می‌کند)، يَنْصَرُ: (یاری می‌شود)؛ يَخْلُقُ: (می‌آفریند)، يَخْلُقُ: (آفریده می‌شود)؛ يَحْتَرِمُ: (احترام می‌کند)، يَحْتَرَمُ: (احترام می‌شود)

**کَمْ اخْتَبِرَ نَفْسَكَ: اُكْمِلْ تَرْجَمَةَ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ، ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةَ.**

۱- ﴿شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ البقرة: ۱۸۵

ماه رمضان که در آن قرآن ..... .

شهر: مبتدا و مرفوع به ضمّه / القرآن: نائب فاعل و مرفوع به ضمّه

﴿أُنْزِلَ﴾ (فرو فرستاده شد)

۲- ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ﴾ الأعراف: ۲۰۴

و هرگاه قرآن ..... پس به آن گوش فرا دارید.

القرآن: نائب فاعل و مرفوع به ضمّه

﴿قُرِئَ﴾ (خوانده شود)

۳- ﴿تُعَرَّفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا﴾ الرحمن: ۴۱

چیزها به کمک متضادهایشان ..... .

الأشياء: نائب فاعل و مرفوع به ضمّه

﴿تُعَرَّفُ﴾ (شناخته می‌شوند)

۴- أَعْلَقَ السَّائِقُ بَابَ حَافِلَةِ الْمَدْرَسَةِ.

راننده در اتوبوس مدرسه را ..... .

السَّائِقُ: فاعل و مرفوع به ضمّه / باب: مفعول و منصوب به فتحه / الْمَدْرَسَةِ: مضاف الیه و مجرور به کسره

﴿أَعْلَقَ﴾ (بست)

۵- طَبَخَتْ وَالِدَةُ سَعِيدٍ طَعَامًا لَذِيذًا.

مادر سعید خوراک خوشمزه‌ای ..... .

والدّة: فاعل و مرفوع به ضمّه / سعيد: مضاف الیه و مجرور به کسره / طعاماً: مفعول و منصوب به فتحه

﴿طَبَخَتْ﴾ (پخت)

۲- اِسْتَمِعُوا: گوش فرا دهید

۱- اُكْمِلْ: کامل کن

❑ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

### جواب برگرد

(مَعَ مَسْئُولِ اسْتِقْبَالِ الْفُنْدُقِ)

گفتگوهای (با مسئول پذیرش هتل)

❖ السَّائِحُ (گردشگر)	❖ مَسْئُولُ الْاسْتِقْبَالِ (مسئول پذیرش)
❖ رَجَاءُ أَعْطَنِي <sup>۲</sup> مِفْتَاحَ عُرْفَتِي. لطفاً کلید اتاقم را به من بدهید.	❖ ماهو رَقْمُ عُرْفَتِكَ؟ شماره اتاق چند است؟
❖ مِثْنَانِ وَعَشْرُونَ. ۲۲۰	❖ تَقْصِّلُ. بفرما
❖ عَفْوَاً، لَيْسَ هَذَا مِفْتَاحَ عُرْفَتِي. ببخشید، این کلید اتاق من نیست.	❖ أَعْتَذِرُ مِنْكَ، أَعْطَيْتُكَ ثَلَاثِينَ وَ ثَلَاثِينَ. از شما معذرت می خواهم، ۳۳۰ را به شما دادم.
❖ لَابَاسٌ، يَاحَبِيبِي. مَا هِيَ سَاعَةُ دَوَامِكَ <sup>۳</sup> ؟ عیبی نداره، دوست من، ساعت کار شما چند است؟	❖ مِنَ السَّادِسَةِ صَبَاحاً إِلَى الثَّانِيَةِ بَعْدَ الظُّهْرِ، ثُمَّ يَأْتِي زَمِيلِي بَعْدِي. از شش صبح تا دو بعدازظهر سپس همکارم بعد از من می آید.
❖ مَتَى مَوَاعِدُ الْفُطُورِ وَالْعَدَاءِ وَالْعِشَاءِ؟ زمان‌های صبحانه و ناهار و شام چه وقت‌هایی هست؟	❖ الْفُطُورُ مِنَ السَّابِعَةِ وَالنُّصْفِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعاً؛ صبحانه از هفت و نیم تا یک ربع به نه؛ ❖ الْعَدَاءُ مِنَ الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ حَتَّى الثَّانِيَةِ وَالرُّبْعِ؛ ناهار از دوازده تا دو و ربع؛ ❖ الْعِشَاءُ مِنَ السَّابِعَةِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعاً. شام از هفت تا یک ربع به نه.
❖ وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْفُطُورِ؟ غذای صبحانه چیست؟	❖ شَايٌّ وَ خُبْزٌ وَ جُبْنَةٌ وَ زُبْدَةٌ <sup>۴</sup> وَ حَلِيبٌ وَ مَرَبَّى الْمَشْمِشِ. چای و نان و پنیر و کره و شیر و مربای زردآلو
❖ وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْعَدَاءِ؟ وَ غِذَايَ نَاهَارٍ چيست؟	❖ رَزٌّ مَعَ دَجَاجٍ <sup>۵</sup> . برنج با مرغ
❖ وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْعِشَاءِ؟ وَ غِذَايَ شَامٍ چيست؟	❖ رَزٌّ مَعَ مَرَقٍ <sup>۶</sup> بَازَنْجَانٍ. برنج با خورشید بادمجان
❖ أَشْكُرُكَ. از شما سپاسگزارم (متشکرم)	❖ لَاشْكُرُ عَلَى الْوَاجِبِ. وظیفه‌ام است، تشکر لازم نیست.

۱- مَسْئُولُ الْاسْتِقْبَالِ: مسئول پذیرش

۲- أَعْطَنِي: به من بده

۳- دَوَامٌ: ساعت کار

۴- مَوَاعِدُ: وقت‌ها

۵- جُبْنَةٌ: پنیر

۶- زُبْدَةٌ: کره

۷- دَجَاجٌ: مرغ

۸- مَرَقٌ: خورشید



## کتاب التمارین برگرد

● التَّامِرِينَ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

۱- مَكَانٌ عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ تُشَاهِدُ السَّفْنَ<sup>۱</sup> إِلَى جَنْبِهِ ..... هـ الْيَمِينَاءُ (بندر)  
جایی در ساحل دریا که کشتی‌ها کنار آن دیده می‌شوند. (۱. سَفْن: کشتی‌ها)

۲- حُفْرَةٌ عَمِيقَةٌ يَسْتَخْرِجُ الْمَاءَ أَوْ النَّفْطَ مِنْهَا ..... هـ الْبُئْرُ (چاه)  
حفراهی ژرف و عمیق که آب یا نفت از آن بیرون آورده می‌شود.

۳- مَادَّةٌ كَالْبَنْزِينِ وَ النَّفْطِ وَ الْغَازِ ..... هـ وَقُودٌ (سوخت)  
ماده‌ای مانند بنزین و نفت و گاز.

۴- الْأَسْتِعْمَالُ وَ الْأَسْتِفَادَةُ ..... هـ الْإِسْتِهْلَاكُ (مصرف)  
به کار گرفتن و استفاده کردن.

۵- الْحِفَافُ عَلَى الْأَشْيَاءِ ..... هـ الْصِّيَانَةُ (نگهداری، تعمیر)  
نگهداری از اشیا

● التَّامِرِينَ الثَّانِي: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ زَائِدَةٌ»

استهلاك / سَمَادٌ / سَائِلٌ / تَنْقُلُ / تَسْتَغْرِقُ / سَفْنٌ / الْمَحْطَّةُ  
استهلاك: مصرف / سَمَادٌ: کود / سَائِلٌ: مایع / تَنْقُلُ: انتقال می‌دهد / تَسْتَغْرِقُ: طول می‌کشد / سَفْنٌ: کشتی‌ها / الْمَحْطَّةُ: ایستگاه

۱- وَقَفْتُ الْحَافِلَةَ فِي ..... حَتَّى يَذْهَبَ الْمُسَافِرُونَ إِلَى دَوَارِ الْمِيَاهِ. هـ الْمَحْطَّةُ  
اتوبوس در (ایستگاه) ایستاد تا مسافران به سرویس‌های بهداشتی بروند.

۲- كَمَ سَاعَةً ..... السَّفَرَةُ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ؟ هـ تَسْتَغْرِقُ  
سفر از مکه به مدینه منوره چند ساعت (طول می‌کشد)؟

۳- السَّيَّارَةُ ..... أَخْشَابًا مِنَ الْغَابَةِ إِلَى مَصْنَعِ الْوَرَقِ. هـ تَنْقُلُ  
خودرو چوب‌هایی را از جنگل به کارخانه کاغذ (انتقال می‌دهد).

۴- صُنِعَ جِهَازٌ لِتَقْلِيلِ ..... الْكَهْرَبَاءِ فِي الْحَاسُوبِ. هـ اسْتِهْلَاكِ  
دستگاهی برای کاهش (مصرف) برق در رایانه ساخته شده است.

۵- النَّفْطُ ..... أَسْوَدُ تُصْنَعُ أَشْيَاءٌ كَثِيرَةٌ مِنْهُ. هـ سَائِلٌ  
نفت، (مایعی) سیاه است که از آن چیزهای بسیاری ساخته می‌شود.

## ● التَّمرینُ الثَّالثُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ فِعْلاً مُنَاسِباً.

- ۱- أَلَلُّوْهُاتُ التَّحْذِيرِيَّةُ ..... الْمُوَاطِنِينَ مِنْ حَقْرِ الْأَرْضِ.  
تابلوهایی هشداردهنده شهروندان را از کندن زمین برحذر می‌دارد.
- ۲- ..... صَدِيقِي صَوْرَةً خَلَابَةً عَلَى جِدَارِ الْمَدْرَسَةِ.  
دوستم تصویری زیبا و جذاب روی دیوار مدرسه می‌کشد (نقاشی می‌کند).
- ۳- ..... صَوْتُ قَوِيٍّ مِنْ بَعِيدٍ، فَخَافَ الْجَمِيعُ.  
صدایی بلند از دور شنیده شد، پس همه ترسیدند.
- ۴- ..... النَّفْطُ عَبْرَ النَّاقِلَاتِ إِلَى الْمَصَافِي.  
نفت از طریق نفتکش‌ها به پالایشگاه انتقال داده می‌شود.
- ۵- ..... الطَّبَّاحُ طَعَاماً طَيِّباً فِي الْمَطْعَمِ.  
آشپز غذایی خوب در آشپزخانه می‌پزد.
- ۶- ..... حَلَوِيَّاتٌ لَذِيذَةٌ فِي مَدِينَةِ يَزِدِ.  
شیرینی‌هایی خوشمزه در شهر یزد درست می‌شود.

## ● التَّمرینُ الرَّابِعُ: اُكْتُبْ مُفْرَدَ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ، مُسْتَعِيناً بِمُعْجَمِ الدَّرْسِ.

آبار: بئر	موانی: میناء
صُخُور: صخره	سُفُن: سفینه
مَصَافِي: مصفی	مَوَاد: ماده
أَدْوِيَّة: دواء	دُول: دولة
خُطُوط: خط	أُنَابِيْب: أنبوب
مَوَاعِد: موعد	بُلْدَان: بلد

## ● التَّمرینُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى فِي الْمَعْنَى مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- ۱- وَقُود (سوخت، مواد سوختی)    غاز (گاز)    نَفْط (نفت)    حَرْب (جنگ) ✓  
همه مواد سوختی هستند به جز حرب
- ۲- نَاقِلَة (نفتکش)    ثَامِنَة (هشتم) ✓    طَائِرَة (هواپیما)    حَافِلَة (اتوبوس)  
همه وسایل حمل و نقل هستند به جز ثَامِنَة
- ۳- سَمَاد (کود) ✓    مَحْطَة (ایستگاه)    سَاحَة (حیاط، میدان)    مَطَار (فرودگاه)  
همه بر مکان دلالت دارند به جز سَمَاد

- ۴- زُبْدَة (کره) جَبْنَة (پنیر) تَقَاعُد (بازنشستگی) ✓ حَلِيب (شیر)  
همه خوراک صبحانه هستند به جز تَقَاعُد
- ۵- دَجَاجَة (مرغ) حَمَامَة (کبوتر) بَوْمَة (جغد) نَفَقَة (هزینه) ✓  
همه از دسته پرندگان هستند به جز نَفَقَة
- ۶- أَحْمَر (سرخ) أَحْسَن (بهتر، بهترین) ✓ أَزْرَق (آبی) أَصْفَر (زرد)  
همه بر رنگ دلالت می کنند به جز أَحْسَن که اسم تفضیل است.

### الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ برگرد

اُكْتُبْ آيَةً أَوْ حَدِيثًا أَوْ شِعْرًا أَوْ كَلَامًا جَمِيلًا مُرْتَبِطًا بِمَفْهُومِ الدَّرْسِ.  
(لِلإِشَارَةِ إِلَى النِّعَمِ الْإِلَهِيَّةِ)<sup>۲</sup>



مَنْجَمُ الْقَحْمِ<sup>۱</sup> فِي مُحَافَظَةِ كَرْمَانَ

-نعمت های ظاهری و باطنی، مادی و معنوی همه در سوره الرحمن:  
﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ﴿

- قَالَ عَلَى (ع): "كُفِرَ النِّعْمَةُ مَزِيلُهَا". \* ﷺ  
- "کفر نعمت، نعمت زایل کند

تا لب دوزخ تو را مایل کند" ابوالقاسم غفوری

-﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، وَاسَّعَ عَلَيْكُمْ نِعْمَةَ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ﴾ لقمان: ۲۰

۱- مَنْجَمُ الْقَحْمِ: معدن زغال سنگ ۲- این قسمت اشتباه چاپ شده است چون اشاره به نعمت های الهی مربوط به کتاب عربی علوم تجربی هست.

## الدَّرْسُ الثَّامِنُ بِرُكُود

«أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَمَتُكَ، وَ فِي الْأَرْضِ قُدْرَتُكَ وَ فِي الْبَحَارِ عَجَائِبُكَ.» أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
تو کسی هستی که بزرگیات در آسمان و توانمندیات در زمین و شگفتی‌هایت در دریاهاست.

### الدَّرْسُ الثَّامِنُ (درس هشتم)

يَا مَنْ فِي الْبَحَارِ عَجَائِبُهُ مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ  
ای آنکه شگفتی‌هایش در دریاهاست. از دعای جوشن کبیر

يُشَاهِدُ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَأَوْا رَائِعًا عَنِ الدَّلْفِينِ الَّذِي أَنْقَذَهُ إِنْسَانًا مِنَ الْغَرَقِ، وَ أَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ.  
اعضای خانواده فیلمی جالب از دلفینی می‌بینند که انسانی را از غرق شدن نجات داده و او را به ساحل رسانده است.

حَامِدٌ: لَا أَصْدُقُ؛ هَذَا أَمْرٌ عَجِيبٌ. يُحِيرُنِي جِدًّا. حَامِدٌ: بَاوَرَمِي كَنَم، اَيْنَ كَارِ شَكْفَتِ اِنْگِيزِي اِسْت. خِيلِي مَرَا بَه حِيرَتِ  
می‌اندازد. (حیران می‌کند)

الْأَبُ: يَا وَلَدِي، لَيْسَ عَجِيبًا، لِأَنَّ الدَّلْفِينَ صَدِيقَ الْإِنْسَانِ فِي الْبَحَارِ.  
پدر: ای پسر، عجیب نیست، زیرا دلفین دوست انسان در دریاهاست.

صَادِقٌ: تَصْدِيقُهُ صَعْبٌ! يَا أَبِي، عَرَفْنَا عَلَى هَذَا الصَّدِيقِ. صَادِقٌ: اِي پَدَرَم، بَاوَرَشِ سَخْتِ اِسْت! مَا رَا بَا اَيْنِ دُوسْتِ اَشْنَا كَن.  
صادق: تصدیقش صعب! یا آبی، عرفنا علی هذا الصديق. صادق: ای پدرم، باورش سخت است! ما را با این دوست آشنا کن.

الْأَبُ: لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ، وَ سَمْعُهُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ،  
پدر: او حافظه‌ای قوی دارد، و شنوائی‌اش ده برابر بر شنوائی انسان برتری دارد.

وَ وَزْنُهُ يَبْلُغُ ضَعْفِي وَزَنِ الْإِنْسَانِ تَقْرِيْبًا، وَ هُوَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبَوْنَةِ الَّتِي تُرْضِعُ صَغَارَهَا.  
ووزنش تقریباً به دو برابر وزن انسان می‌رسد، و آن از جانداران پستانداری است که به بچه هایش شیر می‌دهد.

نُورَا: إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ! أَ لَيْسَ كَذَلِكَ؟  
نورا: او حیوانی باهوش است که کمک کردن به انسان را دوست دارد! آیا این طور نیست؟

الْأَبُ: بَلَى، بِالتَّأَكُّيدِ، تَسْتَطِيعُ الدَّلْفِينُ أَنْ تُرْشِدَنَا إِلَى مَكَانٍ سُقُوطِ طَائِرَةٍ أَوْ مَكَانٍ غَرَقِ سَفِينَةٍ.  
پدر: بله، بطور حتم، دلفین‌ها می‌توانند ما را به جای سقوط هواپیمایی یا جای غرق شدن یک کشتی‌ای راهنمایی کنند.

الْأَمُّ: تُؤَدِّي الدَّلْفِينُ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ، وَ تَكْشِفُ مَا تَحْتَ الْمَاءِ مِنْ عَجَائِبٍ وَ أَسْرَارٍ،  
مادر: دلفین‌ها نقش مهمی در جنگ و صلح ایفا می‌کنند، و آنچه را از شگفتی‌ها و اسرار که زیر آب هست کشف می‌کنند. (شگفتی‌ها و اسرار زیر آب را کشف می‌کنند)

وَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اكْتِشَافِ أَمَاكِنِ تَجَمُّعِ الْأَسْمَاكِ. وَ بَه اِنْسَانِ دَر يَافَتَنِ جَاهَايِ تَجَمُّعِ مَاهِي‌ها كَمَكِ مِي‌كُنَد.

صَادِقٌ: رَأَيْتُ الدَّلْفِينَ يُؤَدِّي حَرَكَاتٍ جَمَاعِيَّةً؛ فَهَلْ تَتَكَلَّمُ مَعًا؟  
صادق: دلفین‌ها را دیده‌ام که حرکتهای گروهی انجام می‌دهند؛ آیا باهم صحبت می‌کنند؟

° مترادف أَنْقَذَ: أَنْجَى، نَجَّى، خَلَّصَ، اسْتَنْقَذَ (نجات داد)

الْأُمُّ: نَعَمْ؛ قَرَأْتُ فِي مَوْسُوعَةٍ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُؤَكِّدُونَ أَنَّ الدَّلَافِينَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتٍ مُعَيَّنَةٍ،  
مادر: بله؛ در دانشنامه‌ای علمی خواندم که دانشمندان تاکید می‌کنند که او می‌تواند با بکارگیری صداها بی مشخص صحبت کند،

وَأَنَّهَا تُعَنِّي كَالطَّيُورِ، وَ تَبْكِي كَالْأَطْفَالِ، وَ تَصْفُرُ وَ تَضْحَكُ كَالْإِنْسَانِ.  
واینکه او مانند پرندگان آواز می‌خواند، و همچون بچه‌ها گریه می‌کند، و مثل انسان سوت می‌زند و می‌خندد.

نورا: هَلْ لِلدَّلَافِينَ أَعْدَاءٌ؟ نورا: آیا دلفین‌ها دشمن دارند؟

الْأَبُ: بِالتَّأَكُّدِ، تَحَسَّبِ الدَّلَافِينَ سَمَكَ الْقُرْشِ عَدُوًّا لَهَا،  
پدر: بطور حتم، دلفین‌ها کوسه‌ماهی را دشمن خودشان به شمار می‌آورند،

فَإِذَا وَقَعَ نَظَرُهَا عَلَى سَمَكَةِ الْقُرْشِ، تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا، وَ تَضْرِبُهَا بِأُتُوفِهَا الْحَادَّةِ وَتَقْتُلُهَا.  
و هرگاه نگاهشان به کوسه‌ماهی بیفتد، به سرعت اطرافش جمع می‌شوند، و با بینی‌های تیزشان آن را می‌زنند و آن را می‌کشند.

نورا: وَ هَلْ يُحِبُّ الدَّلَفِينَ الْإِنْسَانُ حَقًّا؟ نورا: و آیا به راستی دلفین انسان را دوست دارد؟

الْأَبُ: نَعَمْ؛ تَعَالَى نَقْرًا هَذَا الْخَبَرَ فِي الْإِنْتَرْنِتِ ... سَحَبَ تَيَّارُ الْمَاءِ رَجُلًا إِلَى الْأَعْمَاقِ بِشِدَّةٍ،  
پدر: بله، بیا این خبر را در اینترنت بخوانیم... جریان آب مردی را به شدت به اعماق (دریا) کشید،

وَ بَعْدَ نَجَاتِهِ قَالَ الرَّجُلُ: رَفَعَنِي شَيْءٌ بَعَثَهُ إِلَى الْأَعْلَى بِقُوَّةٍ، ثُمَّ أَخَذَنِي إِلَى الشَّاطِئِ  
و مرد بعد از نجاتش گفت: ناگهان چیزی مرا با قدرت به سمت بالا برد، سپس مرا به ساحل برد

وَ لَمَّا عَزَمْتُ أَنْ أَشْكُرَ مُنْقِذِي، مَا وَجَدْتُ أَحَدًا، وَلَكِنِّي رَأَيْتُ دُلْفِينًا كَبِيرًا يَقْفُزُ قُرْبِي فِي الْمَاءِ بِفَرَحٍ.  
و وقتی که تصمیم گرفتم از نجات دهنده‌ام سپاسگزاری کنم، کسی را نیافتم، اما دلفین بزرگی را دیدم که کنارم در آب با شادمانی می‌پرید.

الْأُمُّ: إِنَّ الْبَحْرَ وَ الْأَسْمَاكَ نِعْمَةٌ عَظِيمَةٌ مِنَ اللَّهِ.  
مادر: بی‌گمان دریا و ماهی‌ها نعمتی بزرگ از جانب خداوند هستند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: رَسُولُ خَدَاءِ ﷺ فرموده است:

النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءٍ عِبَادَةٍ: نَظَرٌ فِي شَيْءٍ عِبَادَةٌ، نَظَرٌ فِي شَيْءٍ عِبَادَةٌ، نَظَرٌ فِي شَيْءٍ عِبَادَةٌ.

النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ، وَ النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ، وَ النَّظَرُ فِي الْبَحْرِ.

نگاه کردن به قرآن، و به چهره پدر و مادر، و به دریا.

## ☆ الْمُعْجَم ☆ برگرد

أَدَّى: ایفا کرد، منجر شد	تَجَمَّعَ: جمع شد	عَرَفَ: معرفی کرد
أَرْشَدَ: راهنمایی کرد	جَمَاعِي: گروهی	عَزَمَ: تصمیم گرفت
أَرْضَعَ: شیر داد	حَادَ: تیز	غَنَى: آواز خواند
أَعْلَى: بالا، بالاتر	دَوَّرَ: نقش	قَفَزَ: پرید، جهید
أُنُوفَ: بینی‌ها «مفرد: أُنْف»	ذَاكِرَة: حافظه	لَبُونَة: پستاندار
أَوْصَلَ: رسانید	سَمَكُ الْقُرْشِ: کوسه‌ماهی	كَذَلِكَ: همین‌طور
بَحَارَ: دریاها «مفرد: بَحْر»	صَفَرَ: سوت زد	مُنْقَذَ: نجات‌دهنده
بَغَى: گریه کرد	ضَعَفَ: برابر در مقدار «ضِعْفَيْنِ: دو برابر»	مَوْسُوعَة: دانشنامه
بَلَغَ: رسید	طَيَّورَ: پرندگان «مفرد: طَيْر»	
بَلَى: آری		

## 📖 حَوْلَ النَّصِّ برگرد

لَمَّا عَيْنَ الصَّحِيحِ وَالْخَطِئِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓ ✕

۱- الدَّلْفَيْنِ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضُّ صِغَارَهَا. ✓  
دلفین از حیوانات پستانداری است که بچه‌هایش را شیر می‌دهد.

۲- يُوَدِّي سَمَكُ الْقُرْشِ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَالسَّلْمِ. ✕  
کوسه‌ماهی نقش مهمی در جنگ و صلح ایفا می‌کند.

۳- سَمِعَ الْإِنْسَانُ يَفُوقُ سَمْعَ الدَّلْفَيْنِ عَشْرَ مَرَّاتٍ. ✕  
شنوایی انسان ده برابر بر شنوایی دلفین برتری دارد.

۴- سَمَكُ الْقُرْشِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبَحَارِ. ✕  
کوسه‌ماهی دوست انسان در دریاها است.

۵- سَمَكُ الْقُرْشِ عَدُوُّ الدَّلْفَيْنِ. ✓  
کوسه‌ماهی دشمن دلفین‌هاست.

۶- لِلدَّلْفَيْنِ أَنْوُفٌ حَادَّةٌ. ✓  
دلفین‌ها بینی‌های تیزی دارند.

## هـ اِعْلَمُوا هـ برگرد

«الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ»

در زبان فارسی به حروفی مانند «به، برای، بر، در، از» حروف اضافه و در عربی حروف جر<sup>۱</sup> می‌گویند.

به حروف « مِنْ ، فِي ، إِلَى ، عَلَى ، بِ ، لَ ، عَنْ ، كَ » در دستور زبان عربی «حروف جر» می‌گویند. این حروف به همراه کلمه بعد از خودشان معنای جمله را کامل‌تر می‌کنند.

مثال: مِنْ قَرْيَةٍ، فِي الْغَابَةِ، إِلَى الْمُسْلِمِينَ، عَلَى الْوَالِدَيْنِ، بِالْحَافِلَةِ، لِلَّهِ، عَنْ نَفْسِهِ، كَجَبَلٍ  
به حرف جر، جَارٌ و به یک اسم بعد از آن مجرور و به هر دو اینها «جار و مجرور» می‌گویند.

أهمّ معاني حروف الجرّ:

مِنْ	از
------	----

﴿...حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ آل عمران: ۹۲

تا اتفاق کنید از آنچه دوست می‌دارید. (مِمَّا = مِنْ + ما)

﴿...أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ﴾ الإنسان: ۲۱

دست بندهایی از جنس نقره

مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ : از اینجا تا آنجا

فِي	در
-----	----

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ البقرة: ۲۹

او کسی است که همه آنچه را در زمین است برایتان آفرید.

الْنَجَاةُ فِي الصِّدْقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رهایی در راستگویی است.

إِلَى (إِلَى)	به، به سوی، تا
---------------	----------------

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾ الإسراء: ۱

پاک است کسی که بنده‌اش را در شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.

﴿قَالَ كَمْ لَبِثْتُ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةً عَامٍ فَأَنْظِرْ إِلَى طَعْلَمِكَ وَ شَرَابِكَ﴾ البقرة: ۲۵۹

گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: یک روز یا بخشی از یک روز. گفت: «نه، بلکه صد سال درنگ کردی؛ به خوراکت و نوشیدنی‌ات بنگر.»

كَانَ الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ مِنَ الصَّباحِ إِلَى اللَّيْلِ. کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می‌کرد.

<sup>۱</sup> حروف جر به صورت مختصر و مفید در این یک بیت شعر آمده است:

باء و تاء و كاف و لام و واو و مُنْذُ مُذْ خلا / رَبُّ حَاشَا مِنْ عَدَا فِي عَنْ إِلَى حَتَّى عَلَى

عَلَى (عَلَى)	بر، روی، به زیان
---------------	------------------

النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مردم بر دین پادشاهانشان هستند.  
 عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
 به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید، زیرا پروردگارم مرا به خاطر آن فرستاده است.  
 نکته: «عَلَيْكُمْ» اصطلاحی است که از معنای «جار و مجرور» خارج شده و معنای فعل یافته است.

الدَّهْرَ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 روزگار دو روز است؛ روزی به سودت و روزی به زیانت.  
 الْحَقِيقَةُ عَلَى الْمُنْضَدَةِ. کیف روی میز است.

بِ	به وسیله، در
----	--------------

﴿اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ الْعَلَق: ۳ و ۴  
 بخوان و پروردگارت گرامی‌ترین است؛ همان که به وسیله قلم یاد داد.  
 ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ﴾ آل عمران: ۱۲۳ و خدا شما را در [جنگ] بدر یاری کرد.

لِ	برای، از آن (مالِ)، داشتن
----	---------------------------

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ﴾ النِّسَاء: ۱۷۱  
 آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست.  
 ﴿كُلُّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ﴾ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
 هر گناهی جز بداخلاقی توبه دارد.  
 ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِي﴾ الْكَافُرُونَ: ۶  
 دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم.  
 نکته: دین، به معنی (دین من) چون در اصل بوده دینی  
 لماذا رَجَعْتُ؟ لَأَنِّي نَسِيتُ مِفْتَاحِي. برای چه برگشتی؟ \_ برای اینکه کلیدم را فراموش کردم.

عَنْ	از، درباره
------	------------

﴿وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ...﴾ الشُّورَى: ۲۵  
 او کسی است که توبه را از بندگان می پذیرد و از بدی‌ها در می گذرد...  
 ﴿وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ...﴾ الْبَقَرَة: ۱۸۶  
 و اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند، قطعاً من [به آنان] نزدیکم.

كَ	مانند
----	-------

فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
 برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امت خودش است.



**که اختیر نفسک (۱): أعربِ لِكَلِمَاتِ الْمَلُونَةِ.**

(۱) " اَلْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ. اَلْعِلْمُ يَحْرَسُكَ وَ اَنْتَ تَحْرَسُ الْمَالَ. " أمير المؤمنين علي عليه السلام  
علم بهتر از ثروت است. علم از تو محافظت می کند در حالیکه تو از ثروت محافظت می کنی!  
﴿خَيْرٌ﴾ : خبر و مرفوع به ضمه / اَلْعِلْمُ : مبتدا و مرفوع به ضمه / الْمَالُ : مفعول به و منصوب به فتحه

(۲) «شَرَفُ الْمَرْءِ بِالْعِلْمِ وَ الْأَدَبِ، لَا بِأَلِـأَصْلِ وَ النَّسَبِ.» أمير المؤمنين علي عليه السلام  
عزت و شرف انسان به دانش و ادب است، نه به اصل (ریشه) و نسب (فامیل).  
﴿شَرَفٌ﴾ : مبتدا و مرفوع به ضمه / الْأَصْلُ : مجرور به حرف جر

**الْمَجْرُورُ بِالْحَرْفِ الْجَرِّ :**

اسم ظاهر بعد از حروف جر، مجرور است. علامت اصلی جر ( ـِ ، ـَ ) است و در جمع مذكر ( ـِینَ ) و در مثنی ( ـِینِ ) است؛ مانند: الْكَاتِبِ، كَاتِبٍ، كُتِبَ، الْكَاتِبِينَ، الْكَاتِبِينَ

**که اختیر نفسک (۲): ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.**

- ۱- اَلْعَرَبِيَّةُ مِنَ اللُّغَاتِ الرَّسْمِيَّةِ فِي ..... اَلْأَمَمِ الْمُتَّحِدَةِ. ☐ مُنَظَّمَةٌ ☒ مُنَظَّمَةٌ  
زبان عربی از زبان های رسمی در سازمان ملل متحد است.
- ۲- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى ..... أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. ☐ اللَّهُ ☒ اللَّهِ  
محبوب ترین بندگان خدا نزد خدا، سودمندترین آنها به بندگانش است.
- ۳- إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ ..... كِ الْقِيَامَةِ. ☐ هَجَرَ ☒ هَجَرَ  
به راستی من روزگار را در دوری تو قیامت دیدم.
- ۴- اَلْعَالَمُ بِلَا عَمَلٍ كَ ..... بِلَا تَمَرٍ. ☐ الشَّجَرِ ☒ الشَّجَرِ  
دانشمند بدون عمل مانند درخت بدون میوه است.
- ۵- سَعِيدٌ قَسَمَ الْمَزْرَعَةَ إِلَى ..... . ☐ نِصْفَانِ ☒ نِصْفَيْنِ  
سعید مزرعه را به دو قسمت تقسیم کرد.
- ۶- خُمْسُ سُكَّانِ الْعَالَمِ مِنْ ..... . ☐ الْمُسْلِمُونَ ☒ الْمُسْلِمِينَ  
یک پنجم ساکنان جهان از مسلمانان هستند.

## نون الوقایة برگرد

در متن درس با دو فعل «يَحِيرُنِي» و «أَخَذَنِي» رو به رو شدید .  
 وقتی که فعلی به ضمیر متکلم وحده «ی» وصل شود، نون وقایه بین فعل و ضمیر واقع می‌شود؛ مثال :  
 يَعْرِفُنِي: مرا می‌شناسد.      أَرْفَعُنِي: مرا بالا ببرد.  
 يَحِيرُنِي: مرا حیران می‌کند.      أَخَذَنِي: مرا برد.

هنگامی که دو حرف جرّ «من» و «عن» نیز به ضمیر «ی» وصل شوند، نون وقایه میانشان می‌آید؛ مثال:  
 مِنْ + ي = مَنِي      عَنْ + ي = عَنِّي

## کلمه اختصار نفسک (۲): تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَ.



(۱) ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ﴾ ابراهیم: ۴۰

﴿ پروردگارا مرا برپادارنده نماز قرار بده. (اجْعَلْ+ن+ي)﴾

(۲) إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِمُدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ. رسول الله ﷺ

﴿ براستی خداوند مرا به مدارا کردن با مردم فرمان داد، همانطور که مرا به برپائی واجبات دینی فرمان داده بود. (أَمَرَ+ن+ي)﴾

(۳) اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي شُكُورًا وَاجْعَلْنِي صَبُورًا وَاجْعَلْنِي فِي عَيْنِي صَغِيرًا وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ كَبِيرًا. رسول الله ﷺ

﴿ خدایا مرا بسیار سپاسگزار و بسیار شکویا گردان و مرا در چشم (نظر) خودم کوچک و در چشمان (انظار) مردم بزرگ گردان. (اجْعَلْ+ن+ي)﴾

❑ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

### حوار برگرد

(مَعَ مُشْرِفِ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ)

گفتگوهای (با مدیر داخلی خدمات هتل)

◆ ألسَّائِحُ (گردشگر)	◆ مَسْؤُولُ الْاِسْتِقْبَالِ (مسئول پذیرش)
عَفْوًا؛ مَنْ هُوَ مَسْؤُولُ تَنْظِيفِ الْغُرْفِ وَالْحِفَافِ عَلَيْهَا؟ ببخشید، چه کسی مسئول تمیز کردن اتاق‌ها و نگهداری از آنهاست؟	السَّيِّدُ دِمَشْقِي مُشْرِفِ خَدَمَاتِ غُرْفِ الْفُنْدُقِ. ما هي الْمُسْكِلَةُ؟ آقای دمشق‌مدیر داخلی خدمات اتاق‌های هتل است. مشکل چیست؟
لَيْسَتْ الْغُرْفُ نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ. اتاق‌ها تمیز نیستند و کمبودهایی (کاستی‌هایی) در آنهاست.	أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ رَجَاءُ، اسْتَخْرِجْ سَأْتِصِلُ بِالْمُشْرِفِ. از شما معذرت می‌خواهم، لطفا استراحت کن با مدیر داخلی تماس خواهم گرفت.
مَسْؤُولُ الْاِسْتِقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ وَ يَأْتِي الْمُشْرِفُ مَعَ مُهَنْدِسِ الصِّيَانَةِ . مسئول پذیرش با مدیر داخلی تماس می‌گیرد و مدیر داخلی همراه مهندس تعمیرات می‌آید.	
مُشْرِفِ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ (مدیر داخلی خدمات هتل)	ألسَّائِحُ (گردشگر)
ما هي الْمُسْكِلَةُ، يَا حَبِيبِي؟! دوست من، مشکل چیست؟!	لَيْسَتْ غُرْفَتِي وَ غُرْفُ زَمَلَائِي نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ. اتاق من و اتاق‌های همکارانم تمیز نیستند، و در آنها کمبودهایی است.
سَيَّاتِي عَمَّا لِ التَّنْظِيفِ، وَمَا الْمُسْكِلَاتُ الْآخَرَى ؟ کارگران نظافت (نظافتچیان) خواهند آمد، و مشکلات دیگر چیست؟	فِي الْغُرْفَةِ الْأُولَى سَرِيرٌ مَكْسُورٌ، در اتاق اول تخت شکسته‌ای هست، و فِي الْغُرْفَةِ الثَّانِيَةِ شَرَشَفٌ نَاقِصٌ، و در اتاق دوم يك ملافه کم هست، و فِي الْغُرْفَةِ الثَّالِثَةِ الْمَكِيفُ لَا يَعْمَلُ. و در اتاق سوم کولر کار نمی‌کند.
نَعْتَذِرُ مِنْكُمْ. از شما عذرخواهی می‌کنم. سَنُصَلِّحُ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ عَلَى عَيْنِي. همه چیز را با سرعت تعمیر خواهیم کرد؛ به روی چشم	تَسْلَمَ عَيْنُكَ! چشم‌ت بی‌بلا.

۴- صيانة: تعمیرات

۳- اتَّصَلُ: تماس می‌گیرم

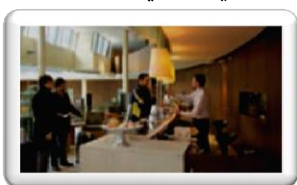
۲- تَنْظِيفُ: پاکیزگی

۱- مُشْرِفُ: مدیر داخلی

۷- نَصَّلَحُ: تعمیر می‌کنیم

۶- شَرَشَفُ: ملافه

۵- سَرِيرُ: تخت



## کتاب التمارین برگرد

● التَّامِرِينَ الْأَوَّلُ: عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ.

۱- عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تَيَّارُ الْكَهْرَبَاءِ فِي اللَّيْلِ، يَغْرُقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظَّلَامِ.  
هنگامی که در شب جریان برق قطع می‌شود، همه جا در تاریکی فرو می‌رود. درست ✓

۲- الطَّاوُوسُ مِنَ الطُّيُورِ الْمَائِيَّةِ يَعِيشُ فَوْقَ جِبَالٍ ثَلْجِيَّةٍ.  
طاووس از پرندگان آبی است، که بر فراز کوه‌های برفی زندگی می‌کند. نادرست ✗

۳- الْمَوْسُوعَةُ مُعْجَمٌ صَغِيرٌ جَدًّا يَجْمَعُ قَلِيلًا مِنَ الْعُلُومِ.  
دانشنامه، فرهنگ لغت بسیار کوچکی است که اندکی از دانش‌ها را در برمی‌گیرد. نادرست ✗

۴- الْأَنْفُ عَضْوُ التَّنَفُّسِ وَالشَّمُّ.  
بینی عضو نفس کشیدن و بوئیدن است. درست ✓

۵- الْخُفَّاشُ طَائِرٌ مِنَ اللَّبُونَاتِ.  
خفاش پرنده‌ای از پستانداران است. درست ✓

۱- شَمُّ: بویایی

التَّامِرِينَ الثَّانِي: عَيْنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَالْمُتَضَادَّةِ.

بَعَثَ	صغار	شاطئ	أُرْسِلَ	بَكِيَ	كَبَارَ	أَقْلَّ	ضَوءَ	بَعْدَ	ساحل
ضَحَكَ	ظلام	أَكْثَرَ	بَغْتَهُ	قَرَّبَ	دَفَعَ	فَجَأَهُ	كَتَمَ	اسْتَلَمَ	سَتَرَ

- بعث = أرسل (فرستاد)
- بعته = فجأه (ناگهان)
- صغار ≠ كبار (کودکان ≠ بزرگان)
- أقل ≠ أكثر (کمتر ≠ بیشتر)
- بعد ≠ قرب (دور شد ≠ نزدیک شد)
- شاطئ = ساحل (ساحل)
- كتَمَ = سَتَرَ (پوشاند)
- بكی ≠ ضحك (گریه کرد ≠ خندید)
- ضوء ≠ ظلام (روشنایی ≠ تاریکی)
- دفع ≠ استلم (پرداخت ≠ دریافت)

التَّامِرِينَ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَالْحَدِيثَ، ثُمَّ ضَعْ خَطًّا تَحْتَ الْجَارِّ وَالْمَجْرُورِ وَادْكُرْ عَلَامَةَ الْجَرِّ.

۱- ﴿وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾<sup>الأنبياء: ۸۶</sup>  
و آنها را در رحمت خود داخل کردیم، چون آنها از درستکاران بودند.

﴿فِي رَحْمَةٍ مَجْرُورٌ بِهِ كَسْرُهُ/ مِنَ الصَّالِحِينَ: مَجْرُورٌ بِهِ يَاءٌ﴾

۲- ﴿وَأَدْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾<sup>النمل: ۱۹</sup>  
با رحمت مرا در [صف] بندگان درستکارت داخل کن. ﴿بِرَحْمَةٍ وَ فِي عِبَادٍ: مَجْرُورٌ بِهِ كَسْرُهُ﴾

۳- ﴿وَ أَنْصَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ آل عمران: ۱۴۷

ما را بر قوم کافر یاری کن. (پیروز گردان) ﴿عَلَى الْقَوْمِ﴾: مجرور به کسره

۴- أَدَبُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ دَهَبِهِ. رسول الله ﷺ

ادب انسان از طلایش بهتر است. ( ادب مرد به ز ثروت اوست. سنایی) ﴿مِنْ دَهَبٍ﴾: مجرور به کسره

۱- عِبَادُكَ الصَّالِحِينَ: بندگان درستکارت

الْتَّمَرِينَ الرَّابِعُ: تَرْجِمُ كَلِمَاتِ الْجَدُولِ الْمُتَقَاطِعِ، ثُمَّ اَكْتُبْ رَمْزَهُ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

يَبْلُغْنَ / صِغَارَ / ذَاكِرَةَ / عَفَا / بَكَى / مُنْقَذَ / مَرَقَ / أَوْصَلَ / صَفَرُوا / غَنَيْتُمْ / سَمِعَ / طَيَّورَ / حَادَّةَ / دَوْرَ / لَبَوْنَةَ / كَذَلِكَ / جَمَارِكَ / زُيُوتَ / سَمِينَا / ظَاهِرَةَ / أَمْطَرَ / حَمِيمَ / ثُلُوجَ / سَوَارَ / رَائِعَ

رَمَزُ ↓

ر	ا	غ	ص
ك	ل	ذ	ك
ة	د	ا	ح
ة	ه	ا	ظ
ا	و	ر	ص
ت	و	ی	ز
ر	و	د	
ع	م	س	
ع	ئ	ا	ر
ذ	ق	ن	م
ا	ن	ی	م
ر	ا	و	س
م	ی	م	ح
ج	و	ل	ث
ة	ر	ك	ا
ة	ن	و	ب
ر	و	ی	ط
ل	ص	و	أ
ر	ط	م	أ

کوچکها	(۱)
این طور	(۲)
تیز	(۳)
پدیده	(۴)
سوت می زند	(۵)
روغن ها	(۶)
نقش	(۷)
شنوایی	(۸)
جالب	(۹)
نجات دهنده	(۱۰)
نامیدیم	(۱۱)
دستبند	(۱۲)
گرم و صمیمی	(۱۳)
برفها	(۱۴)
حافظه	(۱۵)
پستاندار	(۱۶)
پرندگان	(۱۷)
رسانید	(۱۸)
باران بارید	(۱۹)

ع	ف	ا				بخشید	(۲۰)
ل	غ	ن	ب	ی		می‌رسند	(۲۱)
ی	ت	م	ن	غ		آواز خواندید	(۲۲)
ك	ی		ب			گریه کرد	(۲۳)

رمز جدول : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : .....

🔑 الدَّهْرَ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ (روزگار دو روز است: روزی به سود تو و روزی به زیان تو)

الْتَّمَرِينَ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةَ.

۱- ذَكَرَ اللَّهُ شِفَاءَ الْقُلُوبِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ترجمه: یاد خدا شفا دل‌هاست.

- ذَكَرَ: مبتدا و مرفوع علامتش ضمّه / شَفَاءُ: خبر و مرفوع علامتش ضمّه

۲- آفَهُ الْعِلْمُ النَّسيانَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ترجمه: آفت علم فراموشی است.

- آفَهُ: مبتدا و مرفوع علامتش ضمّه / النَّسيانُ: خبر و مرفوع علامتش ضمّه

۳- الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ترجمه: همنشین نیک بهتر از تنهایی است.

- الْجَلِيسُ: مبتدا و مرفوع علامتش ضمّه / الْوَحْدَةُ: مجرور به حرف جر علامتش کسره

۴- الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السَّوِّءِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ترجمه: تنهایی بهتر از همنشین بد است.

- خَيْرٌ: خبر و مرفوع علامتش ضمّه / جَلِيسِ: مجرور به حرف جر علامتش کسره

۵- لِسَانُ الْمُقَصِّرِ قَصِيرٌ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ترجمه: زبان مقصر کوتاه است.

- الْمُقَصِّرِ: مضاف الیه و مجرور علامتش کسره

الْتَّمَرِينَ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةَ.

۱- ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النَّبِيُّ ﷺ

و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم.

- الْكَافِرُ: فاعل و مرفوع علامتش ضمّه

۲- مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

همنشینی با دانشمندان عبادت است.

- مُجَالَسَةُ: مبتدا و مرفوع علامتش ضمّه / عِبَادَةٌ: خبر و مرفوع علامتش ضمّه

۳- حَسَنُ السَّوَالِ نَصْفُ الْعِلْمِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

خوب پرسیدن نیمی از دانش است.

- حَسَنٌ : مبتدا و مرفوع علامتش ضمه / نَصَفٌ : خبر و مرفوع علامتش ضمه

۴- **الْعَالَمُ** بِالْعَمَلِ **كَالشَّجَرِ** بِالْأَثَرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

عالم بی عمل مانند درخت بی ثمر است.

- الْعَالَمُ: مبتدا و مرفوع علامتش ضمه / الشَّجَرُ: مجرور به حرف جر به شکل کسره

۵- **إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ** انْقَطَعَ **عَمَلُهُ** إِلَّا مَنْ ثَلَاثَ : صَدَقَةٌ جَارِيَةٍ ، أَوْ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ ، أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هرگاه انسان بمیرد عملش قطع می شود بجز سه کار:

صدقه جاریه ، یا علمی که از آن بهره مند می شود ، یا فرزند صالحی که برایش دعای می کند.

- الْإِنْسَانُ: فاعل و مرفوع علامتش ضمه / عَمَلٌ: فاعل و مرفوع علامتش ضمه

### 📖 اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ 📖 برگرد

ابْحَثْ عَنْ قِصَّةِ حَقِيقَةِ قَصِيرَةٍ حَوْلَ حَيَوَانَ، وَ اكْتُبْهَا فِي صَحِيفَةٍ جِدَارِيَّةٍ، ثُمَّ تَرْجِمْهَا إِلَى الْفَارْسِيَّةِ، مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.

قصه ای کوتاه حقیقی درباره یک حیوانی جستجو کن و آن را در روزنامه دیواری بنویس، سپس به کمک فرهنگ واژگان عربی - فارسی به فارسی ترجمه کن.



التماس دعا: خوشخو  
کانال: أَحَبُّ الْعَرَبِيَّةِ